



جمهوری اسلامی ایران
دانشگاه تهران
پردیس قم

آسیب شناسی تدوین و تصویب قانون

در نظام حقوقی ایران

نگارش

یاسر یزدان پناه

استاد راهنما: جناب آقای دکتر سید احمد حبیب نژاد

پایان نامه برای دریافت درجه کارشناسی ارشد

در رشته حقوق عمومی

مردادماه ۱۳۹۴

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

آسیب شناسی تدوین و تصویب قانون
در نظام حقوقی ایران

تقدیر و تشکر

سپاس خدای را که سخنوران، در ستودن او بمانند و شمارندگان، شمردن نعمت های او ندانند و کوشندگان، حق او را گزاردن نتوانند. و سلام و درود بر محمد و خاندان پاک او، طاهران معصوم، هم آنان که وجودمان وامدار وجودشان است؛ و نفرین پیوسته بر دشمنان ایشان تا روز رستاخیز ...

بدون شک جایگاه و منزلت معلم، اجل از آن است که در مقام قدردانی از زحمات بی شائبه ی او، با زبان قاصر و دست ناتوان، چیزی بنگاریم. اما از آنجایی که تجلیل از معلم، سپاس از انسانی است که هدف و غایت آفرینش را تامین می کند و سلامت امانت هایی را که به دستش سپرده اند، تضمین؛ بر حسب وظیفه و از باب "من لم یشکر المنعم من المخلوقین لم یشکر الله عزّ و جلّ":

از پدر و مادر عزیزم ... این دو معلم بزرگوارم ... که همواره بر کوتاهی و درستی من، قلم عفو کشیده و کریمانه از کنار غفلت هایم گذشته اند و در تمام عرصه های زندگی یار و یآوری بی چشم داشت برای من بوده اند؛

از استاد با کمالات و شایسته؛ جناب آقای دکتر سید احمد حبیب نژاد که در کمال سعه صدر، با حسن خلق و فروتنی، از هیچ کمکی در این عرصه بر من دریغ ننمودند و زحمت راهنمایی این رساله را بر عهده گرفتند؛

چکیده :

از زمانی که قانون به عنوان اصلی ترین محور حاکمیت و مرجع اصلی تضمین کننده حقوق و آزادی های فردی و اجتماعی پا به عرصه مباحث حقوقی و سیاسی گذاشته است ، همیشه این دغدغه وجود داشته که مبدا با شعار قانون ، رویه بی قانونی در پیش گرفته شود. این امر ناشی از آن است که خود قانون نیز برای آنکه بتواند رسالت اصلی اش را که همان عدالت گستری و نظم است ، انجام دهد ، باید از اصول و مبانی پیروی کند که همان ارزش های بنیادین اجتماعی یا حقوق طبیعی است. اصولی که مقنن در مقام تقنین باید به آنها پایبند باشد شامل اصول ماهوی و اصول تشریفاتی می گردد که در صورت عدم رعایت اصول ماهوی مانند عادلانه بودن ، اساساً قانونی وجود ندارد و در صورت عدم رعایت اصول تشریفاتی ، محصول ما یک قانون بد خواهد بود. مواردی نظیر ضعف پژوهش محوری ، تورم تقنینی ، پراکندگی قوانین و فقدان جامعیت ، کثرت قوانین اصلاحی و... به علاوه برخی ایرادات ادبی و نگارشی به عنوان آسیب شناسی شکلی و غیر ذاتی مطرح گردیده و

عناوینی همچون تعدد مراجع تقنینی و عدم تمرکز در قانونگذاری ، عدم ثبات در قانونگذاری و فقدان ضمانت

اجرای کافی ، قبض و بسط اهداف قانون اساسی و ورود به حوزه اخلاق و دین ، عدم هماهنگی با اصول و

ادبیات حقوقی و ... در قالب آسیب شناسی مقوله های ذاتی تقنین بررسی شده است.

کلیدواژگان: قانون ، قانونگذاری ، اصول تقنین ، تدوین و تصویب قانون

فهرست

مقدمه	۱
ضرورت انجام تحقیق	۳
تبیین موضوع پژوهش	۳
اهداف پژوهش	۴
فصل اول: کلیات و مفهوم شناسی	۵
تعاریف حزب	۶
الف: ضرورت تعریف و تمایز از مفاهیم مشابه	۶
ب: تعریف کاربرد حزب	۷
ج: تعریف قانونی	۸
د: تعریف حزب در علوم سیاسی	۸
ح: تعریف هنر جاری و توصیف تشریحی	۸
ضرورت فعالیت احزاب سیاسی در جوامع	۹
الف: ضرورت اجتماعی	۹
ب: ضرورت تاریخی	۹
پیدایش احزاب	۱۰
تاریخچه حزب در ایران	۱۴
الف: حزب در عصر مشروطیت	۱۵
ب: حزب در دوره پهلوی ها	۱۶
ج: حزب بعد از انقلاب اسلامی	۱۹
تعریف و تمییز حزب از مفاهیم مشابه	۲۰

۲۰ جمعیتوانجمن
۲۱ بلو کو جبهه
۲۲ گروه (در معنی عام)
۲۲ گروهک
۲۲ گروه های دینفوذ
۲۲ تفاوت حزب با گروه دینفوذ
۲۴ تشکل
۲۴ باند
۲۴ دسته
۲۵ فرقه
۲۵ تفاوت حزب و سازمان
۲۶ تفاوت تجمعها و حزب
۲۶ مجمع
۲۷ محفل
۲۷ مجلس
۲۷ صنّفوسندیکا
۲۷ جنبش
۲۸ کمیته
۲۸ نهضت
۲۸ هیات
۲۹ کارکرد احزاب سیاسی در کلیت امر
۲۹ ۱- تنظیم خواسته های مردم جهت ابلاغ به حکومت و تلاش جهت تحقق آنها

- ۲- تشویق شهر و نوانبهر کتدرانتخابات ۲۹
- ۳- سازماندهیو متمرکز ساختنیر و هایپراکندهو مشتتجامعه ۳۰
- ۴- نمایندگیخشیاز جامعهو تجمیعوشفافساز یوفیلترین هکردن مطالباتانها ۳۰
- ۵- تبدیلکردن مطالبات به خط مشی های راهبردی ۳۰
- ۶- آموزشو تربیتسیاسیاعضاءومخاطبان: ۳۰
- ۷- کادرسازی، کشفوشکوفایاستعدادها ۳۱
- ۸- منطقیکردن مشارکت- رقابتسیاسی ۳۱
- ۹- رهبریو هدایتاعضاو هواداراندر کنش های معطوف به نفوذ یا قدرت ۳۱
- ۱۰- تبدیل مشارکتتوده های همشارکت نهاد مند مدنی ۳۱
- ۱۱- ثباتوتداوم نظامسیاسی ۳۱
- ۱۲- تصمیمساز یو تصمیمگیری ۳۱
- ۱۳- شایستهگرایی ۳۲
- ۱۴- تجمیعمنافع ۳۲
- ۱۵- نظارت ۳۲
- ۱۶- جلوگیریاز استبدادتوده هایواستبداد فردی ۳۲
- ۱۷- ادغاماجتماعی ۳۲
- ۱۸- تلاشبرایتولیدنظراتجدید پیرامونمسائلو مشکلاتجامعه ۳۲
- الف: کارکردهای مثبت ۳۴
- ب: کارکردهای منفی ۳۵
- تحزباز منظر اسلامباتاکید بر اندیشه امام خمینی (ره) ۳۸
- الف: مبانی عقیدتینظامسیاسی ۳۹
- ب: مبانی نظری تحزباز دیدگاه امام خمینی (ره) ۴۳

- ب-۱: امر به معروف و نهی از منکر: ۴۳
- ب-۲: نصیحت‌ها که اساساً اسلامی ۴۵
- ب-۳: ترویج مکتب: ۴۶
- ب-۴: مشورت ۴۶
- ب-۵: کمیته‌های داره کشور ۴۷
- ب-۶: دعوت به خیر ۴۸
- ب-۷: احزاب، ملت، تبلور یکاراده ۴۸
- فصل دوم: موانع حقوقی و سیاسی تو سعها حزبا در ایران ۴۹**
- ۱- موانع نهجاری ۵۱
- ۱-۱ موانع حقوقی ۵۱
- ۱-۱-۱: ضعف در قانون فعالیت احزاب ۵۱
- ۱-۱-۲: کمیسیون ماده ۱۰ احزاب ۵۳
- ۵۹ نظر اخیر گان قانون اساسی در خصوص آزادی احزاب (اصل ۲۶) ۵۹
- ۱-۱-۲-۱: وظایف و اختیارات کمیسیون ماده ۱۰ ۵۶
- ۱-۱-۲-۲: وظایف و اختیارات کمیسیون ماده ۱۰ مصرح در قانون احزاب: ۵۶
- ۱-۱-۲-۳: وظایف و اختیارات کمیسیون ماده ۱۰ مصرح در آیین‌نامه اجرائی قانون احزاب ۵۶
- ۱-۱-۲-۴: ترکیب کمیسیون ماده ۱۰ ۵۸
- ۱-۱-۳: محدودیت‌های فعالیت احزاب (ماده ۱۶) ۶۲
- ۱-۱-۴: عدم ثبات در قوانین انتخاباتی ۶۶
- ۱-۱-۵: ضعف در نظام انتخاباتی کشور ۶۸
- ۱-۱-۶: دشواری‌های حقوقی نظارت بر انتخابات ۶۸

- ۷۰-۱-۱: عدم‌ابهام‌زدایی از مفهوم مسیاسیو مصادیقان ۷۰
- ۷۳-۱-۱: احزاب در حقوق اساسی تطبیقی ۷۳
- آلمان ۷۳
- اسپانیا ۷۵
- اندونزی ۷۶
- ایتالیا ۷۶
- بلغارستان ۷۷
- چین ۷۷
- دانمارک ۷۷
- روسیه ۷۸
- رومانی ۷۹
- ژاپن ۸۰
- سوریه ۸۰
- فرانسه ۸۱
- فنلاند ۸۱
- عراق ۸۱
- ۲-۱: فرهنگ‌سیاسی‌سازگار با حزب ۸۲
- ۱-۲-۱: فرهنگ‌سیاسی‌آمریتوپاتر مونیالیسم ۸۳
- ۲-۲-۱: فرهنگ‌سیاسی‌تبعی-مشارکتی ۸۳
- ۳-۲-۱: نظر به‌توطئه ۸۴
- ۴-۲-۱: عدم‌تساهل‌وسعه‌صدر ۸۴
- ۵-۲-۱: خشونت ۸۵

۸۵ ۶-۲-۱: سیاست‌گریزی
۸۵ ۷-۲-۱: بیاعتمادی سیاسی
۸۷ ۲- مواعینااختاری
۸۷ ۱-۲: ساختار سیاسی‌سیناساز گاریاتحزب
۹۰ ۱-۱-۲: ساختار قدرت‌تدرایران
۹۰ ۱-۱-۱-۲: تمرکز قدرت
۹۱ ۲-۱-۱-۲: شکاف‌ها
۹۴ ۲-۲: ساختار اقتصادی‌سیناساز گاریاتحزب:
۹۴ ۱-۲-۲: ساختار اقتصادی‌دولت
۹۴ ۱-۱-۲-۲: مفهوم رانت (rent)
۹۴ ۲-۱-۲-۲: تأثیر رانت‌بر دولت:
۹۴ ۳-۱-۲-۲: استقلال‌دولت‌از جامعه
۹۵ ۴-۱-۲-۲: دولترانتی
۹۸ ۵-۱-۲-۲: نظریه‌دولت‌تتحصیل‌دار
۹۹ ۶-۱-۲-۲: دولتايران، دولت‌تتحصیل‌دار
۱۰۱ ۲-۲-۲: وضعیت‌مالی‌احزاب‌سایر کشورها
۱۰۱ ایتالیا
۱۰۲ آلمان
۱۰۲ ژاپن
۱۰۳ ۳-۲: مواعفرهنگی‌موجود در جامعه
۱۰۳ ۱-۳-۲: عملکرد گروه‌ها و نهادها بیدیلو جایگزینا حزاب

۱۰۴ ۲-۳-۲: روحانیت
۱۰۴ ۳-۳-۲: هیاتها و اجتماعات و مجامع مذهبی:
۱۰۵ ۴-۳-۲: گروه‌های نژادی نفوذی‌گرو و فشار و باندهای قدرت:
۱۰۶ ۵-۳-۲: عدم تشکیلی طبقه‌ها اجتماعیمستقل از دولت (طبقه متوسط)
۱۰۷ ۴-۲: موانع رفتاری:
۱۰۷ ۱-۴-۲: عملکرد تشکیلات موازی
۱۰۷ ۲-۴-۲: سابقه عملکرد احزاب
۱۰۷ ۳-۴-۲: احزاب دین‌گرا و ساختن هدولتساز:
۱۰۸ ۴-۴-۲: مقطع یوم مرکز گرا بود نفع‌الیت احزاب:
۱۰۹ ۵-۴-۲: بی‌نامگی وضع قدر بومی ساز بیر نامه‌ها:
۱۰۹ ۶-۴-۲: بد اخلاق سیاسی سیدر جامع‌های ایرانی
۱۱۱	فصل سوم: راهکارهای نهادینه شدن احزاب در ایران
۱۱۲ الف: راهکارهای حقوقی
۱۱۴ الف-۱: نظام انتخاباتی شایسته
۱۱۶ ب: راهکار فرهنگ
۱۱۹ ج: راهکار سیاسی
۱۲۰ د: راهکار اقتصادی
۱۲۵ نتیجه‌گیری:
۱۲۷ منابع مأخذ
۱۳۶ پیوست‌ها:

مقدمه:

نقش و اهمیت احزاب سیاسی در جهت تحقق حاکمیت مردم امری بدیهی می‌نماید به نحوی که دیدگاه‌های مدرن ارائه شده از سوی نظریه پردازان، علاوه بر انتخابات و وظایف متعدد دیگری را برای احزاب بر شمرده‌اند.

احزاب هم تبلور تمامی کشش (گرایش) های سیاسی بوده و هم نماینده واکنش‌ها و از این منظر است که احزاب سیاسی صرف نظر از موافق یا مخالف بودنشان در تلطیف و غیر خشونت آمیز کردن مبارزات سیاسی و همچنین در تطبیق نظام با محیط و محیط با نظام و بالاخره در انتقال تغییرات محیط به نظام سیاسی نقش چشمگیری در حفظ، ثبات و کارآمدی نظام ایفا می‌کنند. بالا بردن دانش سیاسی افراد نسبت به حقوق و وظایف خود، شکل دادن نسبت به نگرش‌های پراکنده در قالب یک مرام سیاسی، پشتیبانی از منافع فرد و جامعه در مقابل تعدی‌ها و سهل انگاری‌ها و قانون شکنی‌های حکومت، تقویت جامعه مدنی از طریق تجهیز و سازماندهی گروه‌های پراکنده جامعه، مسالمت‌آمیز کردن کشمکش و تحولات سیاسی، ارائه برنامه‌ها و راهکارهای علمی برای حل مشکلات اجتماعی و بالاخره پرورش نخبگان و رهبران آینده جامعه و توسعه یافتگی فرهنگ سیاسی جامعه از دیگر کارکردهای احزاب سیاسی می‌باشد. لذا با این اوصاف اهمیت و ضرورت وجود احزاب سیاسی در جوامع سیاسی امری واضح است.

در ایران نیز جامعه سیاسی‌دور خصوصاً ضرورت تشکیل احزاب سیاسی به اجماع رسیده است و برای تحقق آن تلاش می‌کند؛ اما سابقه صد ساله تشکیل و فعالیت احزاب سیاسی در ایران عدم توفیق آنها نشان از دشواری این امر و ضرورت شناسایی و مطالعه راجع به موانع پیش رو دارد تا از این طریق راه هموار شده و گام‌هایی استوار و سنجیده در این راستا برداشته شود. از جمله موانع هنجاری در این زمینه قوانین انتخاباتی است که در برخی عرصه‌ها مانع حضور و دخالت احزاب است از جمله در انحصار ارتباط با افکار عمومی به صدا و سیما و تعیین چگونگیان از طرف کمیته تعیین شده بوسیله قانون و یا در باب نظارت بر انتخابات قوانین انتخاباتی مانع دخالت احزاب در این امر می‌شوند که این امور خود مانع حضور احزاب در عرصه سیاسی و به تبع آن تأثیر گذاری در سیاست می‌گردد.

از جمله موانع ساختاری در زمینه اقتصاد می‌توان به نفتی بودن دولت و منحصر بودن درآمد ملی به منابع حاصل از فروش نفتی باشد که سبب افزون شدن قدرت دولت از طریق مدیریت تقسیم منابع می‌گردد و زمینه

ساز یک نقصان اجتماعی در شکل گیری احزاب می شود که ان عدمشکل گیری طبقه متوسط مستقل از دولت می باشد که تمایل به دخالت در قدرت و محدود کردن دولت را داشته باشد.

از جمله موانع رفتاری می توان به بدبینی مردم نسبت به احزاب بواسطه سابقه عملکرد آنان که به مرور زمان تبدیل به استبداد سازمان یافته شده اند و همینطور بدبینی حکومت نسبت به احزاب که این امر در سیاستگذاری و قانون نویسی راجع به احزاب زمینه ساز ایجاد محدودیت برای فعالیت آنان گردیده است.

در باب فرهنگ سیاسی نیز اگر چه که بعضاً به برخی ویژگی های رفتاری از جمله عدم وجود روحیه کار جمعی خشونت رفتاری و... اشاره می شود ولی این امر با واقعیت همخوانی ندارد و علل دیگری از جمله وجود برخی از روحیات زندگی قبیله ای (قبیله گرایی) و احساسی بودن و به تبعان تصمیم گیری سیاسی بر مبنای احساسات می تواند در زمره موانع رفتاری باشد. لذا این رساله به دنبال تبیین این عوامل و ارائه پیشنهاد در جهت رفع آن می باشد. لذا در تحقیق پیش رو به دنبال پاسخ به یک سؤال اصلی یعنی:

۱- موانع اصلی تشکیل و توسعه حقوقی سیاسی احزاب در ایران چیست؟

هستیم و وبه تبعان برای سؤالات فرعی ذیل نیز پاسخ خواهیم یافت:

۱- موانع حقوقی سیاسی توسعه احزاب سیاسی در ایران چیست؟

۲- علت عدم توفیق احزاب سیاسی بعد از انقلاب اسلامی چیست؟

۳- لوازم شکل گیری و توسعه احزاب سیاسی چیست؟

لکن در اینجا پاسخ محتمل (فرضیه) به سؤال اصلی را چنین بیان می داریم:

عوامل مربوط به ساختار اجتماعی (مثل قومیت گرایی، وجود نهادهای موازی...) و حقوقی (مثل عدم شفافیت در قوانین مرتبط با تحزب، عدم توجه به حقوق مصرحه در قانون اساسی برای فعالیت احزاب سیاسی و... و رفتارهای سیاسی و فرهنگی (عملکرد نامطلوب احزاب در گذشته، عدم وجود روحیه زندگی جمعی...)، موانع اصلی توسعه احزاب می باشد.

هر چند که به طور قطع در ادامه تحقیق امکان تضییق یا توسعه عوامل و موانع وجود دارد ولی به طور اختصار چنان بود که گفته شد.

ضرورت انجام تحقیق:

متأسفانه در کشور ما تحقیقات صورت گرفته راجع به احزاب از همه جانبه نگری کافی برخوردار نبوده است. کتب موجود در این زمینه یا اساساً احزاب سیاسی ایران را مورد بررسی قرار نداده‌اند یا اگر به آنها پرداخته سطحی و در حد توصیف می‌باشد. مقالات و پایان نامه‌های موجود نیز وضعی مشابه دارند و صرفاً یا به توصیف پرداخته‌اند

و یا در صورت تحلیل و تبیین نتوانسته‌اند که در قالب روش علمی تحلیل و تبیینی شایسته عرضه دارند. از اینرو ضرورت دارد تا برای روشن شدن هر چه بیشتر ابعاد موانع توسعه احزاب سیاسی تحقیقات دامنه داری انجام شود. علاوه بر این نقش احزاب سیاسی در توسعه سیاسی و کسب مشروعیت از طریق مردم برای حکومت‌ها، احزاب سیاسی را در زمره مهم‌ترین سازمان جامعه مدنی و از لوازم اصلی تحقق دموکراسی واقعی قرار داده است از اینرو کشف و تبیین موانع اصلی در توسعه و نهادینگی احزاب سیاسی ضروری می‌نماید

تبیین موضوع پژوهش:

نقش احزاب در نظام‌های دموکراتیک سبب گردیده که بخش مهمی از مطالعات در حوزه حکومتی به آن اختصاص یابد که نشان از اهمیت این نهاد می‌باشد تا جایی که مطالعه در باب احزاب خود در حال تبدیل به شاخه‌ای خاص در حوزه سیاست می‌باشد. با توجه به چنین اهمیتی، ضرورت پرداختن به این موضوع در ایران نیز نمایان می‌شود، زیرا حداقل به لحاظ نظری ایران در زمره نخستین کشورهای قرار داشت که پس از جوامع غربی مباحث قانونگرایی، حقوق مدنی، عدالت اجتماعی، مشارکت و رقابت سیاسی را دنبال نمود و در صدد برآمد به انحصار و تمرکز منابع قدرت پایان بخشیده و زمینه حضور آرا و اندیشه‌ها و مواضع و منافع گوناگون را در جامعه و در متن فرایندهای سیاسی فراهم سازد، هر چند این تلاش‌ها همواره نتیجه عملی به دنبال نداشته است.

اما در ایران تجربه حزب آنگونه که در غرب وجود داشت با تمام کارکردها و بایسته‌ها و نقش‌های آن شکل نگرفت و طبعاً نتایج چنین سیستمی آنگونه که امروزه در غرب وجود دارد نیز نبوده است. بنابراین لزوم

بکارگیری قابلیت‌های این نیروی سیاسی در زمینه‌های مختلف، کنکاش پیرامون موانع و علل عدم توسعه و نهادینگی احزاب سیاسی در ایران به منظور حذف این عوامل و پایدار و کارآمدسازی این نهاد سیاسی را محور تحقیقات و فرضیه سازی های متعددی قرار داده است که به دنبال کشف راهی برای استفاده از توان و ظرفیت تمام منابع و نیروهای اجتماعی و حضور فعالانه و تاثیرگذار تمام دیدگاه‌های سنجیده در تصمیم سازی های عمومی و دیگر فرایندهای سیاسی بوده ند.

به هر شکل به طور اجمالی می توان گفت که موانع ساختاری، اجتماعی، سیاسی و حقوقی و فرهنگی هر یک واجد سهمی در عدم توسعه و ناپایداری احزاب سیاسی هستند و نمی توان این عدم توفیق را صرفاً به یک مانع یا عملکرد خاص نسبت داد. لذا در این پژوهش هدفان است که نقش متغیرهای متعددی که در این زمینه اثر گذار هستند مورد بررسی و تحلیل قرار بگیرد.

اهداف پژوهش:

با وجود امکانات و ظرفیت های حقوقی لازم در قانون اساسی و وقوع دو انقلاب دموکراتیک و جمهوری خواه در ایران و علاقه و اعتقاد به پیدایش احزاب در ایران و نیز شکلگیری اولیه احزاب متعدد در ابتدای پیروزی انقلاب و یا در هنگام باز شدن نسبی فضای سیاسی در دوران پهلوی دوم، این احزاب فاقد پویایی لازم بوده و پایا و ماندگار نبوده اند. در باب چرایی این امر پژوهش های متعددی صورت گرفته اما از نظر کیفی و کمی چندان قابل قبول نبوده و جای خالی پژوهش در این زمینه احساس می شود.

جامعه ایران که گرفتار شکاف اجتماعی و فرهنگی شده و دسته های ناهمگون فرهنگی شکل گرفته که بعضاً در تضاد با هم هستند و از طرف دیگر جناح بندی سیاسی موجود قابلیت اقناع مردم و ارضاء خواسته های سیاسی آنان را ندارند و بواسطه عملکرد منفی مورد سوء ظن و بی اعتمادی هستند و ضرورت خروج سیاست از وابستگی به افراد و سازماندهیان و... الزام حرکت به سمت تحقق سیاست حزبی را نمایان می کند. لذا در این پژوهش علاوه بر شناسایی و تحلیل علل و عوامل ناکارآمدی احزاب به ارئه راهکارهای عملی برای رفع موانع و تحقق کارآمدی احزاب بنماییم.

فصل اول

کلیات و مفهوم شناسی

تعاریف حزب:

الف: ضرورت تعریف و تمایز از مفاهیم مشابه:

تعریف لفظ خاص در عرصه حقوق و علوم سیاسی امری بس دشوار است چرا که هر لفظ بر معانی متعدد و بعضاً بسیار شبیه به هم دلالت می‌کند به همین جهت است که برای درک دقیق یک مفهوم توسط پژوهشگر باید از لفظ مربوط به آن تعریفی دقیق، جامع و مانع صورت بگیرد.

حزب نیز چون ذاتاً مفهوم یک تشکل را به ذهن متبادر می‌کند لازم است تعریفی توأم با مذاقه در مفهوم ذاتی آن و در عین حال متمایز از سایر تشکل‌های اجتماعی و سیاسی صورت بگیرد. در همین راستا در اینجا سعی در بیان تعاریف اصیل مطرح شده از سوی دانشمندان این عرصه نموده و سعی در ارائه تعریفی دقیق از این مفهوم خواهیم نمود و ضمناً تعاریف مفاهیم مشابه را نیز به طور مختصر بیان خواهیم نمود.

موریس دوورژه در کتاب احزاب سیاسی می‌نویسد: «یک حزب، یک گروه اجتماعی نظیر شهر و دهکده نیست بلکه مجموعی از گروه‌ها و جمعی از گروه‌های اجتماع‌پراکنده در اطراف مملکت است که بوسیله سازمان‌های هماهنگ کننده به هم پیوسته‌اند.» (دوورژه، ترجمه رضا علومی، ۱۳۵۷، صص ۵۶-۵۷)

ولی الله یوسفیه: «حزب گروهی از مردم است که دارای منافع مشترکی به لحاظ اقتصادی اجتماعی و سیاسی هستند و در چارچوب قوانین کشور و گاهی از راه‌های غیرقانونی با برخورداری از یک سازمان و برنامه منسجم برای رسیدن به قدرت تلاش می‌کنند.» (یوسفیه، ۱۳۵۱، ص ۹) این تعریف از این جهت که به هدف حزبه همان کسب قدرت است اشاره می‌کند کامل‌تر است.

دکتر ابوالحمد در کتاب مبانی سیاست ضمن بررسی تعریف دوورژه و بعضی تعاریف دیگر حزب را اینگونه تعریف می‌کند: «حزب اجتماع گروه شهروندانی است که ارمان مشترک و منافع ویژه‌شان آنان را از گروه بزرگ‌تر که جامعه ملی است مشخص می‌سازد و با داشتن تشکیلات و برنامه منظم و یاری مردم می‌کوشند که قدرت دولتی را در کشور به دست گیرد یا اینکه با این قدرت همباز گردند (علاوه بر دستیابی به قدرت)... برنامه و ارمان‌هایشان را به تحقق برسانند و در این راه از همه توانایی‌ها و بویژه از ابزارهای قانونی یاری بگیرند» (ابوالحمد، ۱۳۸۰، ص ۴۰۷)

ب: تعریف کاربردی حزب:

حزب، هر گروه سیاسی را گویند که رسمیت داشته، دارای سازمان رسمی جهت مرتبط ساخت مرکز و مناطق باشد، در انتخابات حضور یابد و از طریق انتخابات (ازاد و یا غیر ازاد) نامزدهایی را برای احراز پست های دولتی معرفی کند. و همچنین حزب سیاسی تشکلی مرکب از سازمان های مردمی که مبین افکار عمومی در دموکراسی های نوین بوده و با هدف بدست آوردن قدرت سیاسی و اعمال ان فعالیت می نمایند. این صورت بندی که ترکیبی از نظرات لاپالومبارا و واینر (۱۹۶۶) و دوورژه است از مزایای زیادی برخوردار می باشد. مشخصه احزاب سیاسی این است که تنها ارگانی هستند که رسماً در صحنه انتخابات فعالیت می کنند. دوم اینکه دایره این تعریف محدود است، بدین معنا که تنها عناصری را برای تمایز لازم اند دربر گرفته و سایر ویژگی ها را که مورد توجه تحقیقات تجربی هستند کنار می گذارد.

حزب سیاسی گروهی سازمان یافته و متشکل از کسانی است که دیدگاهی مشترک دارند و معمولاً موضع عقیدتی کلی انان یکی است و لی به صرف داشتن دیدگاهی مشترک و ترکیب گروه های مختلف، حزب بوجود نیاید و وقتی گروه تبدیل به حزب می گردد که در صدد دستیابی به قدرت سیاسی باشد یا قدرت را در دست داشته باشد (رابرتسون، فرهنگ سیاسی معاصر، ۱۳۷۵)

حزب عبارت است از بخش پیشرفته و فهمیده یک طبقه اجتماعی که برای تأمین منافع طبقاتی و رسیدن به حکومت و اجرای مرام خود با یک نظام معین مبارزه کرده و طبقه ویژه ای را که این حزب نمایندنده ان است در کشمکش های اجتماعی رهبری نماید.

حزب سیاسی سازمانی است که هدفان دستیابی به تسلط مشروع بر حکومت از طریق فرایند انتخاباتی است تعریف کرد به همین دلیل اگر سازمان های سیاسی که خواستار دستیابی به قدرت هستند به رسمیت شناخته نشوند و امکان دسترسی به قدرت را از طریق رسمی نداشته باشند بهتر است به عنوان فرقه یا جنبش تلقی شوند (گیدنز، ص ۳۵۰، ۱۳۷۹)

ح: تعریف قانونی:

در ماده ۱ قانون احزاب مصوب ۱۳۶۰: «حزب، جمعیت، انجمن، سازمان سیاسی و تشکیلاتی است دارای مرام نامه و اساساً نامه بوده و توسط یک گروه یا اشخاص حقیقی معتقد به ارمان ها و خط مشی سیاسی معین تأسیس شده و اهداف، برنامه‌ها و رفتار آن به صورتی با اصول اداری کشور و خط مشی کلی نظام جمهوری اسلامی ایران مرتبط باشند.»

ج: تعریف حزب در علوم سیاسی:

۱- سازمان سیاسی که از همفکران و طرفداران یک ارمان تشکیل شده است و با داشتن تشکیلات منظم، برنامه‌های سیاسی کوتاه مدت و دراز مدت برای نیل به ارمانش از دیگر اشکال سازمانی نظیر جبهه و گروه سیاسی مشخص می‌شود و معمولاً برای به دست گرفتن قدرت دولتی و یا شرکت دران مبارزه می‌کند.

۲- گروهی از مردم که ارمان های مشترک و منافع خاصشان فانها را از گروه بزرگ تر که جامعه ملی است متمایز می‌سازد و با داشتن تشکیلات و برنامه منظم و یاری مردم تلاش می‌کنند تا قدرت دولتی را به دست گیرند و یا اینکه در قدرت دولتی شریک گردند و برنامه و ارمانهایشان را بدین وسیله عملی سازند و در این راه به ویژه از وسایل قانونی، یاریمی گیرند. (اقا بخشی، ۱۳۷۴، ص ۲۴۴-۲۴۵)

د: تعریف هنجاری و توصیفی تشریحی:

در کتاب احزاب سیاسی و نظام‌های حزبی از دو منظر حزب را تعریف می‌نماید:

«...در یک جمع بندی کلی می‌توان دو نوع تعریف از احزاب سیاسی ارائه داد: احزاب سیاسی هم به گونه ای هنجاری تعریف شده‌اند... و هم به گونه ای توصیفی تشریحی... بر اساس تعریف هنجاری، احزاب سیاسی را می‌توان جریاناتی در جست و جوی یافتن برنامه‌ها، سیاست‌ها و خطی مشی‌ها تازه برای ارمان های شهروندان و تحقق این ارمان ها دانست. تعریف توصیفی و تشریحی) بر مبنای این نوع تعریف، احزاب سیاسی جریاناتی هستند که همواره درصدد کسب قدرت و موفقیت‌اند (نوذری، ۱۳۸۱، ص ۵۲-۵۳)

ضرورت فعالیت احزاب سیاسی در جوامع:

الف: ضرورت اجتماعی

عرصه جامعه همزاد با تعارض‌ها و همراهی است بدیهی است که نقش تشکل در مواجهه با مصیبت‌ها، مشکلات، نارسایی‌ها و نیز مقابله با دشمنی‌ها، به هیچ وجه قابل انکار نیست. به عنوان مثال به هنگام وقوع اتفاقات ناگوار همچون زلزله، در صورت وجود تشکل‌های سازمان یافته‌ای که قبلاً قدرت تشکیلاتی و برنامه ریزی داشته‌اند، جذب و توزیع امکانات به طور منظم و موثری انجام می‌شود. و به صورت طبیعی بخش زیادی از میزان آسیب‌ها و تلفات کاهش می‌یابد و سرعت امداد رسانی افزایش خواهد یافت.

نقش کار تشکیلاتی و منظم و دسته جمعی در امور سیاسی اصولاً به گونه‌ای است که تعدادی اندک ولی متشکل و با برنامه می‌تواند اقلیتی را به اکثریت تبدیل کند و اکثریت به راحتی اختیار اداره جامعه را بدست گیرد. اگر جامعه مربوط به مسلمانان باشد، ضرورت کار متشکل و با برنامه در اهتمام به امور اسلامی از نظر اجتماعی یک وظیفه شریعی است که کوتاهی در آن مجازات اخروی دارد.

ب: ضرورت تاریخی

با نگاهی گذرا به روند تاریخی و به خصوص مقاطع حساس معاصر، به روشنی می‌توان اهمیت تشکیلات و نقش تاریخ ساز آنرا در هدایت و حفظ مسیر صحیح تحولات اجتماعی دریافت. با قاطعیت می‌توان گفت که فقدان یا ضعف تشکیلات اسلامی در طول تاریخ معاصر کشورهای اسلامی، بزرگ‌ترین عامل عقب ماندگی‌ها و مهم‌ترین دلیل انحراف و یابی نتیجه ماندن نهضت‌های اسلامی است.

در اجتماعات بشری هیچ حرکت مؤثر و کارسازی را نمی‌توان یافت مگر اینکه تعدادی از افراد هم جهت، هم هدف و همفکر دور یکدیگر جمع شده و برنامه تنظیم شده‌ای را از نقطه معینی به قصد رسیدن به اهدافی مشخص، آغاز کرده‌اند. البته بسیار اتفاق می‌فتد که همین افراد هم هدف، پیش از آنکه همدیگر را بشناسند، هر کدام جداگانه اقداماتی را در جهت رسیدن به آن اهداف آغاز کرده‌اند. اما تجربه نشان داده است

که این اقدامات گاه در جهت خنثی کردن اقدامات یکدیگر بوده است. زمانی این اقدامات به موفقیت رسیده‌اند که حرکتی ای فردی آنان به یک حرکت متحد، منظم و شکل یافته تبدیل شده و بر اساس برنامه مشخصی به پیش رفته‌اند. (بادامچیان، ۱۳۸۸، ص ۴۲-۴۳-۴۴)

پیدایش احزاب:

اگر برای اندیشه تفکیک قوا یا نظریه نمایندگی نظریه پردازانی چون جان لاک و مونتسکیو وجود دارند در مورد احزاب چنین بنیانگذارانی وجود ندارند بلکه احزاب و سازمان‌ها در خلأ تئوریک و سکوت قانونگذاری و صرفاً بنابر ضروریات اجتماعی و فرایند همه جانبه اقتصادی و سیاسی شکل گرفته‌اند و نظریه‌های راجع به تحزب زمانی مطرح شدند که احزاب به عنوان یک واقعیت، وجود خارجی داشتند (نقیب زاده، مجله سیاسی اقتصادی، ص ۲۵) پذیرش رسمی احزاب از سوی دولت‌ها و تأثیری که احزاب بر دولت‌ها می‌گذارند و نمود آنها به عنوان تکیه گاه و پایگاه دولت‌ها امری است که بعد از پیدایش آنها صورت گرفته است چون در ابتدا نه کسی تعریفی از حزب ارائه داده است نه مرجع خاصی آنرا تعیین نموده است بلکه قوانین راجع به آن برای اولین بار پس از جنگ جهانی دوم در قانون اساسی ایتالیا (۱۹۴۷) و قانون پایه آلمان (۱۹۴۹) و قانون اساسی جمهوری پنجم فرانسه (۱۹۵۸) با اختصاص یک ماده به نقش احزاب انهم در محدوده برگزاری انتخابات اشاره کردند. (نقیب زاده، مجله سیاسی اقتصادی، ص ۹) به لحاظ عملی، حداکثر پیشینه حزب به دو سده اخیر برمی‌گردد که با حزب و قبیله که در گذشته مطرح بوده است تمایز اساسی دارد، حزب به معنای امروزی کلمه، پدیده‌ای مختص دوران کنونی است و قبل از این، چنین نهادی معنا نداشت. بعضی محققان در غرب سابقه تحزب را در عصر باستان می‌دانند، اما همان‌ها هم نمی‌توانند بگویند احزابی که امروزه در اروپا و آمریکا فعالیت می‌کنند، مشابه همان احزاب قدیم‌اند. (مدنی، ۱۳۸۸، ص ۱۱)

در ایتالیای عهد رنسانس، به‌دسته‌هایی که دور افراد مشخص جمع می‌شدند حزب می‌گفتند. بعداً مراکزی که محل اجتماع نمایندگان مجالس انقلابی بود و همچنین کمیته‌هایی که فراهم آورنده مقدمات انتخابات با شرط میزان پرداخت مالیات رأی دهندگان بودند حزب نامیده شدند. سپس سازمان‌های نسبتاً وسیع مردم که مبین افکار عمومی شناخته می‌شدند عنوان حزب به خود گرفتند. در نظام‌های دموکراسی نزدیک به زمان ما تشکیلاتی که برای کسب قدرت در عرصه سیاسی فعالیت می‌کنند و از طریق پارلمان اداره کشور را به عهده می‌گیرند حزب نامیده می‌شوند.

موريس دوورژه در مقدمه كتاب احزاب سياسى در سابقه اى از احزاب نوشته است «در ۱۸۵۰ ميلادى هيچ كشورى در عالم (به استثنای ايالات متحده امريكا) داراى حزب سياسى به معنى نوين كلمه نبود. البته در بسيارى از كشورها، مراکزى يراى تبادل نظرو باشگاه‌هاىي جه اجتماع مردم، انجمن‌هاىي براى بيان اندیشه‌ها، گروه‌هاىي در چهارچوب امور پارلمانى وجود داشت، اما هيچ کدام از اين مجامع به معنى خاص حزب نبود. يك قرن بعد، يعنى در ۱۹۵۰، در اكثر كشورها احزاب سياسى وجود داشتند و در كشورهاى ديگر كوشش مى‌كردند از روش كار كشورهاى داراى سيستم حزبى تقليد نمايند».

اولين نويسنده اى كه مطالعه و تحقيق منظم درباره احزاب سياسى به عمل آورده است استروگورسك، نويسنده سياسى روسى مى‌باشد كه در سال ۱۹۰۲ احزاب سياسى انگليس و امريكا را مورد كنكاش قرار داده است. اثر معروف گورسك، «دموكراسى و سازمان احزاب سياسى» نام دارد و شعار معروف او نيز «مرگ بر حزب، زنده باد جامعه» است. (رضايى، ۱۳۸۶، ص ۱۹) موئيرى استروگورسكى كار خود را با اين فرض شروع مى‌كند كه احزاب سياسى «نتيجه تبديل نظام ستنى به نظام جديد و مراجعه به ارأى عمومى هستند، ولى احزابى كه به اين سان شكل گرفتند، به زودى افكار عمومى را در قالب‌ها و الگوهاىي جاى دادند كه به كار حزب ميامد و از خواسته‌هاى فورى و حياتى مردم غافل ماندند. در اين صورت فرجام حزب چيزى جز يك ماشين پر دردسر و بيخاصيت نيست و تنها راه چاره نيز انحلال آنها و ايجاد سازمان‌هاى موقتى است كه كار آنها صرفاً برگزارى انتخابات باشد و پس از ان نيز منحل گردند. استروگوركى با مطالعه احزاب بورژوازى امريكا و انگليس به نتايج بدبينانه اى رسيد (نقيب زاده، ۱۳۷۴، ص ۵۲)

روند بسط سكولاريسم و دنيا گرآبى در غرب و حذف نهادهاى كليساىي موجب خلاءهاىي گشت كه حزب در جهت پر كردن آن خلاًها مطرح گرديد. (الوين. ي. مو، ترجمه محمود حبيبى مظاهرى، ۱۳۷۸، ص ۴۱)

دان كيپوت دين شناس معاصر انگليسى بر اين باور است كه در جهان پيش از رنسانس، روابط افراد بر پايه كليسا و آيين مسيحيت تعريف مى‌شد. اما با رنسانس و فروپاشى ساختار كليساىي، ضرورت باز تعريف روابط اجتماعى بر پايه فرهنگ مدرنيته امرى گريز ناپذير بود. در اين راستا حزب سازوكارى در جهت برقرارى ارتباط ميان افراد معرفى گرديد. (كيپوت، ترجمه حسن كامشاد، ۱۳۷۷، ص ۴۱۳). پژوهش گرانبى مانند آستين روكان، ريشه احزاب را در شكاف‌ها و تضادهائى اجتماعى مى‌جويند. برخاستگاه اجتماعى

احزاب تاکید فراوان دارند و آنرا متغیری مستقل برای توضیح احزاب سیاسی می‌دانند. از این منظر نخست شکاف‌های ساختاری شکل می‌گیرند و سپس احزاب سیاسی به عنوان سخنگوی این شکاف‌ها پا به عرصه ظهور می‌گذارند. بدین سان نام احزاب با تضاد عجیب است و وجود احزاب را باید ترجمان شکاف اساسی در جامعه دانست. (ایوبی ۱۳۷۹، ص ۴۴)

ژان بلوندل بر این عقیده است که نخستین و بلندترین گام به سوی احزاب سیاسی زمانی برداشته شد که دولت‌ها مبنای مشروعیت خود را در معرض بحران دائمی یافتند (بلوندل، ترجمه علی مرشدی زاده، تهران، ۱۳۷۸، ص ۸۳) احزاب در زمانی ظهور می‌کنند که اعضای جامعه سیاسی وجود مشکلاتی را تشخیص داده‌اند و در صدد چیره شدن یا دفاع در مقابلان برمیایند. در ثانی احزاب در جایی به وجود می‌آیند که حکومت و نظام‌های سیاسی باید با مردم پیوند بخورد و نمی‌تواند بر منافع خارجی مشروعیت، همچون حق الهی حکومت تکیه زند. هنگامی که حکومت بصورت گسترده نیازمندان باشد که وجود خود را با مرتبط ساختن به مردم توجیه کند یا پیوندهای با مردم برقرار سازد و در اینجا نیاز به احزاب حاصل می‌آید. چرا که احزاب بیش از گروه‌های دیگر می‌توانند شاخه‌های منطقه‌ای و محلی ایجاد کنند. (ژان بلوندل، (بلوندل، ترجمه علی مرشدی زاده، تهران، ۱۳۷۸، ص ۲۸۰)

اما در باب زمینه‌های تشکیل احزاب سیاسی به شکل امروزی سه نظریه عمده و شاخه شده وجود دارد:

۱- پیدایی احزاب سیاسی به دنبال شکل‌گیری آیین‌های انتخاباتی و پارلمانی در نتیجه گسترش حق رأی و ادغام دو فرایند تشکیل کمیته‌های انتخاباتی در بیرون مجلس و همگرایی نمایندگان مجلس در دکتورین‌های سیاسی موجب گروه‌های پارلمانی حول منافع مشترک در درون مجلس بوده است و انگیزه اصلی از این همگرایی امید دستیابی به وزارت و احساسات مساوات خواهی و طرد زبندگان اجتماعی قدیم می‌داند. (ریمون ارون، باقر پرهام، ۱۳۶۲، ۶۹) اما دوورژه خود این الگو را امری مطلق نمی‌داند و اضافه می‌کند که «واقعیات همیشه مویده این فرضیه نیستند بلکه در برخی کشورها نخستین گروه‌های پارلمانی گروه‌های محلی بودند که بعداً به گروه‌های ایدئولوژیک تبدیل شدند؛ مانند باشگاه ژاکوپنها، کلوپ ژیروندنها در فرانسه و ایجاد احزاب در مجلس موسسان فرانسه در ۱۷۸۹ مثال بارزی از این نوع مکانیسم‌ها هستند. (موریس دوورژه، رضا علومی، ۱۳۵۷، ص ۴۲۷)

۲- پیدایش احزاب به دنبال تضاد منافع و رویارویی طبقات اجتماعی است که طرحان توسط مارکس و تکمیلان توسط لنین انجام شد که تضاد طبقاتی را حاصل شکاف طبقاتی می‌داند. (بشیریه، ج ۵، ۱۳۷۸، ص ۳۰-۴۱ و ۱۲۸-۱۳۰)

۳- پیدایی احزاب در فرایند توسعه و نوسازی و کسانی چون وینر (meyron weiner) و لاپالومبارا (josep laalombars) و دوید اپتر (david apter) حامی این نظریه هستند بر این باورند که سطحی از رشد و پیچیدگی‌های فعالیت‌ها و وظایف سیاسی در نتیجه پیشرفت‌های صنعتی و اقتصادی، با پیدایش و گسترش گروه‌ها و طبقات جدید و روند رو به تزاید انقلاب انتظارات و تشکیل احزاب همراه است (نک به: نقیب زاده، ص ۲۵ / عبدالعلی قوام، ۱۳۷۴، ص ۱۸-۱۹ / فرشاد گهر، ص ۱۸۰-۱۸۱، ۱۳۷۸) بین دو نگرش اول و سوم تفاوت وجود دارد به این شکل که در نگرش پیدایی احزاب به دنبال شکل‌گیری گروه‌های پارلمانی با توجه به سنت تحزب و دموکراسی در کشورهای غربی مطرح شده است که این امور در یک فرایند پویا، شاهد تحولات همه‌جانبه و نسبتاً موزون بوده است اما در دیدگاه دوم بیشتر به کشورهای توسعه نیافته توجه شده است که بدون توجه به دیگر بخش‌ها مصمم شده‌اند تا به نوسازی سیاسی پرداخته و همین امر منجر به بروز ناکامی‌هایی شده است و به همین خاطر است که اندیشمندان این نگرش حکم کرده‌اند که توسعه سیاسی و فعالیت احزاب به سطحی از رشد اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی نیازمند است. بنابراین باید توجه داشت که مشارکت و مشارکت نهادمند دو امر مجزا هستند و مشارکت در قالب احزاب را نباید با صرف مشارکت سیاسی در هم آمیخت. به همین خاطر سنجش میزان مشارکت در قالب فعالیت احزاب شاخص نهادی موثری در میزان نهادینگی سیاسی به شمار می‌رود. (ازغندی، ۱۳۶۸، ص ۲۳) بنابراین پیدایش احزاب سیاسی، تحت شرایط اجتماعی خاص، درجه‌ای از پیشرفت، آمادگی‌بخش‌هایی از جمعیت به لحاظ فرهنگی و اجتماعی و اقتصادی مستقل از جهت‌گیری خاص دولتی بوده است.

به طور کلی در غرب برای احزاب سیاسی *حداقل* مؤثرگی در نظر گرفته‌اند:

۱- تداوم سازمانی، زمان حیات حزب باید از زمان حیات رهبران آن بیشتر باشد

۲- ساختار سازمانی، حزب گسترده باشد و تا سطح محلی ادامه یابد

۳- رهبری مصمم، برای بدست گیری و حفظ قدرت تصمیم گیری و نه صرفاً برای تاثیرگذاری بر اعمال چنین قدرتی

۴- تلاش برای ترغیب رأی دهندگان به رأی دادن به نفع نامزد حزب (ساعی، ۱۳۷۴، ص ۱۹۳).

احزاب و اساساً تحزب در حقیقت یکی از محصولات مدرنیته و تحولات بعد از رنسانس می باشد، محصولات و ابزاری که برای تحقق دموکراسی اجتناب ناپذیر بودند. ریشه پیدایش احزاب جدید را بایستی در تحولات اروپایی بعد از رنسانس جستجو نمود.

این تحولات را می توان از یک سو در حوزه مناسبات تولیدی و اقتصادی ملاحظه نمود.

تحولات فوق را می توان در چهار زمینه پیگیری کرد:

اول: تحولات در تعریف و تصور انسان از جایگاه، امکانات، قدرت، طبیعت و محیط پیرامونش

دوم: فروپاشی فرمسیون چند ساله فئودالیسم به موازات انقلاب تجاری یا مرکانتلیسم و دست یابی به منابع طبیعی بیکران دیگران

سوم: انقلاب صنعتی و پیدایش سرمایه داری

چهارم: تحول پیدایش پدیده کشور - ملت یا دولت - ملت می باشد.

در واقع احزاب سیاسی بر بستر تحولات اجتماعی سیاسی اقتصادی فرهنگی غرب جوانه زدند، تحول یافتند و به کمال رسیدند. این ضرورت و تکوین که در فضایی کاملاً طبیعی صورت می گرفت، پیوند عمیق و همه جانبه ای بین حزاب و محیطان ها به وجود می آورد.

تاریخچه تحزب در ایران

در ایران حزب در معنای عامان مانند دسته و تشکل سیاسی، مثل بسیاری از جوامع بشری پیشینه ای طولانی و تاریخی دارد، اما سابقه تحزب به شکل مشخص کنونی و در چهارچوب تعاریف مرسوم از احزاب سیاسی

در ایران کمتر از یک قرن است و به عبارتی به عصر مشروطه یا کمی قبل از آن به اواخر دوره ناصری و اوایل سلطنت مظفردالدین شاه قاجار برمی گردد.

تاریخ یک سده گذشته تجربه بازی سیاسی و حزب گرایی در ایران، تاریخی پر فراز و نشیب و مملو از ناکامی ها و گسست و پیوست ها بوده است. سخت می توان بر «نیاز پروردگی» و «زمینه پروردگی»، رویش و پیدایش اولین حزب و تشکیلات سیاسی در جامعه ایرانی تاکید ورزید. اساساً احزاب سیاسی در هنگامه و زمانه ای رویدن را آغاز کردند که بستر اندیشه و تمهیدات اجتماعی سیاسی در جامعه ما فراهم نبود. اگرچه شکل گیری احزاب سیاسی در ایران با بروز و ظهور نعت مشروطه قرین بود، لکن اندیشه مشروطه خواهی خود بر پیشینه تاریخی و معرفت غنی و بومی استوار نبود. (تاجیک، ۱۳۷۷، ص ۶۸)

در مورد ادوار حزب در ایران دیدگاه ها و تقسیم بندی هایی وجود دارد. در این جا دو دیدگاه را مطرح می کنیم.

دیدگاه اول: دوره های کوتاهی را که در آن بستر مناسبی برای رشد احزاب فراهم می شود. می توان به سه مرحله تقسیم نمود: ۱- دوره مشروطیت ۲- دهه ۱۳۲۰ تا کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ ۳- دوره انقلاب اسلامی (لولایی، ۱۳۷۸، ص ۱۰۴)

دیدگاه دوم: (بر اساس مراحل چهارگانه مشروطیت «مرحله نخست: ۱۲۸۵-۱۳۰۴: مرحله دوم: ۱۳۰۴-۱۳۲۰: مرحله سوم: ۱۳۲۰-۱۳۳۲: مرحله چهارم: ۱۳۳۲-۱۳۵۷) ادوار حزب در ایران نیز به چهار دوره تقسیم می شود که عبارت اند از: دوره نخست حزب یا ابتدای دوره مشروطه تا استقرار حاکمیت رضا پهلوی، دوره دوم یا سال های ۱۳۲۰ تا ۱۳۳۲: دوره سوم یا سال های ۱۳۲۹ تا ۱۳۴۲ و دوره چهارم سال های ۱۳۵۷ تا ...».

الف: حزب در عصر مشروطیت

در هر حال کلیه دیدگاه ها، تاریخ حزب نوین در ایران را با مشروطه آغاز می نمایند، زیرا قبل از مشروطه زمینه ای برای ایجادان وجود نداشت. حزب تابع مشروطه و رهاوردی از تجربه جوامع غربی بود که همراه با ملزومات مشروطه مانند: دموکراسی، آزادی، مساوات، قانون و بدون توجه به شرایط پیدایی و امکان کارآمدی آن وارد فرهنگ سیاسی عصر گردید و در مجلس به خصوص مجلس دوم بیشتر خود را نمایان

ساخت: بنابراین پیش از آنکه مشروطه کاملاً مستحکم و مجلس مسلط بر اوضاع شود، دستخوش رقابت‌های حزبی شد (اتحادیه، ۱۳۶۱، ص ۶۷) در نتیجه احزاب گوناگون با دیدگاه‌های مختلفی پایه‌گذاری گردید. تشکیل دوره‌ها، دستجات و انجمن‌ها را به تعبیری می‌توان شکل نخستین احزاب سیاسی در این مقطع دانست (بهار، جلد دوم، ۱۳۷۵، مقدمه) با ایجاد زمینه‌های نهضت مشروطه و شروغان، حرکات تشکیلاتی و سازمانی با شعار حفظ و خیر و صلاح مملکت آغاز شد که عمده آنها عبارتند از: ۱- مجمع فراموش خانه ۲- مجمع آدمیت ۳- انجمن مخفی ۴- انجمن ملی ۵- حزب اجتماعیون عامیون (دموکرات) ۶- حزب اجتماعیون اعتدالیون ۷- حزب اتفاق و ترقی ۸- جمعیت ترقی خواهان لیبرال ۹- هیات علمیه ۱۰- حزب عدالت ایران ۱۱- حزب کمونیست ایران ۱۲- حزب سوسیالیست ایران ۱۳- حزب اصلاح طلبان ۱۴- حزب تجدد (دموکرات مستقل)

در دوره مشروطه، سیر فعالیت احزاب پس از مجلس دوم، در مجالس سوم، چهارم، پنجم با مرام‌ها و اهداف گوناگون ادامه یافت تا اینکه به تدریج با قدرت یافتن رضا خان و محدود شدن آزادی و استقرار حکومت مطلقه وی که زمینه فعالیت احزاب را با شیوه‌های گوناگون از بین برد، منجر به ضعف، رکود و در نهایت فروپاشی آنها شد (اخوان کاظمی، ۱۳۸۸، ص ۱۳۳)

ب: تحزب در دوره پهلوی‌ها

بعد از سقوط رضا خان و ایجاد فضای نسبتاً آزاد سیاسی، که نتیجه اشغال ایران توسط قدرت‌های بزرگ و همچنین جوان و بی تجربه بودن محمد رضا پهلوی بود، فعالیت احزاب دوباره آغاز گردید. در این زمان که موقتاً استبداد داخلی دچار سستی گردید، مطبوعات رونق گرفت و آزادی بیان و اجتماعات بیشتر گردید. البته این شرایط تا کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ بیشتر دوام نیاورد. بنابراین می‌توان گفت که دوره تحزب سال‌های ۱۳۲۰ تا ۱۳۳۲ از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است، زیرا در این دوره که مقارن با دوره‌های سیزدهم تا هفدهم قانونگذاری است، به علت پاره‌ای جریان‌ها و به وجود آمدن شرایط خاص در فضای سیاسی- اجتماعی کشور، در حقیقت شاهد پیدایش بیشترین احزاب و گروه‌های سیاسی در ایران هستیم، به گونه‌ای که این دوره تحزب از نظر کثرت و تنوع قابل مقایسه با ادوار پیش و پس از خود نمی‌باشد، زیرا به نحو بی

سابقه ای بیش از شصت حزب و انجمن مهم در این دوره به فعالیت مشغول بوده‌اند. (اخوان کاظمی، ۱۳۸۸، ص ۱۳۴)

البته این احزاب به دلیل آنکه اکثراً فاقد حساسیت و التزام کافی جهت توجه به منافع کلی کشور بودند و حول اهداف و منافع فردی و شخصی، گروهی طبقه ای و حتی نفوذ خارجی گرد آمده بودند و از این حربه به عنوان ملعبه ای در دست گروه‌های متنفذ سیاسی و اجتماعی استفاده می‌شد (لالوی، ۱۳۸۱، ص ۱۵). چندین عامل باعث به وجود آمدن فضای مساعد جهت فعالیت احزاب در این دوره گردید. تبعید رضا شاه از ایران و انتقال قدرت به محمد رضا شاه به دست متفقین و باز شدن فضای سیاسی کشور از جمله این عوامل می‌باشند. باز شدن فضای سیاسی متأثر از بلوک بندی‌های جدید میان متفقین، به قدرت رسیدن محمد رضا پهلوی که در عین حالی که جوان و کم تجربه بود فاد اعتماد به نفس نیز بود، کم شدن قدرت امپریالیسم انگلیس و حضور نظامی امریکا و شوروی در ایران بود. (رزمجو، ۱۳۷۸، ص ۳۵) به طور کلی احزاب بوجود آمده در این دوره عبارت‌اند از: ۱- حزب توده ۲- حزب «فرقه» دموکرات اذربایجان ۳- حزب «فرقه» دموکرات کردستان ۴- جبهه ملی اول ۵- حزب ایران ۶- حزب عدالت ۷- حزب ملت ۸- حزب اریا ۹- حزب ارده ملی ۱۰- حزب دموکرات ایران ۱۱- حزب جنگل ۱۲- حزب وطن ۱۳- حزب استقلال ۱۴- حزب میهن پرستان ۱۵- حزب مردم ۱۶- حزب وحدت ایران ۱۷- احزای همراهان ۱۸- حزب آزادی ۱۹- حزب پیکار ۲۰- حزب اتحاد ۲۱- حزب زحمت کشن ملت ایران (نیروی سوم)

اگر چه روند ایجاد و حضور احزاب در صحنه سیاسی ایران پس از سال ۱۳۲۰ سرعت و قوام ویژه ای گرفت ولی با کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ یک بار دیگر به ناگاه زندگی حزبی از کشور رخت بریست. بعد از کودتای ۲۸ مرداد و سقوط دولت مصدق جو خفقان بر فضای سیاسی کشور مسلط شد به گونه ای که فعالیت احزاب اعم از ملی، اسلامی و عملاً ممنوع شد. این روند تا سال ۱۳۳۹ ادامه پیدا کرد. در سال ۱۳۳۹ آزادی نسبی برای فعالیت احزاب به وجود آمد. در دوران ۱۳۳۹-۱۳۴۲ شرایط داخلی و خارجی به گونه ای سامان یافتند تا یک بار دیگر فضایی نیمه باز را برای جامعه ایرانی به ارمغان بیاورند. اما روایت این دوران نیز چندان با روایت سال‌های بعد از ۱۳۲۰ تفاوتی نداشت: در هر دو دموکراسی ناقص صرفاً یک استراتژی برای برون رفت از بحران بود و فضای نیمه گشوده تنها یک فضای مجازی و وانمود و در هر دو، تجربه بازی سیاسی دلالت بر تولد نارس و مرگ زودرس احزاب می‌کرد. (تاجیک، ۱۳۸۳، ص ۱۶۱) دهه ۱۳۴۰ با یک دوره سه ساله ناآرامی، تشدید و سرکوب سیاسی و اصلاحات به دنبالان باز هم یک سرکوب

عنان گسیخته آغاز شد. سال‌های ۳۹ تا ۴۲ اگر چه رژیم با ایجاد فضای باز سیاسی تلاش کرد مانع از گرایش احزاب به خط مشی تندروانه گردد، اما نه رژیم میوانست به فضای سیاسی قبل از ۳۲ بازگردد و نه احزاب که ضربات دیکتاتوری را یک دهه به دوش حس می‌کردند باور به چنین فضایی سیاسی داشتند. از این رو فضای معتدل تر ۳۹-۴۲ تغییر محسوسی پدید نیاورد و رژیم مجدداً سرکوب را آغاز کرد.

از سال ۱۳۴۲ به بعد، محمد رضا پهلوی به اقداماتی در زمینه‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی دست زد و سعی در بازسازی و نوسازی کشور به شیوه‌های متناسب با طرح و الگوهای غربی داشت. وی برای محدود و در نهایت منکوب کردن مخالفت احتمالی مردم با نظام سیاسی مستبد خویش و احیاناً کنترل آنها اقدام به انحراف رسالت اصلی احزاب از طریق ایجاد احزاب دولتی نمود. بنابراین در این دوره شاهد شکل‌گیری احزاب دولتی و به عبارتی تحزب دست‌نشانده و غیر خودش و غیر مردمی هستیم. دو حزب مردم و ملیون از جمله این احزاب هستند. (اخوان کاظمی، ۱۳۸۸، ص ۱۳۶). در شرایط طرد و حذف و کنترل حاکم بر این دوران، دیگر نشانی از بازی سیاسی جز در هیئت و هویت دولتی آن که متعاقب بازسازی دو حزب سلطنتی، یعنی «حزب مردم» و «حزب ایران نو» شکل گرفت، باقی نماند. در این زمینه سایکال می‌نویسد: «شاه گرچه ظاهر مجلس را حفظ کرده بود و کشور نیز دارای دو حزب سیاسی رسمی بود با این همه به شیوه سنتی حکومت می‌کرد: یعنی از طریق شخصی کردن سیاست نه نهادی کردن آن..... در چنین نظامی شاه مقام اصلی قدرت و مرجعیت را طبق حقوق سنتی در دست داشت و افراد مورد نظر و اطمینان خود را برای اجرای سیاست هایش به مقام‌های حساس می‌گمارد» (saikal amin ۱۹۹۷، p. ۷۳).

در این دوره احزاب دولتی با ویژگی جدید به صورت جدی در سطح کشور مطرح می‌شود. این احزاب که با هدف حفظ حکومت و استمرار حاکمیت آن و اجتناب از تفرقه بین مردم به وجود می‌آمد، کلوپ قدرت برای اعضای هیات حاکمه و خیمه شب بازی دموکراسی برای مردم محسوب می‌شد. (عاصف، ۱۳۸۷، ص ۱۴۳). از جمله احزاب این دوره عبارت‌اند از: ۱- حزب مردم ۲- حزب ملیون ۳- حزب نوین ایران ۴- حزب رستاخیز ملت ایران ۵- حزب پان ایرانیست ۶- حزب توده ۷- جبهه ملی ۸- نهضت آزادی ایران ۹- سازمان مجاهدین خلق ۱۰- سازمان چریک‌های فدایی خلق ایران

تحزب بعد از انقلاب اسلامی:

هر انقلابی ذاتاً به دلیل ماهیتان باعث ایجاد تغییرات وسیع در تمام شوون سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی یک جامعه در مدت زمان کوتاهی می‌شود. پیروزی انقلاب اسلامی ایران و فروپاشی استبداد رژیم پهلوی انرژی‌های عظیمی از شور و هیجان سیاسی، مذهبی و مردمی را آزاد ساخت و به دنبال گسترش آزادی‌های سیاسی و اجتماعی صدها حزب و گروه در عرصه کشور پا به عرصه فعالیت نهادند. یکی از محققین در ارزیابی این گروه‌های نوپا، نام ۱۸۲ تشکل را با تاریخ اعلام موجودیت آنها ذکر نموده است (ابوالحمد، ص ۱۳۶۸، ۴۰۴)

اختلاف سلیقه‌های سیاسی و گرایش‌های متفاوت نیروهای انقلابی یکی از جدی‌ترین چالش‌های انقلاب اسلامی در بدو تولدش بود. ایجاد تشکل‌های سیاسی با مرام‌های مختلف که بعضاً دارای شاخه نظامی نیز بودند باعث دامن زدن بیشتر به اختلافات درونی انقلاب شد. ظهور گروه‌هایی چون فرقان و روی آوردن برخی از انقلابیون پیشین به گرایش‌های مارکسیستی و ورود آنها به فاز نظامی مانند سازمان مجاهدین خلق، انقلاب راشدیدا تهدید می‌کرد. در واقع در این دوران با دو گروه از احزاب و جریان‌های مارکسیستی روبه‌رو هستیم. یکی از احزاب و گروه‌های مخالف نظام بوجود آمده - حزب توده ایران، سازمان مجاهدین خلق ایران، چریک‌های فدایی خلق ایران و ۰۰۰۰۰ که عمدتاً در جهت براندازی نظام تلاش می‌نمودند. این گروه از احزاب به تدریج از صحنه سیاسی خارج شدند. گروه دوم، احزاب و تشکل‌های سیاسی طرفدار نظام بودند که مهم‌ترین آنها حزب جمهوری اسلامی ایران بود. اوج فعالیت این گروه‌ها و احزابی که قارچ گونه و خلق الساعه تأسیس می‌شدند از پیروزی انقلاب تا سال ۱۳۶۰ بود. پس از بحران‌های سال ۱۳۶۰ به نظر می‌رسید که کشور هنوز امدادگی پذیرش تحزب و رقابت سیاسی در کنار رفاقت و برادری را ندارد. عدم وجود بایسته‌های فرهنگی تحزب، تندروی‌های سیاسی و مذهبی و عدم وجود بینش سیاسی و تحلیل سیاسی درست در نزد بعضی از نیروهای انقلابی باعث اختلاف شدید در صفوف انقلابیون باعث اختلافات شدید در صفوف انقلابیون پیشین و کادر رهبری گروه‌های سیاسی‌ان زمان شده بود. از سوی دیگر شروع جنگ تحمیلی در سال ۱۳۵۹ و عدم وجود نیروهای منسجم نظامی و سازمان یافته بر مشکلات کشور بیش از پیش افزوده بود، در این وضعیت فعالیت گروه‌های سیاسی در سال ۱۳۶۰ محدود شد. در واقع آزادی فعالیت

احزاب صریحاً در قانون اساسی بیان شده بود اما دران موقعیت حساس اجرای این بند از قانون اساسی به ان صورتی که جریان داشت چندان عقلانی به نظر نمی‌رسید(شادلو، ۱۳۸۷، ص ۱۳)

تعریف و تمییز مفاهیم مشابه از حزب:

از جمله اموری که برای شناخت دقیق و صحیح یک مفهوم و حیطه عملکردان ضروریست تمییز مفهوم از مفاهیم مشابهان است تا بدین ترتیب از اختلاط و انحراف در کارکرد اصلی مفهوم مورد نظر جلوگیری شود.

مفهوم حزب نیز از این قاعده مستثنی نمی‌باشد و چه بسا این امر در خصوص احزاب سیاسی واجد اهمیت بیشتری باشد چرا که حزب سیاسی به واسطه ماهیت اجتماعی خود و گروهی بودن عملکردهای ان، زمینه اختلاط با سایر گروه‌های اجتماعی را بیش از سایر مفاهیم دارد. در این قسمت سعی می‌شود از تمامی مفاهیم مشابه که امکان اختلاط با مفهوم حزب را دارند تعریفی صورت بگیرد تا تمایز حزب از سایر گروه‌های اجتماعی صورت بگیرد.

جمعیت و انجمن:

دکتر ابوالحمد در کتاب مبانی سیاست مفهوم جمعیت و انجمن را یکی دانسته و انرا اینگونه تعریف می‌کند «جمعیت و انجمن بیشتر به گروه‌های رسمی گفته می‌شود یعنی گروه‌هایی که به منظور انجام هدف‌های ویژه ای بنیاد یافته‌اند و دارای تشکیلات منظم و رسمیت دارند، رسمی به این معنیست که وجود انها مورد حمایت رسمی قوانین موجود کشور است: مانند همه انجمن‌هایی که برای کارهای سودجویانه (تمام شرکت‌های تجاری) یا غیر سودجویانه (تمام انجمن‌ها و جمعیت سیاسی، هنری، ورزشی) فعالیت می‌کنند و قانون انها را به رسمیت می‌شناسد» (ابوالحمد، ص ۴۰۲-۴۰۳) بنابراین تفاوت جمعیت و انجمن و حزب در دو چیز است:

۱- روابط و مدیریت در جمعیت‌ها براساس دیدگاه اعضای آن می‌باشد در حالیکه در احزاب سیاسی قالب‌ها تقریباً مشابه است و صرفاً به لحاظ ساختار درونی و حوزه فعالیت تفاوت‌هایی جزئی بین آنها وجود دارد.

۲- رهبری در جمعیت و انجمن انتخابی نیست در حالیکه در احزاب سیاسی انتخاب رهبر بر اساس قواعد خاصی صورت می‌گیرد. (وکیلی، ۱۳۷۸، ص ۱۹۶)

بلوک و جبهه:

ترکیب اشخاص، گروه‌ها یا دولت‌ها با یک میل یا قصد مشترک (اقا بخشی، ۱۳۷۴، ص ۳۳) بنابراین مفهوم بلوک و جبهه وسیع‌تر از مفهوم حزب هستند و می‌توانند انواع گروه‌ها، احزاب و جناح‌ها را از نظر مفهومی در بر بگیرند.

جناح: بخشی از یک واحد یا جریان سیاسی است بنابراین این واژه نیز مفهومی وسیع‌تر از حزب دارد. (اقا بخشی، علی، ص ۳۱۹) بنابراین تمایز جناح از حزب را می‌توان چنین خلاصه کرد:

۱- احزاب سیاسی دارای اساسنامه و مرامنامه هستند در حالیکه جناح‌های سیاسی فاقدان هستند. البته احزاب موجود در دل یک جناح سیاسی دارای مرامنام و اساسنامه هستند.

۲- احزاب برنامه عمل مدون دارند و کادر سازی می‌کنند در حالیکه جناح سیاسی فاقد چنین ویژگی بوده و در طول زمان ممکن است مواضع متفاوتی از آنها صادر شود.

۳- هدف نهایی احزاب شرکت رد قدرت است اما برخی از جناح‌ها صرفاً برای تأثیر گذاری بر قدرت تشکیل می‌شوند.

گروه (در معنای عام):

هنگامی که تعدادی از افراد در جمعیعضو شوند که دارای تفاهم مشترک بوده و یک ارمان و هدف مشترک را دنبال می‌کنند و اعضا بر روی عملکرد یکدیگر تأثیر می‌گذارند.

بنابراین گروه مفهومی عام است که تمامی احزاب و جمعیت‌ها و..... را در بر می‌گیرد. (ابوالحمد، عبد الحمید، مبانی سیاست، ص ۴۰۱)

گروهک:

گروه سیاسی بدون برنامه و پشتوانه مردمی و فاقد اصول ثابت و جدی، بنابراین یا پس از مدت کوتاهی از بین می‌روند یا به صورت گروهک به فعالیت خود ادامه خواهند داد. (اقا بخشی، ص ۱۴۱)

گروه‌های ذینفوذ یا تحمیل (حکومت‌های پنهان): ((lobbies groupes de pression)) در بحث احزاب سیاسی، آشنایی با گروه‌های ذینفوذ واجد اهمیت بسیاری است، چرا که مفهوم گروه‌های ذینفوذ بیشترین تشابه مفهومی را با مفهوم حزب دارد و تمایز این دو در شناخت مفهوم واقعی حزب بسیار اهمیت دارد.

گروه‌های ذینفوذ:

گروه‌هایی هستند که برایتأمین منافع خود یا دستیابی به مقاصد خاص و از طریق وسایل ارتباط جمعی یا سازمان‌های اقتصادی، مراجع تصمیم‌گیری را تحت فشار می‌گذارند که نمونه بارز آن لابی یهودیان امریکا است که مه‌ترین گروه‌های فشار امریکا است. (طلوعی، ۱۳۷۴، ص ۷۳۶)

تفاوت حزب با گروه ذینفوذ :

تلاش احزاب برای کسب یا مشارکت در قدرت مهم‌ترین نقطه تمایز اساسی احزاب با سایر گروه‌های اجتماعی همچون گروه‌های ذینفع است که درصدد تأثیرگذاری و اعمال نفوذ بر حکومت هستند نه کسب قدرت.

واژه حزب معادله کلمه « party » در انگلیسی یا « parti » در فرانسه برگرفته شده از مصدر « partir » به معنای رفت و قسمت کردن است که حزب را به عنوان معادل فارسیان قرار داده‌اند. در قرون وسطی « parti » معنایی نظامی داشته و به عده ای اطلاق می‌شده که برای رفتن به صحنه نبرد از دیگران مجزا می‌شدند و می‌رفته‌اند. (نقیب زاده، ۱۳۸۸، ص ۱۱) در طول قرن ۱۹ برای مدت‌ها واژه « parti » یا گرایش و طرز فکر مترادف بود: گرایشی که اندیشه‌های یک طبقه اجتماعی را به نمایش می‌گذارد. مثلاً حزب کارگر به معنای یک سازمان کارگری تلقی نمی‌شد بلکه گرایشی بود برای من دفاع از منافع کارگران. نقیب زاده، ۱۳۷۸، ص ۱۳) پس:

۱- هدف مستقیم احزاب کسب یا شرکت در قدرت است که این امر را از طریق مبارزات انتخاباتی بدست خواهند آورد (دوورژه، ۱۳۵۸، ص ۱۵۸) اما گروه‌های ذینفوذ چنین نیستند بلکه بدون شرکت مستقیم در قدرت و از طرق مختلف به اعمال فشار پرداخته و عمدتاً به دنبال اهداف صنفی و طبقاتی هستند.

۲- روابط تشکیلاتی در احزاب به طور منسجم وجود دارد اما گروه‌های ذینفوذ فاقد انسجام تشکیلاتی هستند و ارتباطات و مدیریت در آنها به طور ناقص وجود دارد.

۳- رهبری در احزاب از طریق انتخابات و از سوی اعضای حزب انتخاب می‌شود ولی در گروه‌های ذینفوذ چنین سیستمی وجود ندارد. (بادامچیان، ۱۳۷۱، ص ۶۱)

۴- احزاب از طریق مطبوعات و سخنرانی‌ها در عرصه‌های مختلف به طور مستقیم و غیرمستقیم بر افکار عمومی و سیاست‌های دولت تأثیر گذار بوده و این امر به صورت آشکار صورت می‌گیرد اما گروه‌های ذینفوذ گاهی علنی و غالباً به صورت پنهانی اقدامات خود را انجام می‌دهند.

۵- گاهی وسایل و اسباب موفقیت این گروه‌ها ابزار مشروع و قانونی است و گاهی هم فریبکاری و صرف هزینه‌های گزاف مالی (یوسفیه، ۱۳۵۱، ص ۱۲۶-۱۳۰)

بنابراین حزب و گروه‌های ذینفوذ با یکدیگر تفاوت ماهوی دارند چه از نظر ساختار و چه از نظر کارویژه‌ها اما این تفاوت‌ها کاملاً احصا شده نیست و حتی درباب مصادیق گروه‌های ذینفوذ نیز اختلاف وجود دارد.

تشکل:

تشکل تشکیلاتی است که توسط یک گروه اشخاص حقیقی معتقد به آرمانها و مشی سیاسی معین، تأسیس شده است. تشکل در مقایسه با جناح‌ها به ساختار حزبی نزدیک‌ترند. تشکل‌ها ارتباط تشکیلاتی دارند در حالیکه جناح‌ها دارای چنین ساختاری نیستند. تشکل‌ها ارگان (party organ) - ارگان حزبی: نشریه ای که نظریات رسمی یک حزب را منعکس می‌کند (ا.ا.ا. بخشی، ص ۲۴۵) خاص خود را دارند و به مناسبت‌های مختلف بیانیه صادر و موضع‌گیری می‌کنند و مواضع آنها در مقایسه با جناح‌ها ثبات بیشتری دارند. (مرتجی ۱۳۷۸، ص ۱-۲ مقدمه) بنابراین به نظر می‌رسد که تشکل مفهومی وسیع‌تر از حزب، گروه و ... داشته باشد زیرا می‌توان به تعدادی از احزاب، جمعیت‌ها و گروه‌های سیاسی و ... تشکل اطلاق نمود به عنوان مثال در ایران با اصطلاح «جامعه روحانیت مبارز و تشکل‌های همسو» مواجه هستیم که منظور از تشکل‌های همسو هم احزابی مثل موتلفه اسلامی است و هم «جمعیت‌ها» و «جامعه» های همفکر و همسو را در بر می‌گیرد.

باند:

مقصود از باند مجموعه ای از تعدادی افراد محدود، در یک حرکت مجموعه ای است که دارای ساختار حزبی، سازمانی، و ... نیستند و حوزه ندارند. باندها به طور غیرعلنی و با افکار حزب مخفی فعالیت می‌کنند. باندهای سیاسی بیشتر در صدد تسلط بر سرپل‌های سیاسی مهم و بکارگیری آنها در جهت منافع سیاسی خودشان می‌باشند. آنها اساس نامه و مرامنامه و عنوان سیاسی رسمی ندارند و اعلامیه و بیانیه منتشر نمی‌کنند. شباهت اینان به گروه‌های ذینفوذ بیش از سایر تشکل‌هاست. این کلمه از باندیتسم به معنی گروه‌های خرابکار و گروه‌های مسلح که اصلان ایتالیاییست گرفته شده است. (بادامچیان، زمستان ۱۳۸۸، ص ۳۲)

دسته:

به هر گروهی گفته می‌شود مانند صنفی، دینی، سیاسی، و ممکن است که اعضای دسته سازمان و تشکیلات داشته باشند یا نداشته باشند و به طور اتفاقی گر هم آمده باشند یا این که اجتماع آنان در فاصله‌های زمانی نامعین و به گونه ای نامنظم تشکیل شود (ابوالحمد، ص ۴۰۱). دسته در ظاهر مفهومی مشابه

گروهک دارد اما با تدقیق در تعریف دسته روشن می‌گردد که اینگونه نیست زیرا چنان که گفتیم دسته ممکن است دارای سازمان و تشکیلات باشد یا نباشد در حالیکه گروهک فاقد سازمان و اصول ثابت است.

فرقه:

به پیروان یک دین و مذهب میگویند، و این اصطلاح از علم ادیان گرفته شده است (ابوالحمد، ص ۴۰۲)

تفاوت حزب و سازمان:

۱- در حزب برخلاف سازمان رهبری حزب را اعضای آن انتخاب می‌کنند و ورد صورت مشاهده تخلف از آنها و یا عدم مدیریت و برنامه ریزی صحیح و یا بی کفایتی در رهبر و اداره حزب آنان را استیضاح می‌کنند و یا برای دوره بعد انتخاب نکرده و عناصر شایسته تری را به جای آنان می‌نشانند.

۲- در احزاب حالت مرکزگرایی شدید یا دیکتاتوری موجود در سازمان وجود ندارد.

۳- تحمل گرایشات مختلف در درون حزب به راحتی امکانپذیر است.

۴- تبعیت اعضا در حزب از مرکزیت به مانند سازمان، حالت دستور از بالا را ندارد، بلکه حالت تبعیت را دارد و اعضا ضمن اینکه تابع مرکزیت منتخب خود هستند و به علت اعتقاد به حزب وظایف حزبی را با جان و دل انجام می‌دهند.

۵- در حزب اعضا در اظهار نظر شخصی خویش آزادند به همین دلیل در حزب کمتر انشعاب رخ می‌دهد و اگر انشعاب شد همدیگر را بهتر تحمل کرده رفتار ملایم دارند لذل گسترش حزب وسیع است و صنف‌های جامع را در بر می‌گیرد.

۶- در حزب ارتباط اعضا و مسولان متقابل است (جزوه دروس امامدگی - جزوه شماره ۲، حزب جمهوری

اسلامی، ص ۲-۳)

تفاوت جامعه با حزب:

۱- جامعه برخلاف حزب عمومیت نداشته و روابط و ارتباطات تشکیلاتی همه جانبه ندارد و گستردگیان محدود است.

۲- تعداد افراد آن محدود و دارای ویژگی خاصی هستند و به همین علت نمیتواند نسبت به کل جامعه یک کشور موضع گیری و رهبری داشته باشد. لذا پیرو یکی از جریان‌های عمومی است یا موضع گیری کلی (درباره مسائل و موضوعات) می‌کند در حالی که احزاب دارای اعضای فراوان با ویژگی‌های متفاوت هستند و دیدگاه‌های آنها موضع گیری قشر عظیمی از ملت است که ادعای رهبری بر مردم را نیز دارند. (وکیلی، ۱۳۷۸، ص ۱۹۶)

باید این نکته را مدنظر داشت که وسعت قلمروی جامعه و ارتباط تشکیلاتی اعضای آن همپای حزب نیست و تعداد افراد آن محدود است، ولی این تعریف یک تعریف واقعی نیست بلکه حقیقی است. زیرا واقعیت این است که بعضی از جامعه‌های سیاسی و میا مذهبی مثل جامعه روحانیت مبارز تهران یا جامعه مدرسین حوزه علمیه قم نه تنها پیرو یکی از جریان‌های عمومی کشور نیستند بلکه خود به عنوان یک قطب عمده و مؤثر در معادلات سیاسی کشور مطرح بوده و هستند و اگرچه جامعه هستند اما احزاب و گروه‌های فراوانی خود را همسو با آنان قرار داده و موضع‌گیری می‌نمایند. بنابراین می‌توان گفت که جامعه مثل حزب دارای ساختار و تشکیلاتی نیست اما ممکن است حوزه فعالیتان در سطح ملی باشد و حتی درباره تحولات جاری سیاسی به صورت مشخص و معلوم موضع‌گیری نماید پس تعریف ارائه شده از جامعه «آنچه که باید باشد است تا آنچه که هست»

مجمع:

تعریف مجمع همان تعریف جامعه است و صرفاً جهت تمییز مصداق آنها، نام مجمع می‌گیرد مثل انشعاب مجمع روحانیون مبارز از جامعه روحانیت مبارز تهران.

محفل:

در لغت به معنای گردآمدن و مجلس است. این گرد آمدن ممکن است هدف‌های هنری یا دینی و سیاسی در بر داشته باشد و به طور منظم و یا در فاصله‌های زمانی نامعین گردهم آید. (ابوالحمد، ص ۴۰۲، ۱۳۸۰)

مجلس:

مجلس از نظر مفهوم به محفل بسیار نزدیک است و گاهی نام خاص است مثل «مجلس شورای اسلامی» «مجلس عوام» و (ابوالحمد، ص ۴۰۴، ۱۳۸۰)..... اما هیچیک از دو واژه محفل و مجلس ساختار و تشکیلات حزبی وجود ندارد و بیشتر تجمع بعضی از افراد با هدف‌های مختلف گفته می‌شود.

صنف و سندیکا:

دو واژه صنف و سندیکا در ادبیات حقوقی مترادف هستند و به گروه‌هایی گفته می‌شود که فقط برای پاسداری از منافع اقتصادی اعضای گروه پدید آمده و بنیان گرفته‌اند و در موقعیت عادی فعالیت سیاسی ندارند و اغلب قوانین موجود این سازمان‌ها نیز فعالیت سیاسی را برای صنف و سندیکا ممنوع کرده است» (ابوالحمد، ص ۴۰۴، ۱۳۸۰)

جنبش:

مجموعه‌ای از افراد یا گروه‌هاست که دارای اصول عقیدتی مختلف هستند ولی در یک یا چند امر سیاسی وحدت نظر دارند و با حفظ اصول عقاید خویش در این مجموعه در راه رسیدن به هدف مشترک تلاش می‌کنند. مانند جنبش‌های آزادی بخش. جنبش شکل ناقصی از جبهه است و دارای همان ویژگی‌هاست و طبعاً انسجام لازم را نداشته و تنها در یک مقطع زمانی مؤثر خواهد بود. (اقابخشی، ص ۲۵۵، ۱۳۷۴)

کمیته:

کمیته به معنی گروه است و کمتر دیده شده است که گروه‌های سیاسی داخلی چنین نامی بر خود نهند، در کشور ما با توجه به اینکه از این نام برای بخشی از نیروهای انتظامی استفاده شده است. آنچه که از این واژه به ذهن متبادر می‌کند «کمیته انقلاب اسلامی» است که به شکل سازمان یافته فعالیت داشتند و به هیچ روی به عنوان یک گروه یا تشکل سیاسی مفهوم ندارد ولی از نظر لغت استفاده از این واژه دقیقاً در مواردی است که گروه استعمال می‌شود.

نهضت:

در تعریف نهضت معانی مختلفی ذکر شده است مثل:

۱- جنبش، حرکت، بیداری ۲- شایستگی، لیاقت ۳- طاقت و قوت ۴- بذله و لطیفه

(سیاح، ۱۳۷۴، ص ۲۱۲۵)

معنی مورد نظر در اینجا همان معنی اول است، بنابراین به نظر می‌رسد نهضت را بتوان هم مراحل اولیه یک انقلاب یا هر حرکت اصلاحی دانست و هم به معنی یک تشکل سیاسی، اما نهضت به معنی یک تشکل سیاسی با آنچه در بالا ذکر شد تفاوت اساسی دارد و می‌توان نهضت به این معنی را دقیقاً به معنی «جنبش» دانست.

هیات:

هیات به مفهوم سازمان و دسته است که قبلاً توضیح داده شد. اما نکته ای که وجود دارد آن است که با توجه به کاربرد فراوان واژه هیات در هیات‌های مذهبی که سابقه تاریخی زیادی هم دارد آنچه که با کاربردان به ذهن تبادر می‌کند همان هیات‌های مذهبی است و چون در هیات‌های مذهبی تشکل به شیوه جدید و

پیشرفته وجود ندارد و در حقیقت اجتماعی از افراد هم عقیده است که جهت آموزش، عزاداری و.....گردد هم جمع شده‌اند و به نوعی عدم مدیریت و سازمان و تشکیلات دران نهفته است و به همین جهت است که به کارهای بی برنامه و فعالیت‌های جمعی ساده و ابتدایی، کار یا فعالیت هیاتی اطلاق می‌گردد اما هم اکنون در کشور ما حزبی به نام موفتله اسلامی وجود دارد که از اجتماع و به هم پیوستن همین هیات‌های مذهبی تشکیل گردیده و از احزاب نسبتاً قوی هستند

کارکرد احزاب سیاسی در کلیت امر:

در تبیین کارکردهای احزاب «انتخابات» محور و اصل است و احزاب در خدمت انتخابات هستند اعم از شکل دهی به افکار عمومی، انتخابات نامزدهای انتخاباتی و سازمان دهی به افکار عمومی، انتخابات نامزدهای انتخاباتی و سازمان دهی و جهت دهی رأی دهندگان.

به هر شکل کارکرد احزاب سیاسی به طور کلی شامل موارد ذیل می‌گردد:

۱- تنظیم خواسته‌های مردم جهت ابلاغ به حکومت و تلاش جهت تحقق آنها:

از شاخص‌های یک نظام سیاسی توسعه یافته، قدرت پاسخگویی است و بدیهی است پاسخ به خواسته‌ها و مطالبات متفاوت و متناقض تک تک شهروندان، انهم به طور مستقیم و بدون حلقه واسط و اصل غیرممکن است. بنابراین احزاب با تدوین سیاست‌های عمومی و همگن کردن و وحدت بخشیدن به منافع افراد و انتقال آن به حوز‌های سیاسی و تصمیم‌گیری هم خود را به قانون‌های ابراز عقیده و خواسته‌ها، و هم بستر منازعات خصومت آمیز را به صلح آمیز تبدیل می‌کنند تا جاییکه بعضی کار اصلی حزب را میانجیگری میان خواسته‌ها و منافع گوناگون گروه‌های مختلف اجتماعی، اقتصادی، و بیان آنها به لحاظ سیاسی می‌دانند. (قوام، ص ۸۱-۸۲، ۱۳۷۴)

۲- تشویق شهروندان به شرکت در انتخابات

۳- سازماندهی و متمرکز ساختن نیروهای پراکنده و مشتت جامعه در جهت اهداف حزب و

دفاع از حقوق شهروندان در قبال دستگاه‌های اجرایی کشور

۴- نمایندگی بخشی از جامعه و تجمیع و شفاف سازی و فیلتریزه کردن مطالبات آنها

۵- تبدیل کردن مطالبات به خط مشی‌های راهبردی و برنامه‌های عملیاتی در چارچوب مرامی

، ایدئولوژیکی و نظری خود

۶- آموزش و تربیت سیاسی اعضاء و مخاطبان:

برخی محققین کارکرد احزاب را صرفاً در تلاش بری دستیابی به قدرت می‌دانند و این در حالیست که امروزه حوزه آموزشی احزاب از گفتمان سیاسی و مشارکت صرف در قدرت به گفتمان مدنی و مشارکت در تنظیم ایستارهای اساسی افراد منتقل شده است. بنابراین احزاب رقیب با درگیر شدن از طریق سیستم اطلاع رسانی، نظام مطبوعاتی و در نتیجه، نقدآموزه‌ها و تلقیاتی از یکسو و مخالفت و یا تأیید تصمیمات دولت از سوی دیگر، شهروندان و اعضا را دائماً در بستر گفتگو قرار می‌دهند. مضافاً آموزشهای حزبی همسو با آموزش‌های اکادمیک و رسمی، در جهت ارتقاسطح کیفی شهروندان، و متفاوت با این دسته از آموزش‌ها، با عمل توأم است. بنابراین احزاب متکفل هنر مبارزه در پرتو عمل و کارآموزی مستمر در یک نظام سیاسی هستند. (نقیب زاده، شماره ۱۳۵-۱۳۶، ص ۱۳۷۷، ۱۳)

۷- کادرسازی، کشف و شکوفایی استعدادها و پتانسیل‌های طراحی و برنامه ریزی

مدیریتی، اجرایی

۸- منطقی کردن مشارکت- رقابت سیاسی

۹- رهبری و هدایت اعضا و هواداران در کنش‌های معطوف به نفوذ یا قدرت، منطقی کردن

مسولیت پذیری - پاسخگویی - کارآمدی (عصر ما، شماره ۷، ص ۳، ۱۳۸۰)

۱۰- تبدیل مشارکت توده ای به مشارکت نهادمند مدنی

۱۱- ثبات و تداوم نظام سیاسی

۱۲- تصمیم سازی و تصمیم گیری:

نتیجه مستقیم کارویژه تجمیع منافع و بیا خواسته‌ها و حمایت‌ها، شرکت احزاب در تصمیم گیری و تصمیم سازی است. بدین مفهوم که احزاب به عنوان عقل متصل پارلمان (حجاریان، روزنامه مشارکت، ۶ فروردین ۱۳۷۹،) ضمن بیان خواسته‌ها، با ارائه ضرورت‌ها، راهکارها، نظرات و پیشنهادات خود که بعضاً مربوط به امور پیچیده و محتاج کارشناسانه هستند در تسهیل تصمیم سازی و تصمیم گیری به قوای مقننه و مجریه مدد می‌رساند.

۱۳- شایسته گرایی

۱۴- تجميع منافع (اطاعت، کتاب اول، ص ۶۴، ۱۳۷۸)

۱۵- نظارت:

از احزاب اقلیت به عنوان دولت‌های در سایه یاد می‌شود (در انگلستان نوعاً حزب اقلیت به عنوان بدیل، قبل از برگزاری انتخابات، هیات وزیران در حال انتظار خود را به عنوان کابینه سایه معرفی می‌کند) زیرا وظیفه نظارت بر عملکرد حزب حاکم را بر عهده می‌گیرند و از آنجا که احزاب اقلیت تلاش می‌کنند تا در انتخابات بعدی موفق شوند، خطاهای حزب حاکم را نمایان سازند. (اطاعت، کتاب ۱، ص ۱۳۷۸، ۶۶... امین، کتاب ۱، ص ۱۳۷۸، ۵۰)

۱۶- جلوگیری از استبداد توده ای و استبداد فردی (نوذری، ص ۸۷- ۹۰، ۱۳۸۱)

۱۷- ادغام اجتماعی: حزب می‌تواند در سطح فردی در جهت تسهیل جامعه پذیری و گذردادن

افراد از طبیعت به فرهنگ و یا به عبارت دیگر از همبستگی مکانیکی (قبیله ای) به همبستگی

ارگانیک (جامعه) باشد. (نقیب زاده، ش ۱۳۵-۱۳۶، ص ۷، ۱۳۷۷)

۱۸- تلاش برای تولید نظرات جدید پیرامون مسائل و مشکلات جامعه

و از دیگر کارویژه های احزاب می توان به حفظ ثبات سیاسی، ایفای نقش سوپاپ اطمینان در جلوگیری از شورش و انقلاب، ایفای نقش اجتماعی در توجه به خواسته های اعضا و اشاره کرد.

این کارکرد در واقع در قالب تحلیل احزاب به شکلی که باید باشند می گنجد نه آنچه که هستند و گرنه غلبه یک حزب بر سایرین می تواند به استبداد حزبی مبدل گردد و صدای احزاب مخالف و اقلیت توسط حزب غالب نادیده گرفته شود.

اما ان قسمت از کارکردهای حزب سیاسی که مغفول مانده و از توجهات دور مانده کارکرد اخلاقیان است که سبب ارتقای سطح اخلاق اجتماعی و سیاسی جامعه می گردد. که از آ جمله می توان به موارد ذیل اشاره کرد:

۱- حزب، وظیفه سازمان دهنده دارد.

۲- حزب مکتب اخلاقی و آموزشی است.

۳- حزب وظیفه انضباط دهنده دارد.

۴- حزب دارای ارزش نهادی است. (ابوالحمد، ۴۳۲-۴۳۶، ۱۳۸۰).

بنابراین حزب یک مکتب اخلاقی نیز می تواند باشد اگرچه در مقام عمل پایبندی به اصول اخلاقی با فعالیت های حزبی و رقابت سیاسی به سختی قابل جمع است.

بنابراین کارکرد احزاب در یک تقسیم بندی کل نگر به :

الف: کارکردهای مثبت

وجود احزاب سیاسی از دیرباز همواره مورد اختلاف افراد و اندیشمندان بوده است و برخی انرا باعث نفاق و دودستگی بین جماعات مردم می دانستند ولی در عین حال اندیشمندانی نیز در این بین وجود دارند که از مزایای فعالیت های حزبی میگویند و از ان دفاع می کنند و فعالیت احزاب را موجب همفکری و تشریک مساعی یک ملت می دانند .

احزاب سیاسی در واقع با سازماندهی فعالیت های خود به توده های بی شکل تشکل می بخشند و با هدایت افکار عمومی تربیت سیاسی یک ملت را ممکن می سازند و این تربیت سیاسی نوعی عملکرد منظم در بیان برنامه ها از سوی سیاسیون و بیان خواسته ها از سوی مردم را موجب می گردد بدین شکل که احزاب مهم ترین خواسته ها و تمایلات حزبی ملی یا حزبی را به صورت شعارهای مشخص درآورده و انها را به جامعه عرضه می دارد تا جامعه و نظام سیاسی بتواند به راحتی درباره ان شعارها که منعکس کننده نظرات رسمی حزب است واکنش نشان دهد زیرا که شعار در حقیقت تبلور مبانی حزب از قبیل ایدئولوژی، هدف، پایگاه طبقاتی، جهت گیری اجتماعی و است که در یک یا چند جمله کوتاه و روشن و قاطع بیان می شود.» (شریعتی، ص ۱۲۵، جلد ۷، ۱۳۵۱)

چارلز ویلیامز برای احزاب سیاسی پنج شاخصه مثبت را در نظر گرفته است که عبارتند از: ۱-گزینش نامزدهای انتخاباتی ۲- تدوین سیاست های عمومی ۳- انتقاد از حکومت ۴- آموزش سیاسی ۵- واسطه بودن میان فرد و حکومت (عالم، ص ۳۴۸، ۱۳۷۹)

اگر بخواهیم در یک نگاه کلی مزایای فعالیت احزاب سیاسی را احصاء نماییم می توانیم موارد ذیل را در نظر داشته باشیم:

۱-افکار عموم مردم متکثر و متنوع و متشتت است و امکان اثرگذاری بر امور جامعه را ندارد. احزاب سیاسی مَحْمَلی هستند که افراد همفکر در قالب یک مجموعه منسجم گرد هم آیند و برای تحقق خارجی آنچه که از مسیر افکار مشترک تبدیل به آرمان مشترک شده تلاش نمایند و در نتیجه از تکثر و تنوع در عقاید به شکلی که تفرق در جامعه ایجاد کند جلوگیری می شود.

۲- مجموعه آنچه که احزاب در استای آموزش و پرورش اعضای خود ترتیب می دهند از سخنرانی تا چاپ کتب و مجلات و کلاس ها سطحی از دانش و آگاهی را برای اعضا فراهم می آورد که در صورت فراگیر بودن فعالیت احزاب سیاسی این سطح از آگاهی به همه افراد جامعه تعمیم پیدا خواهد کرد.

۳- از بین بردن بی تفاوتی اعضا نسبت به مسائل مختلف و جریان امور جاری و ترغیب آنان به فعالیت

۴- از جمله نتایج فعالیت حزبی حاکمیت نظم و فراگیری رفتار سازمانی (که شاخصه بارزان نظم است) می باشد

۵- تربیت و گزینش افراد به تناسب نیاز برای واگذاری مسولیت های مختلف سیاسی و اجرایی

۶- انتشار اطلاعات و و برنامه ها و آگاهی بخشی به مردم و نقد عملکردها در خصوص نامزدهای حاضر در انتخابات و سایر احزاب در قالب مبارزات انتخاباتی

۷- حضور افراد توانمند در مجالس پارلمانی بواسطه پشتیبانی احزاب از آنان و سابقه فعالیت آنان در احزاب

۸- طرح هایی که در مجالس قانونگذاری مطرح می شود قبل از ارائه و رسیدگی در مجلس در کمیته های اختصاصی احزاب بررسی شده و لذا کارشناسیان دقیق تر و احتمال خطا در آن کمتر است.

۹- نظارت احزاب بر فعالیت قوه مجریه باعث می گردد که آن قوه همواره در اقدامات خود دقت بیشتری به خرج دهد تا از تیغ انتقادات احزاب مخالف در امان باشند و این خود نوعی نظارت است.

۱۰- حفظ حقوق اقلیت های سیاسی و اعتقادی

ب: کارکردهای منفی

در باب مضرات فعالیت احزاب سیاسی نیز اندیشمندانی هستند که اظهار نظر کرده اند و آنرا انچنان که حامیان فعالیت احزاب میگویند مثر ثمر برای فرایند سیاسی کشورها نمی دانند و در واقع آنرا ابزاری می دانند برای

دیکتاتوری سازمان یافته «گوبلز وزیر تبلیغات هیتلر می گفت توده‌ها برای ما ماده بی شکل هستند تنها در دست‌های هنرمند سیاسی است که توده‌ها به خلق و خلق به ملت تبدیل می‌شود.» (توتالیتریزم، پژوهشگاه علوم انسانی، ص ۸۴، ۱۳۵۸)

در واقع این شاهد مثال بیانگران است که احزاب سیاسی در نظام‌های اقتدار گرا به لحاظ وحدت ایدئولوژیکی که در حزب وجود دارد به سادگی به ابزار دیکتاتوری رژیم‌های فاشیستی تبدیل می‌گردند. از طرف دیگر احزاب سیاسی در خصوص وحدت ملی به سان شمشیر دولبه عمل می‌کنند گاه انچنان فراگیر و آرمان خواه هستند که وحدت ملی را در زیر لوای یک یا دو حزب می‌توان مشاهده کرد ولی همواره این چنین نیست در تاریخ هر ملتی برهه‌هایی وجود دارد که وحدت ملی و حتی استقلال آنها را به لحاظ تعدد احزاب و تعلقات افراد به آنها از هم گسسته شده است که به عنوان مثال می‌توان به وضعیت سیاسی فرانسه در بین دو جنگ جهانی اشاره کرد (تبریز نیا، ص ۴۹، ۱۳۷۷)

تشکیلات حزبی اگر چه که نوعی سازمان دهی و نظم و وحدت عملکرد را به دنبال دارد اما به دلیل وجود تشکیلات سنگین و مجهز فرد را در خود حل می‌کند و ازادی و اراده را از وی می‌گیرد و به دلیل ماهیت سیاسی احزاب به تمام مسائل رنگ سیاسی می‌دهد حال آنکه همه مسائل اجتماعی و اقتصادی جنبه سیاسی ندارد بلکه فنی‌اند و حلان نیاز به دانش اطلاعات علمی دارد اما احزاب می‌کوشند به آن جنبه سیاسی دهند تا از آن به عنوان ابزاری در نبرد سیاسی بهره ببرند (ابوالحمد، ص ۱۷۱-۱۷۲ و ۱۶۹-۱۷۰، ۱۳۷۰)

به طور کلی می‌توان مضرات فعالیت احزاب سیاسی را در موارد ذیل خلاصه کرد:

۱- الیگارشیک بودن فعالیت حزبی

مهم‌ترین دلیل مخالفان فعالیت احزاب، تعارض احزاب با خصلت دموکراسی است. بدین ترتیب که احزاب سیاسی به هیچ وجه نماینده همه اعضا بویژه طبقه یا گروهی خاص که از آن دفاع می‌کنند نیستند و منافع اعضا از منافع راهبران جداست. ضمن اینکه سرشت تشکیلات اجتماعی نیز همواره اینگونه بوده است که اقلیتی رهبری گروهی انبوه را بر عهده می‌گیرد و تا آنجا که امکانان باشد به سلطه خود ادامه می‌دهد.

ابوالحمد، ۱۳۷۰، ص ۴۳۸-۴۴۳، زیباکلام، کتاب دوم، ص ۱۹۱، ۱۳۷۷) و این امر کمک به تقویت نظام‌های توتالیتری همانند نظام‌های هیتلری و استالینی می‌کند (وکیلی، کتاب سوم، ص ۲۰۰، ۱۳۷۸)

۲- تحدید آزادی:

تشکیلات سنگین حزب، حجم تبلیغات، اهرم‌های فشار اشکار و پنهان، آموزش راه و مسلک خاص که همگی نتیجه‌ای جز حل شدن فرد و به عبارتی از خود بیگانگی فرد، در این ساختار را ندارد.

۳- خدشه به وحدت ملی:

فعالیت احزاب با عقاید و رویه‌های متفاوت زمینه‌ساز شکاف‌های عقیدتی، قومی و اجتماعی را وسعت بخشیده و در نتیجه موجب گسست و چندپارگی جامعه می‌گردد.

۴- تلاش برای حذف احزاب رقیب و گروه‌های سیاسی مخالف به عنوان مزاحمین قدرت طلبی

۵- نگاه سیاسی به مسائل اجتماعی و اقتصادی که ذاتاً واجد جنبه فنی هستند که این امر سبب آسیب در تصمیم‌گیری و عملکرد می‌گردد زیرا مشکلاتی که باید با نگاهی فنی مورد بررسی و تدبیر قرار بگیرند با نگاهی سیاسی تدبیر می‌شوند که طبعاً نتیجه‌ای نامطلوب را در پی خواهد داشت.

۶- احزاب برای کسب رأی بیشتر از مردم و رسیدن به اهداف طبقاتی خود به هر عملی دست می‌زنند و در این راستا گرفتار رفتارهای فساد انگیز می‌گردند.

۷- تشکیلات زدگی و سازمان دهی پیچیده، آرمان‌های مشترک و رسیدن به وضعیت مطلوب جامعه را تحت الشعاع قرار می‌دهد.

۸- احزاب بیشتر به سمت شعار گرایی می‌روند تا عملگرایی به این دلیل که کسب قدرت بیشتر از سایر اهداف مورد توجه آنان قرار می‌گیرد.

۹- احتمال انتصاب افراد نالایق و شایسته که وابستگی خوبی دارند در مناصب حکومتی زیاد است و یا افراد لایق و شایسته به دلیل عدم وابستگی حزبی طرد می‌شوند. و این امر دو دو پیامد مهم را بدنبال دارد:

الف: رهبران و کادر مرکزی حزب الزاماً توسط مردم انتخاب نمی‌شوند در صورتی که همین رهبران حزبی هستند که هم نامزدهای انتخاباتی را تعیین و به مردم معرفی می‌کنند و هم تعیین کننده خط فکری احزاب و سیاست‌ها و برنامه ریزی‌ها هستند، بنابراین تنها یک اقلیت محدود حزب منشأ سیاست‌گذاریها و برنامه ریزی‌ها هستند نه مردم.

ب: رأی دهندگان مستقل و جزئی با مشاهده این وضع احساس می‌کنند که رأی و نظرشان اثربخش نبوده و چندان اعتبار ندارد. به همین دلیل احساس یاس کرده و از سیاست و مشارکت سیاسی گریزان شده و به افرادی منفعل، منزوی و بی تفاوت تبدیل می‌شوند. (وکیلی، ص ۲۰۰، ۱۳۷۸)

تحزب از منظر اسلام با تاکید بر اندیشه امام خمینی (ره):

در بین صاحب‌نظران در این زمینه دیدگاه‌های متفاوتی وجود دارد که برخی راه افراط در پیش گرفته و تحزب را بدون هیچ قید و بند و محدودیتی در اسلام پذیرفته‌اند و برخی نیز انرا یکسره نفی نموده و اساساً تحزب را با اسلام ناسازگار می‌دانند اما در این میان دیدگاهی که به نظر منطقی تر و واقع بینانه تر

می‌رسد همین است که راه میانه را گرفته و تحزب را پدیده‌ای نو می‌داند که اگر چه در اسلام اشاره صریحی به آن نشده است اما مخالفتی و منعی راجع به آن نیز وجود ندارد.

در این نظریه «عدم مخالف صریح کتاب و سنت» با هر پدیده جدید از سویی و مورد نیاز بودن و وجود مصلحت از سوی دیگر کافی است تا بتوان از احزاب بهره جست... «در اسلام این گونه مسائل به عرف واگذار شده و اینطور نیست که اسلام در این مورد نظر قطعی و مشخصی مثل بعضی از مسائل عبادی، قضایی و سیاسی داده باشد، طبعاً برای اداره جامعه و انجام وظیفه مردم مکلف‌اند فکر بکنند و راههای بهتری را پیدا کنند. در هر شرایطی شیوه‌های مناسب را انتخاب کنند. این مسائل را اسلام به خود مردم واگذار کرده. و در مجموع با منابع و اسنادی که برخورد کرده‌ام دلیلی نمی‌بینم که اسلام با تحزب مخالفت داشته باشد، یعنی منع از تحزب نمی‌بینم. دستور صریحی هم که به عنوان یک شیوه خاص مدیریت در کشور باشد نمی‌بینم ولی کلیاتی که اجازه می‌دهد مردم راههای بهتر را برای زندگیشان انتخاب کنند حاکم است. (هاشمی رفسنجانی، ص ۲۷۱-۲۷۲، ۱۳۷۶)

با فرض غیرقابل قبول بودن ادله مخالفان تحزب در اسلام به بررسی مبانی نظری تحزب در اسلام با توجه به نظرات امام خمینی (ره) می‌پردازیم.

مبانی عقیدتی نظام سیاسی:

بعضی از صاحب‌نظران اعتقاد دارند که در جمهوری اسلامی که مبتنی بر یک نظام ولایی است تحزب به معنای واقعی قابلیت تشکیل ندارد و به همین دلیل به دنبال ارائه تعریفی نوین از حزب هستند در غیر اینصورت تشکیل احزاب را غیرممکن می‌دانند:

((قطعیاً باید از حزب یک تعریف نوین ارائه کنیم که با ولایت فقیه تطبیق کنند)) (هاشمی رفسنجانی، ۱۳۷۸، ص ۲۸۶)

در این نظر ((اصل عدم تطبیق تحزب با ولایت فقیه)) مسلم انگاشته شده است که ضرورت ارائه تعریفی نوین از حزب که منطبق با نظریه ولایت فقیه باشد، پیشنهاد می‌گردد.

در این باب نظرات دیگری نیز مطرح گردیده است که از جمله آنها دکتر ایوبی در کتاب پیدایی و پایایی احزاب در غرب چنین نظر می‌دهد:

((حزب سیاسی در غرب رنگ و بوی سنت‌ها و آداب و رسوم و فرهنگ این جوامع را دارد و در نتیجه در عمل کامیاب است. پر واضح است که نهادها وسیله‌هایی برای تحقق اهداف یک جامعه می‌باشند و خود هدف نمی‌باشند پس نمی‌توان برای ایجاد یک نهاد سنت‌ها و فرهنگ جامعه را تغییر داد بلکه باید نهادها را متناسب با ضرورت‌های یک جامعه طراحی کرد.

به بیانی دیگر هرگز نباید پنداشت که برای دستیابی به احزاب سیاسی باید به جنگ سنت‌ها و فرهنگ جامعه رفت بلکه بر عکس باید کوشید احزابی متناسب با فرهنگ و سنت‌های جامعه اسلامی و ایرانی طراحی کرد. بی توجهی به این ضرورت‌ها فرجامی جز ناکامی و شکست برای احزاب سیاسی در کشورمان در بر نخواهد داشت.)) (ایوبی، حجت الله، ص ۹۶، ۱۳۷۹)

بنابراین باید در پی ایجاد حداکثر تطابق و سازگاری بین تحزب و نظام سیاسی مبتنی بر ولایت فقیه بود نه اینکه برای تثبیت یکی، دیگری را نفی و حذف نماییم.

برخی برای ایجاد این سازگاری گفته‌اند:

((ما در دنیا کشوری مثل انگلستان را داریم که کشور مدرنی هم به حساب می‌آید هم از لحاظ مدیریتی و هم از جهات دیگر، در رأس این کشور طبق عقاید مردم آنجا و قوانین آنجا یک سنبل ارزشی یا مقدسی هست به اسم پادشاه یا ملکه. ولی در همان کشور می‌بینیم تحزب هم هست. تعریف ما از تحزب تلاش اقشار مختلف و جریان‌های مختلف برای مشارکت در قدرت است. در انگلستان هم همین است. اما فعالیت‌های حزبی برای مشارکت در سلطنت نیست، یعنی قدرت در آنجا به معنی سلطنت نیست بلکه تلاش برای مشارکت در مدیریت کشور است. در ایران ما سلطنت نداریم، بلکه ولایت فقیه داریم که با آن قابل

قیاس نیست. با این حال مشارکت پذیر هم نیست، چون یک ارزش مقدسی است برای جامعه ما. پس ما می‌توانیم در کشورمان تحزب جدی داشته باشیم به همان مفهوم. یعنی تلاش اقشار مختلف برای مشارکت جدی در قدرت و مدیریت کشور. طبق این تعریف تحزب به معنی مشارکت در ولایت و رهبری نیست، ولایت و رهبری مافوق این‌هاست که بین جریان‌ها تعادل درست می‌کند. اگر ما یک چنین برداشتی داشته باشیم چرا نتوانیم یک حزب جدی داشته باشیم؟)) (شکوری، ص ۱۲۵، ۱۳۷۸)

به نظر می‌رسد که راه حل فوق اشکالات متعددی دارد از جمله آنها می‌توان به دو مورد زیر اشاره کرد:

اولاً: مقام پادشاهی در انگلستان یک مقام کاملاً تشریفاتی است. در صورتیکه ولایت فقیه دارای بیشترین قدرت در ساختار نظام اسلامی است و رد رأس هرم قدرت قرار دارد. بنابراین این مقایسه را باید قیاس مع الفارق نامید.

ثانیاً: انتخاب یا معرفی رهبری در نظام اسلامی از سوی مجلس خبرگان صورت می‌گیرد و یقیناً راهیابی مجتهدین جامع الشرایط از سوی مجلس خبرگان صورت می‌گیرد و یقیناً راهیابی مجتهدین جامع الشرایط به مجلس خبرگان با تفکرات سیاسی و سلیق گوناگون می‌تواند در انتخاب یا معرفی ولی فقیه مؤثر باشد. بدین معنی که احزاب می‌توانند با حمایت از نامزدهای خود برای مجلس خبرگان و تبلیغ به نفع آنها و در نهایت کسب اکثریت در مجلس فوق حتی در عزل یا معرفی ولی فقیه مشارکت نمایند. بنابراین به نظر می‌رسد ولایت فقیه نیز مشارکت پذیر است و می‌تواند عرصه رقابت احزاب سیاسی نیز قرار بگیرد.

در این نظریه (ولایت فقیه) فقیه حاکم هرگز تعیین شخصی ندارد، بلکه بر وصف عنوانی فقیه جامع الشرایط اکتفا شده است. دوم اینکه فقیهان مورد اشاره در این نظریه عملاً تعدد و تکثر دارند و بالقوه در تصدی منصب ولایت رقابت خواهد بود. احزاب سیاسی به عنوان مقدمه واجب می‌توانند در شناسایی و معرفی مواضع نظری و سیاسی فقیهان موضوع این نظریه از یک سو و نیز بسیج مردم در شرکت در انتخابات و تعیین و تشخیص مستقیم یا غیر مستقیم فقیه حاکم به عهده بگیرند.

احزاب سیاسی علاوه بر کارکرد بالقوه مذکور در بالادر تحقق و استمرار رهبری می‌تواند نقش موثری در زندگی عمومی و سیاسی جامعه ایفا نموده و با کمک به گسترش آگاهی سیاسی مردم شهروندان را به زندگی انتقادی، همبستگی و فعالیت جمعی سوق دهد. (فیرحی، ص ۱۰۸-۱۰۹، ۱۳۷۸)

دو نکته لازم اشاره در اینجا:

اولاً: چون طبق قانون اساسی به جز رهبری سایر منتخبین مردم اعم از رئیس جمهور، نمایندگان مجلس و اعضای شوراها و.... طبق یک زمانبندی چهارساله انتخاب می‌شوند، نقش احزاب شور و هیجان انتخابات و مشارکت در این خصوص ملموس تر و محسوس تر است که این مسال در خصوص انتخابات مجلس خبرگان اگر کمتر نباشد بیشتر نیست. ضمن اینکه رهبر فقیه حاکم به هیچ وجه محدود به زمان نیست بلکه مقید به دارا بودن شرایط و معیارهای لازم برای رهبری و استمرار آنهاست و این مورد می‌توان تا حدودی این ذهنیت را بوجود آورد که رهبری مشارکت پذیر نیست و احزاب نمی‌توانند وارد رقابت این قلمرو شوند.

ثانیاً: دستیابی به قدرت است که جزو اهداف احزاب به شمار می‌رود ولی در یک نظام اسلامی و از دیدگاه دینی که همه چیز حتی پذیرفتن مسولیت در هر رده ای حتی زعامت و رهبری جامعه اسلامی ز منظر ادای تکلیف است یقیناً دستیابی به قدرت فی نفسه مذموم و مردود است. بنابراین یا باید اهداف احزاب را خدمت بدانیم و بگوییم برای بدست آوردن فرصت خدمت با هم رقابت می‌کنند یا اینکه طبق تعریف احزاب همان دستیابی به قدرت را حفظ کنیم ولی قید برای خدمت را اضافه نماییم. به عبارت دیگر در این دیدگاه قدرت وسیله است نه هدف.

مبانی نظری تحزب از دیدگاه امام خمینی (ره)

الف: امر به معروف نهی از منکر:

از دیدگاه امام (ره) برجسته‌ترین مبنای ایشان در مورد احزاب امر به معروف و نهی از منکر است و تاکید بر این اصل قرآنی در سخنان و نوشته‌های ایشان فراوان به چشم می‌خورد:

((...عشرت خانه‌ها درست کرده‌اند، بارها درست کرده‌اند..... مملکت ما را بردند و این‌ها که ازاد بودند و به ازادی عمل کردند، بی تفاوت بودند همین احزاب هم بی تفاوت بودند)) (صحیفه نور، ج ۸، ص ۲۷۱-۲۷۲)

بی تفاوتی احزاب در برابر فساد جامعه و خروش برنیارودن و نهی از منکر نکردن زمامداران مورد قبول امام راحل نیست و انتظار دارند که احزاب در برابر هر گونه فساد و بی عدالتی و مظاهر خلاف اسلام ساکت ننشینند و به وظیفه اسلامی خود عمل کنند .

((.... ما می‌خواهیم جوانانمان را از پای منقل و وافور رها کنیم و به میدان جنگ ببریم. شما می‌خواهید که ما آزاد بگذاریم تا جوانان ما فاسد بشوند و اربابان شما بهره برداری کنند)) (صحیفه نور، جلد ۸، ص ۲۷۱)

ایشان در سال ۱۳۶۰ خطاب به نهضت آزادی فرمودند:

((اگر این‌ها واقعاً اعتقاد به اسلام دارند و لازم می‌دانند که نهی از منکر کنند کدام منکری بالاتر از این است که کسی بگوید حکم قرآنی غیر انسانی است و مردم را دعوت کند برای این)) (صحیفه نور، ج ۱۵، ص ۱۶-۱۷)

امر به معروف هم می‌تواند گروهی باشد و هم انفرادی به این معنا که همه مسلمانان طبق صریح آیات قرآن باید امر به معروف و نهی از منکر باشند "والمؤمنون و المؤمنات بعضهم اولیا بعض بالمعروف و ینهون عن المنکر" " و مردان و زنان مؤمن دوستان و یاوران یکدیگرند به کارهای نیک و پسندیده فرمان می‌دهند و از کارهای زشت باز می‌دارند" (قرآن کریم، سوره توبه، آیه ۷۳) و از سوی دیگر چه در مسائل جزئی و شخصی و چه در مسائل کلی و کلان جامعه این ضرورت وجود دارد و حتی لزوم امر به معروف و نهی از منکر در برابر حاکمان و قدرتمندان بدون تشکل و سازماندهی مقدور و میسر نیست بنابراین این دو

واجب الهی هم فردی هستند و هم جمعی هم در مسائل جزئی و هم در مسائل کلی و هم بر زنان واجب است و هم بر مردان و به نظر می‌رسد تحزب و تشکل در این راستا بسیار مفید و منشا اثر است و اینکه اما خمینی به این نکته در مورد احزاب اشاره می‌فرمایند در واقع تاکید بر این مطلب است که امر به معروف و نهی از منکر طبق صریح آیات قران واجب شمرده‌اند و احزاب و تشکل‌های سیاسی نیز وظیفه امر به معروف و نهی از منکر دارند، بنابراین تشکل و تحزب به عنوان مقدمه واجب، واجب شمرده می‌شوند، منتهی اگر تحزب و تشکل تنها راه اقامه این واجب الهی باشد می‌شود واجب تعیینی و اگر راهی در کنار سایر راه‌های اقامه امر به معروف و نهی از منکر باشد، واجب تخییری است. اما در اینجا سوالی که ممکن است به ذهن متبادر گردد این است که احزاب و تشکل‌های سیاسی چگونه می‌توانند امر به معروف و نهی از منکر کنند؟

احزاب سیاسی با ارئه برنامه‌های برتر که از هر جهت کارشناسی شده باشد در حوزه اقتصاد، فرهنگ، سیاست و مسائل اجتماعی و و انعکاس آنها در ارگان‌های رسمی خود و ارئه آنها به حاکمان و مسولین می‌توانند این نقش را ایفا نمایند. از طرف دیگر با ستیز علمی و تخصصی با برنامه‌های شکست خورده و یا فاقد کارایی و در معرض نقد و نظر قرار دادن آنها و بیان نقاط ضعف و کاستی‌های ان می‌تواند در این جهت حرکت نمایند.

زیر ذره بین قرار دادن مسولین و زمامداران و بیان ازادانه و بدون هراس اشتباهات و یا احياناً خیانت‌ها را نیز نباید از نظر دور داشت. احزاب می‌توانند به بهترین شکل با قدرت و قوت و با پشتیبانی علمی و تخصصی و حمایت اعضای حزب که از توده‌های جامعه هستند زمامداران را امر به معروف و نهی از منکر نمایند و یقیناً چنین کارایی و کارکردی را افراد به تنهایی و بدون برنامه نمی‌توانند داشته باشند. در این جا به یکی از آیات قران که بر این امر تاکید دارد اشاره می‌نماییم:

((ولتكن منكم امة يدعون الى الخير و يامرون بالمعروف و ينهون عن المنكر و اولئك هم المفلحون))
(سوره آل عمران، آیه ۱۰۱)

تعبیر به امت در خصوص امر به معروف و نهی از منکر و استفاده از صیغه امر ((لتکن)) دو نکته مهم و حائز اهمیت به شمار می‌روند که قران کریم برای انجام این دو واجب الهی و تحققان به صورت جمعی و

گروهی تاکید نموده است و در همین ارتباط در سوره آل عمران آیه ۱۰۷ نیز می‌خوانیم ((کنتم خیر امه اخرجت للناس تامرون بالمعروف و تنهون عن المنکر)).

ب: نصیحت حاکم اسلامی

النصیحة لائمة المسلمین» یک تعبیر ریشه دار، و پرسابقه است که در روایات متعددی به چشم می‌خورد. سرچشمه این عنوان پیامبر اکرم (ص) است که در حجة الوداع، ضمن سخنرانی در مسجد خیف، آن را مطرح فرمودند، و پس از آن، در بیانات ائمه: به عنوان یکی از مسئولیت‌های امت اسلامی مورد تأکید قرار گرفت. (پایگاه اطلاع رسانی سروش محلاتی <http://www.soroosh-mahallati.com>)

اصل نصیحت حاکم اسلامی توسط احزاب و تشکل‌های سیاسی در دیدگاه امام خمینی (ره) اصلی پذیرفته شده است بلکه این امر را در مواردی ضروری می‌دانند و در زمان اوج مبارزات ملت مسلمان ایران در تاریخ ۱۹ ۱۰ ۵۷ در موضوع حق نظارت مردم بر حکومت اظهار داشت: ((هر فردی از افراد ملت حق دارد که مستقیماً در برابر سایرین زمامدار مسلمین را استیضاح کند و به او انتقاد کند و او باید جواب قانع کننده بدهد و در غیر این صورت اگر برخلاف وظایف اسلامی خود عمل کرده باشد - خود به خود - از مقام زمامداری معزول است ویا ((همه و همه ملت موظف‌اند که نظارت کنند بر این امور نظارت کنند اگر من یک پایم را کج گذاشتم ملت موظف است که بگویند پایت را کج گذاشتی ... هم ملت موظف اند به این که نظارت داشته باشند در همکارهاییکهالانمر بوطبهاسلاماست ... نبادامینکوقتی ککلمهبر خلاف مقرر اتاسلام بگویم اعتراض کنند بنویسند بگویند ویا)) (و آن روزی که دیدید و دیدند که انحراف در مجلس پیدا شد انحراف از حیث قدرت طلبی و از حیث مال طلبی در کشور در وزیرها پیدا شد در رئیس جمهور پیدا شد آن روز بدانند که علامت اینکه شکست بخوریم خودنمایی کرده از آن وقت باید جلویش را بگیرند. رئیس جمهوری که بخواهد سلطنت کند به این مملکت خود مردم باید جلویش را بگیرند ... اگر مردم بخواهند که اسلامرا حفظ کنند جمهوریاسلامرا حفظ کنند دولتومجلسورئیس جمهورواین هاراحفظ شانکنند یعنیحفظکنند ازاینکه خدا اینخواستهی کوقتقدمیاز آنوربرندارند.)) (صحیفه امام، ج ۱۶، صفحه ۲۳) و

البته این توضیح خواستن از باب نصیحت ائمه مسلمین و جهت خیرخواهی برای جامعه و ملت است نه از سر کینه و هوای نفس. (پایگاه اطلاع رسانی (<http://www.khatteemam.ir>)).

ج: ترویج مکتب:

گروه مجموعه ای از افراد است که با اهداف و عقاید مشترک گرد هم آمده‌اند و دارای سازماندهی و تشکیلات می‌باشند و در راستای ترویج مرام و مکتب خود تلاش می‌کنند. در اندیشه امام خمینی (ره) احزاب و گروه‌های مخالف می‌توانند مکتب خود را ترویج نمایند:

((..... این‌ها نمی‌خواهند مکتب خودشان را عرضه کنند، این‌ها نمی‌خواهند با منطق صحبت کنند، این‌ها نمی‌خواهند که همه مکتب‌ها را سرکوب کنند، این‌ها برای سرکوبی مکتب اسلام است)) (صحیفه نور، ج ۸، ص ۲۳۸)

فحوای این جملات به ما می‌فهماند که در واقع آنچه که مد نظر ایشان است ازادی گروه‌های سیاسی در بیان منطق و مکتب خودشان است نه آنکه به نام ترویج مکتب و منطق خودشان اقدام به تخریب و سرکوب سایر عقاید و مکاتب نمایند.

ح: مشورت

احزاب سیاسی بواسطه تشکیلات و سازماندهی که دارند می‌توانند با انجام کار کارشناسی راجع به مسائل مختلف نقش مشاور را برای مردم و حتی حکومت ایفا نمایند.

در این رابطه امام خمینی (ره) از تشکل‌های سیاسی توقع دارند که مردم را آگاه نمایند و در صحنه انتخابات و در صحنه انتخابات با تبیین مسائل غامض مردم و در نهایت حکومت را یاری نمایند:

((مردم را آشنا کنید به وظایف امروزشان که وکلایی که می‌خواهند تعیین کنند که سرنوشت اسلام باید تعیین بشود، وکلا چه اشخاصی باشند)) (صحیفه نور، ج ۷، ص ۲۳۲)

((در صدد نباشید که این گروهان گروه را کنار بزنند و آن گروه این گروه را، همه در این صدد باشید که با هم این کشور را اداره کنید و این مردم را بیدار کنید)) (صحیفه نور، ج ۳، ص ۲۸۷)

در قرآن نیز در باب مشورت اشاراتی وجود دارد که از جمله آنها :

((.....وامرهم شوری بینهم.....)) که مشورت در امور عمومی را متذکر می شود (سوره شوری، آیه ۳۸) و حتی خداوند به پیامبرش دستور می دهد که با مسلمانان در امور عمومی مشورت نماید ((و شاورهم فی الامر.....)) (سوره آل عمران، آیه ۱۵۴). البته اصل شوری یک اصل عقلایی است نه صرفاً شرعی و قرآنی و احزاب و تشکل‌هایی توانند اولاً در درون خود با مشورت درون تشکیلاتی به برنامه‌ها و راهکارهای مناسب برای حل مشکلات برسند و نسبت به مردم نیز با مشورت ناصحانه و صادقانه مردم را در صحنه‌های مختلف یاری نمایند. احزاب با بیان دیدگاه‌های خود در ارگان رسمی حزب و برگزاری جلسات سخنرانی و پرسش و پاسخ، معرفی نامزدهای انتخاباتی اصلح به مردم در مواقع لزوم و در سطحی گسترده تر با ارائه نظرات مشورتی به مسولین سیاسی کشور و متصدیان امر می‌توانند منشأ خدمات فراوانی در حکومت اسلامی باشند.

در حقیقت آنچه که امام خمینی (ره) مطرح کردند که ((مردم را با وظایفشان آشنا کنید)) از همین مبنا نشأتمی گیرد .

د: کمک به اداره کشور

((همه در صدد این معنا باشید که با هم این کشور را اداره کنید...)) (صحیفه نور، ج ۱۳، ص ۲۸۷)

احزاب سیاسی در واقع نوعی دولت کوچک هستند که زمینه ساز فعالیت بهتر دولت‌های در قدرت می‌شود و این امر از طریق تربیت نیروی انسانی، برنامه ریزی و ارائه راهکار برای حل مشکلات و یا برنامه ریزی برای سیاست گذاری‌های کلان و..... می‌تواند محقق شود.

ن: دعوت به خیر

احزاب سیاسی در اندیشه امام خمینی (ره) صرفاً ساختاری که به فعالیت برای نیل به قدرت ایجاد شده باشند نیستند بلکه دعوت به خیر و نیکی و پالایش فرد و جامعه از پلیدی‌ها و پلشتی‌ها و سوق دادن آنها به سوی نور و روشنایی از دیدگاه حضرت امام از دیگر کارویژه‌های احزاب و گروه‌های سیاسی است: ((لهذا تا آنجا که امکان دارد در مکتب‌های غیر مادی مدارا هست، خوشرفتاری هست، دعوت هست، تا آنجا که ممکن است با دعوت مردم را بر می‌گردانند به عالم نور و هیچوقت در صدد جنگ و جدال نیستند)) (صحیفه نور، ج ۸، ص ۲۳۸)

م: احزاب، ملت، تبلور یک اراده

((.... اگر حزب می‌خواهید درست کنید، خوب، یک حزبی قبل از اینکه دولت شما پیش بیاید، یک حزبی درست کنید و بعد هم حزب در مجلس، به طوری که باید بشود، به طوری که قانون اساسی و سایر قوانین اقتضا می‌کند، نماینده درست کنند و بعد هم اقای وزیر نخست وزیر متکی به نمایندگان که از حزب پیدا شد و از جمعیت و از خواسته مردم و این‌ها پیدا شد: بعد می‌شود یک دولت متکی به حزب: متکی به ملت)) (صحیفه نور، جلد ۱، ص ۳۸۵-۳۸۶)

بدین ترتیب واضح است که امام خمینی (ره) احزاب و ملت را جدای از هم نمی‌داند و در واقع احزاب سیاسی تبلور اراده ملت هستند و اساساً موجودیت آنها بستگی دارد به خواست، نظر و عقیده ملت.

ی: احزاب و دولت سازی

((انجایی که حزب هست، دولت‌ها از حزب وجود پیدا می‌کنند، نه اینکه اول دولت تشکیل بشود، بعد حزب درست کند! بعد اتکا به آن پیدا کند.)) (صحیفه نور، ج ۱، ص ۳۸۵)

در واقع این امر اشاره به تشکیل صحیح احزاب و حفظ ریشه مردمی احزاب سیاسی است تا بدین ترتیب از تشکیل احزاب فرمایشی و دولت ساخته امتناع شود. زیرا این احزاب به جای آنکه به دنبال برنامه ریزی برای جلب نظر مردم و حل مشکلات آنان باشند و امدار دولت‌ها شده و برای جلب نظر آنان حتی برخلاف منافع مردم اقدام می‌کنند. در واقع احزاب مردم ساخته باید دولت ساز شوند نه آنکه دولت‌های مردم ساخته حزب ساز شوند.

فصل دوم

موانع حقوقی و سیاسی توسعه احزاب در ایران

در فصل حاضر بعد از طرح کلیات مفهوم تحزب در فصل اول به مباحث کلیدی و بنیادی نوشته حاضر میپردازیم که همانا موانع موجود در راه توسعه تحزب در ایران است.

در این فصل سعی بر این است که با ارائه تقسیم بندی جدیدی از موانع توسعه تحزب، زمینه درک بهتر موانع موجود با توجه به ارتباط آنها با هنجارها، ساختارها و رفتارهای موجود در جامعه فراهم گردد و این امر بیشتر به لحاظ پژوهشی می تواند امری مؤثر و مفید باشد چرا که نوعی مهندسی ذهنی را برای محقق و پژوهشگر سبب می شود که در رهنمون شدن به حقیقت و یقین نسبت به امری خاص ممکن می سازد.

در فصل حاضر موانع موجود بر سر راه توسعه تحزب در ایران به صورت سلسله وار و با توجه به عمق هر کدام ذیل سطوح مختلف سه گانه هنجار، ساختار و رفتار احصاء گردیده است و با توجه به این امر ممکن است هر یک از موانع سیاسی و یا فرهنگی و اجتماعی . . . به صورت پراکنده ذیل این سطوح سه گانه قرار بگیرد.

۱- مواع حقوقی:

حزب در حقیقت گردهمایی پایدار گروهی از مردم است که از عقاید مشترک و تشکیلات منظم برخوردارند و با پشتیبانی مردم برای به دست آوردن قدرت سیاسی از راههای قانونی مبارزه می‌کنند (اخوان کاظمی، ص ۱۰۱، ۱۳۷۸). تاریخچه حزب در ایران گویای وجود موانعی در تشکیل و یا کارآمدی احزاب است و منظور از کارآمدی قابلیت ایفای بهینه کارویژه‌های مطلوب از سوی یک کنشگر اعم از فرد یا نهاد است به عبارت دیگر کارآمدی دستیابی به هدف‌های تعیین شده و رضایت خاطر کسانی است که در رسیدن به هدف نقش دارند.

تاریخ حزب در ایران نشان می‌دهد که احزاب سیاسی قادر به تحقق اهداف مورد نظر در دوره حیات خود نبوده‌اند و نتوانسته‌اند کارویژه‌های حزب سیاسی را انگونه که مطلوب است محقق نمایند و علت این امر نیز وجود موانع متعدد و از جمله این موانع، موانع حقوقی بوده و هست و علیرغم کم توجهی به این موضوع یکی از عوامل مؤثر بر کارایی یا عدم کارایی احزاب، قوانین مرتبط با احزاب و نحوه اجرای آنها می‌باشد. چنانچه این قوانین منطبق با شرایط زمان و مکان و اوضاع و احوال جاری باشد یقیناً کارآمدی احزاب را به دنبال خواهد داشت.

ضعف در قانون فعالیت احزاب

اصلی‌ترین قانون مربوط به فعالیت احزاب در ایران قانون فعالیت احزاب، جمعیت‌ها و انجمن‌های سیاسی و صنفی و انجمن‌های اسلامی یا اقلیت‌های دینی شناخته شده است که در ۷ شهریور ۱۳۶۰ به تصویب رسید گرچه صرف وجود چنین قانونی به نوعی ضابطه مند کردن فعالیت احزاب و روشن نمودن مسیر حرکت برای آنان است اما همین قانون با انتقادات جدی در زمینه رعایت آزادی احزاب و عدم دخالت و

تاثیرگذاری دولت بر فعالیت احزاب و آزادی تشکیل احزاب و موارد دیگری رو به رو است. یکی از این موارد عدم تصویب قانون جرم سیاسی مرتبط با ماده ۱۶ قانون احزاب است که قبلاً مورد بحث قرار گرفت. از جمله دیگر انتقاداتی که به این قانون وارد است در زمینه چگونگی تشکیل احزاب است. در اصل ۲۶ قانون اساسی فعالیت احزاب سیاسی آزاد اعلام شده و این امر در ماده ۶ قانون احزاب نیز مطرح شده است و صرفاً به محدودیت‌های فعالیت احزاب اشاره شده است و اشاره‌ای به لزوم صدور مجوز یا پروانه برای فعالیت آنان نشده است. در ماده ۸ قانون احزاب اختیار صدور مجوز را به وزارت کشور واگذار نموده بدون آنکه صریحاً به الزامی یا اختیاری بودن اشاره نماید و در این زمینه رفع ابهام و تفسیری از سوی مراجع ذیصلاح صورت نگرفته است (تاج زاده، ص ۱۴، ۱۳۷۸). در ماده ۱۰ همین قانون وظیفه صدور پروانه فعالیت و نظارت بر فعالیت احزاب به عهده کمیسیونی قرار گرفته است که حدود نظارتان شفاف نیست و ایراداتی نسبت به اختیارات و عملکرد این کمیسیون با توجه به اصل ۲۶ قانون اساسی وارد است که در ادامه به آن خواهیم پرداخت.

ایرادات مذکور در گزارش مطالعاتی دفتر مطالعات و تحقیقات سیاسی وزارت کشور که خود متولی این امر است نیز مورد توجه قرار گرفته است:

۱- قانون فعالیت احزاب سیاسی ایران در تشریح و معرفی جلوه‌های رفتار مجرمانه و تخلفات احزاب به رغم گذشت بیش از دو دهه تجربه قانونگذاری با مقتضیات عصر حاضر سنخیت نداشته و در موارد عمده دارای اجمال، ابهام یا کلی‌گویی و تعارض با اصول مسلم حقوقی دارد.

۲- یکسان‌نگری به مفاهیم جرم و تخلف.

۳- عدم تعیین ضمانت اجرایی صریح در قبال اعمال بزهکارانه اعضا، مدیران و نمایندگان احزاب

۴- عدم ارئه تعریف مشخص از جرائم سیاسی و رابطه آن با جرم حزبی

۵- عدم تعیین معیار دقیق و مشخص جهت انطباق جرائم و تخلفات مصرحه در قانون احزاب با تنبیهات و کیفرهای قانونی و تفویض برخی از این اختیارات به کمیسیون ماده ۱۰ احزاب.

۶- نوع برخورد قانون‌گذار به مقوله تحزب عموماً نگاهی آمرانه و قیّم مآبانه و توأم با بدبینی‌نگری است. (دفتر مطالعات و تحقیقات سیاسی، ۱۳۸۴، بخش نتیجه‌گیری)

ب ۱: کمیسیون ماده ۱۰ احزاب

کمیسیون ماده ۱۰ احزاب کمیسیونی است که کارکرد آن نظارت بر عملکرد احزاب سیاسی است که مرکب از نماینده دادستان کل کشور، نماینده هیئت‌رئیس قوه قضاییه، نماینده وزارت کشور، دو نماینده به انتخاب مجلس شورایی است. این کمیسیون می‌تواند از نمایندگان سایر سازمان‌ها و افراد صاحب‌نظر جهت مشاوره دعوت به عمل آورد.

اعضای مذکور به مدت دو سال عضو کمیسیون باشند و هزینه‌های آن از محل اعتبارات وزارت کشور تأمین می‌گردد. ناگفته نماند که طبق صریح ماده ۱۰ قانون احزاب علاوه بر نظارت بر اقدامات احزاب، مسولیت صدور پروانه فعالیت برای احزاب را نیز دارد که نوعی نظارت ابتدایی را تداعی می‌کند.

ثبت گروه‌ها و صدور پروانه برای آنان طبق ماده ۸ قانون احزاب به عهده وزارت کشور است و طبق ماده ۹ همان قانون پرونده مربوط به تقاضای صدور پروانه که طبق آیین نامه اجرایی این قانون تنظیم می‌شود حداکثر ظرف یک ماه بوسیله وزارت کشور به کمیسیون ماده (۱۰) این قانون احوال‌پس از تصویب کمیسیون ظرف ۱۰ روز پروانه گروه‌ها با امضاء وزیر کشور صادر خواهد شد. براساس اعلام ماده ۷ آیین نامه اجرایی قانون احزاب انجام تمامی کارهای *مقدماتی* لازم برای تصمیم‌گیری کمیسیون ماده ۱۰ به عهده وزارت کشور است. ماده ۸ آیین نامه مذکور در خصوص اقدامات *مقدماتی* بیان می‌دارد: ((پس از تسلیم کلیه مدارک مذکور در قانون توسط متقاضی، وزارت کشور ظرف مدت یک ماه تحقیقات لازم پیرامون هیات مؤسس و سایر مسولین را انجام داده و پرونده تنظیم شده را به کمیسیون ماده ۱۰ احوال و شماره ردیف مربوطه را به متقاضی خواهد داد.))

چنان که روشن است یکی از اقدامات *مقدماتی* جهت اظهار نظر کمیسیون ماده ۱۰ انجام *تحقیقات* لازم توسط وزارت کشور است که در مواد ۷ و ۸ آیین نامه اجرایی مطرح شده است.

آنچه که در اینجا به ذهن متبادر می‌شود در نظر گرفتن شرایطی سخت گیرانه تر از آنچه مد نظر قانون اساسی است می‌باشد و بررسی پیرامون صلاحیت هیات مؤسسين احزاب و جمعیت‌ها توسط کمیسیون ماده ۱۰ به نظر مغایر اصل ۲۶ قانون اساسی می‌باشد زیرا در اصل مذکور اشاره به صلاحیت هیات مؤسسين نشده و حتی تعیین شرایط آنان به قانون عادی نیز واگذار نشده است. در صورتیکه در موارد متعددی در قانون اساسی شرایط افراد برای بر عهده گرفتن مسولیت‌های مختلف تعیین شده یا تعیینان به قنون عادی محول شده است (از جمله اصول ۶۲، ۱۶۲، ۱۵۷، ۱۱۵، ۱۰۹).

قانونگذار در این اصل می‌توانست مانند برخی دیگر از اصول تعیین شرایط هیات مؤسسين را به قانون عادی واگذار نماید لذا اصل بر این است که خواسته قانونگذار عدول از این امر است و در قیاس این سکوت با سایر موارد استنباط می‌گردد که سکوت قانونگذار غیرعمدی نبوده است.

بدین ترتیب به نظر می‌رسد که سخت‌گیری‌های مندرج در قانون فعالیت احزاب و آییننامه‌های اجرایی آن در خصوص صلاحیت هیات مؤسسين با منطق و روح مندرج در اصل ۲۶ قانون اساسی مغایرت دارد.

ابهام و تعارض دیگری که در خصوص کمیسیون ماده ۱۰ در قانون احزاب وجود دارد تشریفات یا تصویبی بودن نظارت این کمیسیون است.

آنچه از ماده ۱۰ این قانون برمیآید تشریفات بودن نظارت کمیسیون است و صدور پروانه فعالیت نیازی به تصویب کمیسیون مزبور ندارد ولی در ماده ۹ قانون ((تصویب کمیسیون)) شرط شده است بدین ترتیب کمیسیون بر اساس ماده ۱۰ صلاحیتی تشریفات در صدور پروانه فعالیت احزاب دارد و طبق ماده ۹ صلاحیتی تصویبی دارد. ماده ۱۹ آیین نامه اجرایی قانون احزاب بیان می‌دارد که اتخاذ تصمیم در مورد صدور یا عدم صدور پروانه متقاضیان تشکیل گروه به عهده کمیسیون ماده ۱۰ میباشد که پس از ارائه پرونده کامل که حاوی نظرات وزارت کشور باشد انجام خواهد شد. این مفهوم در ماده ۱۹ آیین نامه اجرایی به نظر موافق با ماده ۹ قانون احزاب و البته به عنوان مقررات پایین دستی در تضاد با ماده ۱۰ قانون احزاب است که خود جای تأمل دارد و البته بر پیچیدگی این امر خواهد افزود.

لکن با تدقیق در متن اصل ۲۶ قانون اساسی آنچه که به ذهن متبادر می‌گردد عدم لزوم اجازه برای تشکیل احزاب و گروه‌هایی باشد و آنچه که باید مورد ارزیابی قرار گیرد فعالیت انان است که لازمه آن تشکیل حزب یا گروه است و در قانون اساسی نیز اشاره ای به تشکیل احزاب نشده و گفته شده است احزاب ازدند مگر موارد گفته شده را نقض نمایند بنابراین عدم اجازه تشکیل به احزاب و ممانعت از فعالیت ابدایی انان نوعی قصاص قبل از جنایت است و آنچه که ضروری است صرفاً اطلاع مقامات مسول از فعالیت احزاب و گروه‌هاست تا بتوانند بر فعالیت انان نظارت نمایند. چنانکه اگر لفظ تشکیل در متن اصل ۲۶ بود ممکن بود چنین استدلال شود احزابی که قبلاً تشکیل شده‌اند از نظارت معاف‌اند یا نظارت فقط مختص زمان تشکیل احزاب است نه فعالیت انان به همین دلیل لفظ تشکیل از متن پیشنهادی حذف گردید (مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی، جلد اول، اداره کل امور فرهنگی و روابط عمومی مجلس شورای اسلامی، چاپ اول، آذر ۱۳۶۴، ص ۶۷۳) بنابراین به نر می‌رسد که هدف نهایی نظارت بر فعالیت احزاب بوده نه تشکیلان و به همین دلیل هم است که با حذف کلمه تشکیل موافقت شده تا مبادا هدف اصلی یعنی نظارت بر فعالیت احزاب مورد خدشه قرار گیرد و از فضای کلی حاکم بر گفت و شنودهای راجع به این اصل در مجلس خبرگان می‌توان چنین امری را محتمل دانست.

در ماده ۱۴ قانون احزاب آمده است: گروه‌های متقاضی پروانه باید در اساسنامه و مرامنامه خود صراحتاً التزام خود به قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران بیان کنند.

این امر گرچه امری عادی و قابل پذیرش است و نمی‌توان پذیرفت که گروهی سیاسی ازادانه به فعالیت بپردازد در حالیکه به میثاق بین مردم و حکومت یعنی قانون اساسی پایبند نباشد ولی اشکالی که وارد است اینکه تعهداتی بیش از آنچه در اصل ۲۶ قانون اساسی مطرح شده مطالبه می‌گردد زیرا آنچه در اصل ۲۶ قانون اساسی مطرح شده یعنی رعایت اصول استقلال، ازادی، وحدت ملی، موازین اسلامی و اساس جمهوری اسلامی خود جامع تمام شرایط لازم برای پایبندی یک گروه به کشور و میثاق ملی است. لذا به نظر می‌رسد قصد قانونگذار ایجاد تعهد نسبت به برخی از اصول قانون اساسی است که البته از طرح مستقیمان خودداری نموده است و این منظور به طور شفاف تر در طرح نحوه فعالیت احزاب که در مجلس شورای اسلامی در حال بررسی است دیده می‌گردد انجا که در بند آخر ماده ۴ شرط ((اعتقاد و التزام عملی

به قانون اساسی)) را مطرح می‌کند که شرط اعتقادی به اصول خاص در موارد و قوانین دیگر را به ذهن متبادر می‌کند و از این جهت تعهدی مازاد بر آنچه در اصل ۲۶ آمده مطالبه می‌گردد.

ب۲: وظایف و اختیارات کمیسیون ماده ۱۰

ب۱-۲: وظایف و اختیارات مصرحه در قانون احزاب:

الف: اطلاع از مرامنامه، اساسنامه، هویت هیات رهبری و تغییرات بعدی گروه‌ها و تصویب آنها (تبصره ۱ ماده ۶)

ب: اطلاع از برگزاری راهپیمایی‌ها بدون حمل سلاح (تبصره ۲ ماده ۶)

ج: تشخیص مغل به مبانی اسلام نبودن راهپیمایی‌ها (تبصره ۲ ماده ۶)

د: صدور اجازه تشکیل اجتماعات در میادین و پارک‌های عمومی (تبصره ۲ ماده ۶)

ه: نظارت بر فعالیت گروه‌ها (ماد ۱۰)

و: رسیدگی به پرونده‌ها به نوبت (ماده ۱۲) و صدور پروانه (مواد ۹ و ۱۰)

ز: بررسی تغییرات به عمل آمده در هیات رهبری، مرامنامه، و اساسنامه گروه‌ها (ماده ۱۵)

ح: مجازات گروه‌ها (ماده ۱۷)

ط: بررسی درآمد و هزینه گروه‌های پروانه دار (تبصره ماده ۱۸)

ب۲-۲: وظایف و اختیارات مصرحه در آیین نامه اجرایی قانون احزاب

الف: بررسی تقاضای تشکیل دفاتر فرعی در شهرستان‌ها از سوی گروه‌ها (ماده ۴)

ب: اطلاع یافتن و اجازه دادن به گروه‌ها برای فعالیت در محل‌هایی غیر از محل‌های مذکور در ماده ۴ و تبصره ۱ ماده ۴ آیین نامه اجرایی (تبصره ۲ ماده ۴)

ج: بررسی تغییرات در هیات رهبری و کادر اجرایی (ماده ۶)

د: انتخاب یک نفر به عنوان دبیر از سوی اعضای کمیسیون (ماده ۱۱)

ه: اعلام تاریخ شروع به رسیدگی به هر پرونده به وزارت کشور از سوی کمیسیون (ماده ۲۰)

و: کمیسیون، رسیدگی به تخلفات گروه‌ها را خارج از نوبت قرار می‌دهد (ماده ۲۰)

ز: اعلام نتیجه رسیدگی به پرونده نوبت قبل، قبل از طرح هر پرونده (ماده ۲۳)

ح: تنظیم و تصویب روش کار در نظامنامه داخلی کمیسیون در اولین جلسه رسمی کمیسیون (ماده ۲۷)

ط: اطلاع از هر گونه اجتماع گروه‌ها به عنوان فعالیت گروهی (ماده ۲۹)

س: تشخیص مناسبت‌های غیرقابل پیش بینی برای عدم اعمال تشریفات مندرج در ماده ۳۰ و تسلیم کتبی و حضوری تقاضای برگزاری راهپیمایی و اجتماعات، یک هفته قبل از انجام راهپیمایی، توسط نماینده رسمی و معرفی شده گروه به وزارت کشور (تبصره ماده ۳۰)

ک: موافقت قبلی و کتبی وزارت کشور از هر گونه تغییری در مراسم (ماده ۳۳)

نکته ای در اینجا راجع به وظایف مشروحه باید به آن توجه کرد آنست که در صدر ماده ۱۰ قانون احزاب سه وظیفه را برای کمیسیون ماده ۱۰ مطرح ساخته که مورد آخرا "انجام وظایف مصرحه در این قانون" است. لذا با این تصریح قانونی که معنایان عدم اعتبار تصریحات خارج از این قانون است به نظر می‌رسد وظایفی که در آیین نامه اجرایی ذکر شده و خارج از محدوده قانون احزاب است فاقد وجاهت قانونی بوده و می‌توان حکم به غیرقانونی بودن و عدم اعتبار آن نمود.

ب ۳: ترکیب کمیسیون ماده ۱۰

۱- نماینده دادستان

۲- نماینده شورای عالی قضایی

۳- نماینده وزارت کشور

۴- دو نماینده به انتخاب مجلس شورای اسلامی از بین داوطلبانی که از داخل مجلس و یا خارج آن به معرفی یکی از نمایندگان حداکثر تا یک هفته قبل از انتخابات کتباً به کمیسیون داخلی معرفی شده باشد تاریخ انتخابات حداقل ۱۵ روز قبل توسط رئیس مجلس در جلسه علنی اعلام خواهد شد.

انتقادی که به این ترکیب وارد است عدم رعایت توازن در تعداد نمایندگان قوای سه گانه در این کمیسیون است در حالیکه از قوه مقننه و قضاییه هر کدام دو نماینده در این کمیسیون دارن ولی قوه مجریه تنها یک نماینده دارد.

هم چنین انتقاد دیگری که می تواند به این ترکیب وارد دانست عدم حضور نماینده ای از احزاب و گروه های سیاسی و دینی و یا معتمدان مردمی در این کمیسیون است که از وجهه مردمی این کمیسیون کاسته و انرا به نهادی صرفاً حکومتی تبدیل نموده است. علاوه بر اینکه عدم لزوم انتخاب نمایندگان قوه مقننه از میان اعضای مجلس جنبه نظارت غیر مستقیم مردم را نیز کتزلزل می کند و خطر تبدیل این کمیسیون به نهادی شبه قضایی را فراهم می کند و بهتر بود نمایندگان قوه مقننه لزوماً از نمایندگان مجلس و از کمیسیون های مرتبط یعنی کمیسیون های اصل ۹۰ و ۸۶ انتخاب می شدند.

در خصوص رابطه کمیسیون ماده ۱۰ و وزارت کشور به نظر می رسد که کمیسیون ماده ۱۰ نهادی مستقل از وزارت کشور تعریف شده و در واقع وزارت کشور عامل اجرایی کمیسیون است به همین جهت وزیر کشور در قبال اقدامات کمیسیون در مقابل مجلس و ریس جمهور مسول نبوده و مسولیت وی صرفاً محدود

به اختیارات و صلاحیت‌هایی است که در قانون احزاب و آییننامه‌های آن به این وزارتخانه محول شده است.

نظرات خبرگان قانون اساسی در خصوص آزادی احزاب در قالب مشروح مذاکرات قانون

اساسی (اصل ۲۶ قانون اساسی) :

در مذاکرات خبرگان قانون اساسی نیز مواردی از سوی اعضای مجلس مطرح می‌گردد که نشان دهند توجه آنان به آزادی احزاب بده و قیود مطروحه در اصل ۲۶ قانون اساسی با توجه و آگاهی محدود به موارد خاصی شده است. از جمله این اشارات می‌توان به گفته‌های یکی از اعضای مجلس بنام دکتر قائمی اشاره کرد ((درباره احزاب به طور مطلق ذکر کرده‌ایم و حتی گفته‌ایم شامل حزب کمونیست هم می‌شود، با اینکه کشور ما یک کشور اسلامی فعالیت حزبی مانند کمونیست هم ازاد است و نمونه اینرا در کشورهای دیگر هم مانند فرانسه می‌بینیم ولی فعالیت این احزاب به این صورت نیست که علیه تمامیت ارضی و جمهوری اسلامی ایران باشد یا اصولی را که در قانون اساسی هست نقض کند و اگر یک حزبی فعال و ازاد هست اساس فکر این است که آن حزب می‌تواند نظرات اقتصادی تربیتی و از این قبیل را که دارد، اعمال کند.)) مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی، جلد اول، اداره کل امور فرهنگی و روابط عمومی مجلس شورای اسلامی، چاپ اول، آذر ۱۳۶۴، ص ۶۸۳

و یا در ادامه همین بحث سوالی راجع به نقض مبانی اسلام توسط احزاب پرسیده می‌شود که گفت و گوی حاصله اطلاعات جالبی راجع به نگاه خبرگان قانون اساسی نسبت به آزادی احزاب سیاسی بدست می‌دهد:

((صافی-این مبانی اسلام در کجا هست؟ در اصل آمده است استقلال، آزادی، حاکمیت جمهوری اسلامی، اگر با مبانی اسلام مخالف باشد اشکال پیدا نمی‌کند؟

دکتر قائمی-پاسخ دادم که در کلمه جمهوری اسلامی مساله اسلامی هست همانطور که قبلاً بارها در مجلس بحث شده است کلمه جمهوری اسلامی از دو کلمه تشکیل یافته است حالا اگر باید اضافه شود یک بحث دیگر است ولی وقتی بحث از جمهوری اسلامی کردیم قرار نیست مثلاً جمهوری کفر باشد.

یکی از نمایندگان-ممکن است در میان احزاب و جمعیت‌ها، احزاب و جمعیتی مخالف مبانی اسلام باشد ولی این احزاب و جمعیت‌ها نباید عملاً علیه مبانی اسلام اقدام و توطئه کنند.

نایب رییس-من توضیحی می‌دهم تا مطلب کاملاً روشن شود. به طور کلی این سؤال مطرح است..... این سؤال مطرح است که در نظام اجتماعی جمهوری اسلامی بیان مطالب ضد اسلام و نوشتن اینگونه مطالب و اینکه دور هم جمع شوند و بحث و گفت و گو کنند، آیا این کار ممنوع است یا نیست؟ و اگر حاکمیت و تمامیت ارضی را نقض نکند ممنوع است؟.....چون پیش نویس که تهیه می‌شد بر این پایه تهیه می‌شد که گفتن و اظهار نظر کردن و جلسه و بحث و گفت و گو تشکیل دادن درباره کلیه مسائل فکری آزاد است به شرط آنکه منجر به نقض و تزلزل و درهم شکستن اساس جمهوری اسلامی نشود.(دکتر قائمی-نظر گروه ما هم همین است.).....پس تهیه کنندگان در گروه سه هم می‌خواستند اینرا بگویند که تشکیل گروه‌هایی برای بیان و اظهار نظر و بحث و گفت و گو پیرامون مسائل مختلف فکر بشری آزاد است ولو خود این مسائل و خود این آرا، آرایبی باشد که مطابق با موازین اسلام نباشد و آنچه آزاد نیست عبارت است از مجامع و احزاب و جمعیت‌هایی که وجود آنها در هم شکننده و سست کننده مبانی اسلام و جمهوری اسلامی باشد.....(دکتر قائمی-بله نظر ما هم همین است)(مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی، جلد اول، اداره کل امور فرهنگی و روابط عمومی مجلس شورای اسلامی، چاپ اول، آذر ۱۳۶۴، ص ۶۸۶ و ۶۸۷)

بنابراین واضح و مبرهن است که خبرگان قانون اساسی با آگاهی و توجه قیود مطروحه در اصل ۲۶ را احصا نموده‌اند تا جایی که با این استدلال که نقض مبانی اسلام در قالب نقض جمهوری اسلامی می‌گنجد از ذکران خودداری نموده‌اند.

و در ادامه مذاکرات نیز تاکیدات بیشتری بر توجه به عمل و اقدام احزاب جدای از مرام و مسلک فکری آنان می شود تا جایی که حتی مرامنامه احزاب با محتوی نقض جمهوری اسلامی را مانعی برای تشکیل حزب ندانسته و حتی در متن نهایی که تصویب شد از محتوی مرامنامه چیزی گفته نشده است.

((ربانی شیرازی-.....اینجا میگویند احزاب ازادند ولی بعد شرط می کند که مشروط به اینکه در محتوی مرامنامه و عمل وچند چیز از جمله نظام جمهوری اسلامی را نباید نقض کند. مرامنامه حزب کمونیست سراپا نقض جمهوری اسلامی است. مرامنامه نقض است برای اینکه در محتوایان مکتبی است که در برابر حزب مکتبی اسلام قرار دارد.

دکتر قائمی-.....اینکه میگوییم ازاد است به این معنی است که ازاد است نظرات اقتصادی، تربیتی خودش را از طریق نمایندگان در جامعه عرضه و اعمال کند، نه به این مفهوم که جمهوری را لغو کند و انرا از سیستم سرمایه داری به سیستم کمونیستی بکشاند. یک چنین حقی برای این حزب نیست))
مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی، جلد اول، اداره کل امور فرهنگی و روابط عمومی مجلس شورای اسلامی، چاپ اول، آذر ۱۳۶۴، ص ۶۷۸))

و حتی در مورد سایر قیود مطروحه در اصل ۲۶ بحث های دیگری در مجلس خبرگان قانون اساسی واقع شد که به دنبال کاستن از این قیود بود.

تمامی این بحث ها نشان می دهد که آنچه مورد نظر قانونگذار اساسی بوده ذکر حداقلی قیود و شروط برای تشکیل احزاب بوده تا بدین ترتیب ازادی تشکیل احزاب آسیب نبیند بنابراین ذکر شرط التزام به قانون اساسی در قالب قانون عادی در واقع نقض سلسله مراتب قوانین و عدم رعایت محدوده تعیین شده از سوی قانونگذار اساسی می باشد و تعهداتی که در قانون عادی مطالبه می شود به نوعی ناقض متن و روح اصل ۲۶ قانون اساسی می باشد.

در ماده ۱۵ قانون احزاب از لزوم اعلام تغییرات در اساسنامه یا مرامنامه به کمیسیون ماده ۱۰ گفته شده است و در تبصره یک ماده مذکور توقیف پروانه فعالیت در صورت مغایرت تغییرات با ماده ۱۴ را اعلام داشته است. بدین ترتیب نظارت کمیسیون ماده ۱۰ بر مرامنامه و اساسنامه احزاب را استصوابی دانسته است که این امر خود نقض غرض اصلی قانونگذار اساسی است چنانکه پیش از این نیز گفته شد آنچه مورد نظر خبرگان

قانون اساسی بوده صرفاً رعایت قیود مطروحه در اصل ۲۶ قانون اساسیان هم در عمل یعنی حتی نقض این قیود در قالب مرامنامه نیز فاقد ایراد است و نمی تواند محملی برای توقیف پروانه فعالیت باشد.

ب ۴: محدودیت های فعالیت احزاب (ماده ۱۶)

در خصوص محدودیت در فعالیت احزاب باید این نکته را مورد توجه قرار داد که صرف محدودیت امری ناپسند نیست بلکه محدودیتی غیرقابل قبول است که خارج از محدوده عقلانی بوده و اصل آزادی لازم برای انجام یک امر خاص را هدف قرار دهد به عبارت دیگر محدودیتی که منجر به نقض غرض گردد ناپسند است و گرنه محدودیت مطلق در هیچ کجا و هیچ کشوری امری پسندیده نیست.

ماده - ۱۶ گروه های موضوع این قانون نباید در نشریات، اجتماعات و فعالیت های دیگر خود از ارتکاب موارد زیر خودداری کنند:

الف - ارتکاب فعالیت که به نقض استقلال کشور منجر شود.

ب - هر نوع ارتباط، مبادله اطلاعات، تبانی و مواضع با سفارتخانه ها، نمایندگی ها، ارگان های دولتی و احزاب کشور های خارجی در هر سطحی که هر صورت که به آزادی، استقلال، وحدت ملی و مصالح جمهوری اسلامی ایران منجر باشد.

ج - دریافت هر گونه کمک مالی و تدارکات یا زیگانگان.

د - نقض آزادی های مشروع و عدلی گران.

ه - ایراد تهمت، افتراء و شایعه پراکنی.

در مذاکرات مجلس هنگام رسیدگی به طرح قانون احزاب یکی از نمایندگان بنام عبدالحسین جلالی می‌گوید ((اگر دریافت کمک‌های خارجی به صورت قانونی صورت گیرد، دران صورت محدود کردن احزاب از دریافت آنها مغایر روح قانون اساسی و آزادی های مشروع افراد و اشخاص و گروه‌هایی باشد)). حتی دریافت کمک مالی توسط دولت نیز به طور مطلق ممنوع نشده است و دولت می‌تواند با تصویب مجلس از وام‌های خارجی استفاده کند(اصل ۸۰ قانون اساسی) لذا اگر قانونگذار خوف وابستگی و تزلزل استقلال کشور را داشته باشد این امر در خصوص دریافت وام توسط دولت بیشتر صدق می‌کند. به همین جهت به نظر می‌رسد که این ممنوعیت مطلق چندان منطقی نبوده و بهتر است دریافت کمک مالی با نظارت مجلس یا کمیسیون ماده ۱۰ یا نظارت به اشکال دیگر مجاز شمرده شود و به هر شکل این اطلاق حاکم بر این ماده برداشته شود.

انتقاد دیگری که می‌توان به این ماده قانونی وارد دانست در خصوص بند ب ماده مذکور است. آنچه در این ماده به شدت خودنمایی می‌کند به کار بردن کلمات کلی به طور متعدد است به گونه ای که به راحتی امکان تفسیر و توسعه شمول این ماده را به مصادیق متعدد فراهم می‌کند که این امر قطعاً در تناقض با آزادی احزاب انگونه که در اصل ۲۶ قانون اساسی مطرح شده است می‌باشد. به کار بردن عباراتی چون ((هر نوع))، ((در هر سطح))، ((به هر صورت)) که به نوعی می‌توان گفت تخصیص اکثر است و می‌تواند طیف وسیعی از فعالیت‌ها و ارتباطات را در بر بگیرد و موارد کمتری را ازاد بگذارد. هنر قانون نویس دران نیست که موارد ممنوعیت را توسعه دهد و حتی احتمالات را نیز داخل در ممنوعیت نماید بلکه قانون نویسی ماهرانه ان است که منتج به ایجاد تعادل بین ضرورت‌ها و ممنوعیت‌ها و آزادی و حقوق افراد گردد. هر نوع ارتباط با احزاب کشورهای خارجی در هر سطح(حتی یک عضو عادی حزب) و به هر صورت(حتی از طریق ایمیل یا پیامک) که به مصالح جمهوری اسلامی (منظور از مصالح چیست و چه کسی انرا تعریف می‌کند؟) مضر(نه آنکه ضربه بزند بلکه صرفاً مضر باشد) باشد جرم است. چنانکه واضح است با این جملات می‌توان تفاسیر متعددی ارئه داد که یکی از انها ذکر شد.

اما نکته دیگری که در این بند وجود دارد و می‌توان گفت مهم‌تر از موارد قبلی است آنکه در بند ب ماده ۱۶ قانون احزاب از ((مصالح جمهوری اسلامی)) سخن گفته شده است حال آنکه در اصل ۲۶ قانون اساسی

((اساس جمهوری اسلامی) ذکر شده و این دو اصطلاح چه به لحاظ مفهومی و چه به لحاظ دایره شمول متفاوت از یکدیگر هستند و مصالح جمهوری اسلامی اصطلاحی است که قابلیت تفسیر و شمولیت آن بر مصادیق بیش از اصطلاح اساس جمهوری اسلامی است .

در طرح نحوه فعالیت احزاب که در مجلس در حال بررسی است اصطلاح ((منافع ملی)) نیز به مصالح جمهوری اسلامی اضافه شده است.

قیود فعالیت احزاب در اصل ۲۶ قانون اساسی احصا شده و موارد دیگری که در بند ب ماده ۱۶ ذکر شده به نظر خارج از حدود اختیارات قانونگذار عادی می باشد. ذکر مواردی از جمله ایراد تهمت و افترا و یا حمل و نگهداری مهمات غیر مجاز عناوین مجرمانه ای هستند که در قوانین دیگر ذکر شده و ذکر این عناوین در قانون احزاب که قاعداً باید در حدود مقرر (اصل ۷۱ قانون اساسی) در اصل ۲۶ قانون اساسی باشد اقدامی فراتر از اختیارات قانونگذار عادی است.

در ماده ۱۳ قانون احزاب "مرجع رسیدگی به شکایات گروه‌ها از کمیسیون موضوع ماده (۱۰) را محاکم دادگستری اعلام کرده است. نقضی که در این ماده به نظر می رسد بر خلاف مواد قبل کلی گویی نیست بلکه اجمال است چرا که در ماده مذکور فقط حق دادخواهی و شکایت از کمیسیون ماده ۱۰ برای گروه‌ها شناخته شده است و برای اشخاص حقیقی و یا حقوقی دیگر چنین حقی به رسمیت شناخته نشده است و این در حالیست که اصل ۳۲ قانون اساسی تصریح به حقوق افراد در دادخواهی دارد و حق دادخواهی برای اشخاص حقیقی حقی مسلم است که در اصل ۳۲ به آن به صراحت اشاره شده است.

اما اجمال در این ماده به همین جا ختم نمی شود. در ماده ۱۳ مشخص نشده است که شکایت نسبت به چه مواردی امکانپذیر است به عبارت دیگر روشن نیست که حق شکایت گروه‌ها نسبت به مورد مندرج در ماده ۱۲ است (رسیدگی به پرونده‌ها) یا شکایات نسبت به موارد مجازات مندرج در ماده ۱۷ را نیز در بر می گیرد، هر چند که از عموم لفظ شکایت بتوان حق اعتراض و شکایت نسبت به همه موارد مندرج در مواد ۱۲ و ۱۷ قانون احزاب را برداشت نمود، بهتر بود تصریحاً به این موارد اشاره می شد.

به طور کلی به نظر می‌رسد نقایص و ابهامات فراوان و اجمال و کلی‌گویی و حتی فرافکنی قانونگذار عادی در تعیین جزییات فعالیت احزاب نسبت به آنچه که مدنظر قانونگذار اساسی بوده مانع فعالیت و حتی تشکیل احزاب سیاسی شده و زمانی که دشواری‌های تشکیل احزاب اینگونه فراوان بوده و توأم با نظارت‌های فراقانونی یقیناً استمرار فعالیت آنان نیز با دشواری‌های اینچنینی همراه خواهد بود تا بدین ترتیب موانع حقوقی در زمره موانع اصلی و بسیار تاثیرگذار در عدم تشکیل و پویایی و توسعه و انهایتا استمرار احزاب باشد.

ج: عدم ثبات در قوانین انتخاباتی

از شاخصه‌های احزاب سیاسی فعالیت هدفمند و توأم با برنامه ریزی است و لازمه این امر ثبات در عوامل مؤثر بر فعالیت احزاب است. از جمله عوامل مؤثر بر فعالیت احزاب قوانین انتخاباتی هستند که بر مهم‌ترین کارویژه احزاب یعنی کارویژه انتخاباتی اثر مستقیم دارد و حدود و حقوق اعلام شده دران معیاری روشن از وجود یا عدم آزادی احزاب و میزان دخالت آنان در انتخابات است. بدین ترتیب می‌توان گفت که ثبات و پایداری یا عدم ثبات و تغییرات پی در پی در قوانین انتخاباتی واجد اثر مستقیم بر پویایی، پایداری و توسعه احزاب سیاسی هستند.

متأسفانه در کشور ما قوانین و قواعد حقوقی نیز همواره متأثر از بازی سیاسی بین دو جناح رقیب بوده است و هر جناح با در دست گرفتن قدرت سعی در حذف رقیب یا افزایش ارای خود با ایجاد تغییر در قوانین انتخاباتی بوده است بدون آنکه به عواقب حقوقی و سیاسی آن توجه چندانی شود.

از جمله عوامل تاثیرگذار بر انتخابات به ویژه به لحاظ کمی شرایط سنی لحاظ شده در قانون برای شرکت کنندگان (انتخاب کنندگان) است که این امر با توجه به سطح درک افراد هر جامعه و حتی یک جامعه در زمان‌های مختلف متفاوت باشد.

در کلیه کشورها شاخص سنی اعضای جامعه را به عنوان یکی از ضوابط انتخاب کنندگان پذیرفته‌اند اما در تعیین کمیتهان اتفاق نظر قطعی در نظام‌های انتخاباتی وجود ندارد. یک رهیافت برای نگرستن به این

موضوع، تمرکز بر عقلانیت تصمیم‌گیری و قدرت تشخیص انتخاب‌کنندگان و رهیافت دیگر اکتفا به حضور حداکثری شهروندان در انتخابات به منظور افزایش مشروعیت شکلی نظام سیاسی است (گروه پژوهشی، ۱۳۸۴، ص ۴)

از بارزترین این تغییرات، کاهش سن رأی‌دهندگان در دولت هشتم بود که با لحاظ سن ۱۵ سال تلاش گردید تا سبب انتخابات با آرا این دسته سنی پرپیمان‌تر گردد البته این کاهش سنی رأی‌دهندگان با افزایش به ۱۸ سال توسط مجلس بعدی اصلاح گردید. (اخوان‌کاظمی، ۱۳۷۸، ص ۳۲) در همان زمان مرکز پژوهش‌های مجلس آسیب‌چنین اقداماتی را متذکر شده بود ((..... با ملاحظه جمیع جهات و از منظر کارشناسی و حقوق سیاسی متناسب با مقتضیات کشور نبوده و در نتیجه تبعات منفی به دنبال خواهد آورد که اولین اثر سوءان متزلزل شدن و بی‌اعتباری قوانین کشور (قانون انتخابات) است زیرا در استانه هر انتخاباتی بنا به ملاحظات سیاسی دستخوش تغییر و نسخ می‌شود و..... بویژه آنکه دغدغه و نگرانی‌های ناشی از کاهش مشارکت را باید در مؤلفه‌های ذی‌مدخل دیگری از جمله عدم توجه جدی به نقش احزاب و نهادهای مدنی در جامعه جست و جو کرد که متأسفانه علی‌رغم مزایا و فواید فراوان آنها همچنان مورد بی‌اعتنایی قرار می‌گیرند (پایگاه اطلاع‌رسانی مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی) <http://www.majlis.ir>

این پیش‌بینی مرکز پژوهش‌ها در استانه انتخابات دهم ریاست جمهوری به وقوع پیوست و کارگزاران دولت نهم خواهان لغو اصلاحیه افزایش سن رأی‌دهندگان از ۱۵ به ۱۸ سال گردیدند که مجلس با آن مخالفت کرد.

بنابراین همین بی‌ثباتی در قوانین و نگاه سطحی به انتخابات در بین صاحبان قدرت مانع بزرگی در راه احزاب برای برنامه‌ریزی بلندمدت است.

د:ضعف در نظام انتخاباتی کشور

نظام‌های انتخاباتی در یک تقسیم بندی کلی به دو دسته تقسیم می‌گردند: نظام انتخاباتی اکثریتی و نظام انتخاباتی تناسبی که هر یک واجد شاخصه‌های خاص خود هستند و البته هر یک از این دو نظام یک نظام نسبی را در زیر مجموعه خود دارند.

در نظام اکثریتی فرض بر این است که حکومت در اختیار حزب یا گروهی است که مقبولیت و آرا بیشتری دارد. نظام اکثریتی معتقد به مفهوم بازیگر اصلی در سیستم نمایندگی هستند یعنی نمایندگان خبرگانی هستند که برای مردم و به جای مردم تصمیم می‌گیرند. در این نظام ضرورتی ندارد که مجلس انعکاسی از افکار عمومی باشد بلکه آنچه که اهمیت دارد کارایی و ثبات حکومت است و این امر در گرو حکومتی با اقتدار و با ثبات است.

اما در نظام تناسبی هر یک از احزاب سیاسی به تناسب میزان آرای خود در انتخابات می‌تواند کرسی‌های پارلمانی را به خود اختصاص دهد. در این نظام بر خلاف نظام اکثریتی که حائزین نصف بعلاوه یک همه کرسی‌های پارلمانی را به خود اختصاص می‌دهند، هر حزب یا گروهی به تناسب آرای کسب شده صاحب کرسی پارلمانی می‌شوند هر حزب در عین مغلوب شدن در انتخابات می‌تواند واجد کرسی در پارلمان باشد و کرسی‌ها بین نامزدهای جناح اقلیت و اکثریت تقسیم می‌شود. (نوریس، ۱۳۸۴، ص ۳۴۳-۳۴۴)

لذا می‌توان گفت که نظام انتخاباتی ایران را در قالب هیچیک از این دو نظام انتخاباتی نمی‌توان تحلیل نمود زیرا که بواسطه عدم حضور پررنگ احزاب در انتخابات، برخی از نمایندگان به صورت مستقل وارد مجلس شده و سپس وارد گروه و دسته بندی سیاسی می‌شوند. بنابراین بحث از اقلیت و اکثریت چندان مفهومی ندارد لذا جناح یا گروه‌های سیاسی غالب لزوماً تمام کرسی‌ها را در اختیار نخواهند داشت و هیچ تضمینی برای حضور گروه‌های کوچک و ویا مغلوب در مجلس نخواهد بود.

ی:دشواری‌های حقوقی نظارت بر انتخابات

شفاف نبودن قوانین انتخاباتی راجع به نظارت بر انتخابات که امکان رفتارهای دوگانه از سوی مقام ناظر را فراهم می‌کند از جمله دشواری‌های نظارت بر انتخابات است. از جمله این موارد وجود شروط مربوط به اعتقاد (اعتقاد و التزام عملی به ولایت فقیه) اشخاص که باید احراز گردد و واضح است که احراز وجود یک امر اعتقادی یا عدمان امری دشوار و حتی غیرممکن است چون اعتقاد افراد امری عینی نبوده که بتوان آنرا تشخیص داد. (بنی هاشمی، ۱۳۷۸، ص ۲۵)

از موارد دیگری که در بحث نظارت بر انتخابات مورد بحث و اختلاف است حیطه نظارتی مقام ناظر، مذکور در اصل ۹۹ قانون اساسی است.

شورای نگهبان در سال ۱۳۷۰ با ارائه تفسیری از اصل ۹۹ به توسعه نظارت خود به مرحله تشخیص صلاحیت پرداخت:

((نظارت مذکور در اصل ۹۹ قانون اساسی استصوابی است و شامل تمام مراحل اجرای انتخابات از جمله تأیید و رد صلاحیت‌کنندگان می‌شود.)) (پرتال شورای نگهبان، تفسیر اص ۹۹)

و این در حالی است که در خصوص اطلاعی یا استصوابی بودن نظارت شورای نگهبان بین صاحب‌نظران اختلاف است و به عقید برخی نظارت به شکل فعلی فراتر از نظارت است و مقام ناظر را تبدیل به مقام مباشر می‌نماید (علینقی، ۱۳۷۸، ص ۱۱۷-۱۲۴) در مقابل برخی دیگر از صاحب‌نظران با این استدلال که احتمال اعمال سلیقه در هر یک از سطوح سیاسی امکانپذیر است و اگر به این خاطر بخواهیم نظارت را خفیف یا حذف نماییم باید نظارت را در تمام سطوح مدیریتی حذف نماییم، به تأیید تفسیر شورای نگهبان پرداخته و نظارت از نوع استصوابی را قابل قبول می‌دانند. (عمید زنجانی، ۱۳۸۲، ص ۶۴-۶۶)

عدم ابهام زدایی از مفهوم جرم سیاسی و مصادیق آن

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران حق تعیین سرنوشت را برای مردم به رسمیت شناخته و تحقق آنرا در قالب انتخابات برای تعیین ارکان اصلی نظام سیاسی و یا آزادی فعالیت احزاب سیاسی ممکن ساخته است.

اصل ۲۶ قانون اساسی در خصوص آزادی احزاب سیاسی چنین تصریح می‌کند: ((احزاب، جمعیت‌ها، انجمن‌های سیاسی و صنفی و انجمن‌های اسلامی یا دینی شناخته شده ازادند، مشروط به اینکه اصول استقلال، آزادی، وحدت ملی، موازین اسلامی و اساس جمهوری اسلامی را نقض نکنند. هیچ کس را نمی‌توان از شرکت در آنها منع کرد و یا به شرکت در یکی از آنها مجبور ساخت)). علاوه بر این در اصل ۲۷ قانون اساسی برگزاری راهپیمایی و تشکیل اجتماعات را به شرطان که بدون حمل سلاح بوده و منحل به مبانی اسلامی نباشد، آزاد دانسته و بدیت ترتیب آزادی احزاب را تکمیل نموده است.

تعریف و تفسیر جرم سیاسی در نظام‌های حقوقی متعدد متفاوت است. جمهوری اسلامی نیز از این قاعده مستثنی نبوده است ولی تفاوت‌ها در برداشت و تعریف از جرم سیاسی گاه به تناقض منجر شده است. در حقوق اسلامی معمولاً جرم سیاسی تحت عنوان بغی شناخته می‌شود (مرعشی، ص ۱۱-۲۵، ۱۳۷۱) اما بعضاً تعاریفی از سوی حقوقدانان برای بغی مطرح می‌گردد که جامع عناوین مجرمانه سیاسی مثل: جرائم علیه امنیت خارجی، جاسوسی، جرائم انتخاباتی نمی‌باشد.

برخی تعایف از جرم بغی عبارت است از:

((جرم سیاسی (بغی) عبارت از هر اقدام یا عملی است (فعل یا ترک فعل) که توسط یک گروه تشکیلاتی قدرتمند و منسجم و مسلمان، به قصد خروج از فرمان و اطاعت امام و مبارزه با نظام اسلامی، علیه امام و کارگزاران او، با تمسک به شبهه یا شبهاتی بی اساس صورت می‌گیرد، به شرطی که عملیات و اقدامات مجرمانه در بحران‌های انقلابی و یا ننگ داخلی باشد (اصغری، ص ۶۲، ۱۳۷۸) ولی دیگر حقوقدانان جرائم دیگری از جمله جاسوسی برای دولت‌های اجنبی و یا جنگ مسلحانه و محاربه را نیز داخل در عنوان بغی می‌دانند. (زراعت، ص ۲۱، ۱۳۷۷) به دلیلی وجود همین انتقادات به تعریف جرم سیاسی برخی از همین ناقدان سعی در ارائه تعریفی جامع و نسبتاً کامل نموده‌اند ((جرم سیاسی به عملی اطلاق می‌گردد که در

قانون براین مجازات تعیین شده باشد و به قصد مخالفت با نظام سیاسی مشروع صورت می‌گیرد و موجب ایراد صدمه به چنین نظامی هم باشد)) (زراعت، ص ۲۴، ۱۳۷۷)

همین فقدان شفافیت در تعریف جرائم و مشخص نمودن حدود و ثغور فعالیت مجاز از غیران سبب تزلزل در انجام فعالیت‌های حزبی که به لحاظ ماهیت خود سیاسی هستند می‌گردد زیرا از طرفی اجرای اصل قانونی بودن در خصوص جرائم سیاسی غیر قابل اجرا خواهد بود و از طرف دیگر عاملان به فعالیت سیاسی همواره از اینکه مبادا اقداماتشان با توسل به تفسیر قانون غیر قانونی اعلام گردد با نگرانی و تردید فعالیت می‌نمایند و البته با احتیاط و این امر مانع شفافیت و عملکرد جسورانه برای حل مشکلات از طریق احزاب می‌گردد. در همین راستا و در جهت قانونمند شدن فعالیت احزاب و فراهم شدن امکان استفاده از آزادیهای مشروع برای آنان و در اجرای اصل ۲۶ و ۲۷ قانون اساسی قانون فعالیت احزاب، جمعیت‌ها و انجمن‌های سیاسی و صنفی و انجمن‌های اسلامی یا اقلیت‌های دینی شناخته شده در سال ۱۳۶۰ به تصویب رسید. ماده ۶ فعالیت گروه‌ها را ازاد اعلام می‌کند مشروط به رعایت محدودیت‌های مندرج در ماده ۱۶. در ماده ۱۶ این قانون محدودیت‌های فعالیت احزاب در حدود محدودیت‌های مندرج در قانون اساسی ولی با بیان تفصیلی و بعضاً همراه با ذکر مصادیق مطرح شده است. ماده ۱۶ مقرر می‌دارد: گروه‌های موضوع این قانون باید در نشریات، اجتماعات و فعالیت‌های دیگر خود از ارتکاب موارد زیر خودداری کنند:

الف: ارتکاب افعالی که به نقض استقلال کشور منجر شود.

ب: هر نوع ارتباط، مبادله اطلاعات، تبانی و مواضعه با سفارتخانه‌ها، نمایندگی‌ها، ارگان‌های دولتی و احزاب کشورهای خارجی در هر سطح و به هر صورت که به آزادی، استقلال، وحدت ملی و مصالح جمهوری اسلامی ایران مضر باشد.

ج: دریافت هرگونه کمک مالی و تدارکاتی از بیگانگان.

د: نقض آزادی‌های مشروع دیگران

ه: ایراد تهمت، افترا و شایعه پراکنی.

و: نقض وحدت ملی و ارتکاب اعمالی چون ریزی برای تجزیه کشور

ز: تلاش برای ایجاد و تشدید اختلاف میان صفوف ملت با استفاده از زمینه‌های متنوع فرهنگی و مذهبی و نژادیموجود در جامعه ایران

ح: نقض موازین اسلامی و اساس جمهوری اسلامی

ط: تبلیغات ضد اسلامی و پخش کتب و نشریات مضره

ی: اختفا و نگهداری و حمل اسلحه و مهمات غیر مجاز

در سال ۱۳۷۸ اقداماتی از سوی مسولین قضایی برای رفع ابهامات و نقایص در تعریف و تعیین مصادیق جرم سیاسی در قالب لایحه ای صورت گرفت و از طریق دولت به مجلس ارسال شد تا مورد بررسی و تصویب نهایی قرار بگیرد. این لایحه در ۲۵ ماده شامل تعریف جرم سیاسی، مصادیق آن، هیات منصفه و ترکیب و وظایف آن است. در ماده ۱ این لایحه جرم سیاس چنین تعریف شده بود ((اقدام مجرمانه ای که بدون اعمال خشونت، توسط اشخاص حقیقی با انگیزه سیاسی و به وسیله گروه‌های سیاسی قانونی علیه نظام سیاسی مستقر و حاکمیت نظام جمهوری اسلامی ایران و یا علیه حقوق سیاسی و اجتماعی شهروندان انجام گیرد.)) و در ماده ۲ لایحه مذکور برخی از مصادیق جرم سیاسی با توجه به ماده ۱۶ قانون احزاب عبارت‌اند از ((ارتکاب اعمالی که به نقض استقلال کشور منجر شود از قبیل تلاش برای ایجاد تشدید اختلاف میان مردم، افشا و انتشار اطلاعات اسناد و تصمیمات طبقه بندی شده مربوط به سیاست‌های داخلی و خارجی کشور، نشر اکاذیب، شایعه پراکنی، تشویش اذهان عمومی از طریق نشر اعلامیه، بیانیه و خبرنامه و هر نوع ارتباط، مبادله اطلاعات، انجام مصاحبه، تبانی با سفارتخانه‌ها، نمایندگی‌ها، ارگان‌های دولتی، احزاب، رسانه‌های گروهی کشورهای خارجی در هر سطح و به هر صورت که به آزادی، استقلال و وحدت ملی، منافع و مصالح جمهوری اسلامی ایران مضر باشد.))

لایحه مذکور پس از تصویب در مجلس وقت به شورای نگهبان ارسال گردید که با ایرادات متعدد مغایرت با شرع و قانون اساسی مواجه شد (منتظری، ص ۵۷-۵۹، ۱۳۸۰)

عدم وجود ضابطه ای روشن در تعیین خطوط قرمز فعالیت‌های سیاسی زمینه ساز ناهنجاری و نابسامانی و برخوردهای متفاوت در موارد مشابه و جناحی می‌گردد و همواره نوعی بی اعتمادی و نگرانی از غیرقابل پیش بینی بودن عواقب یک عملکرد انگیزه احزاب برای فعالیت را سرد کرده و مانع دورنگری و ژرف

نگری آنان در فعالیتهای خود شده و به تبعان احزاب ناتوان از انجام کارویژه های خود شده و کارآمدی مورد انتظار را نخواهند داشت. (اخوان کاظمی، ۱۳۹۰، ص ۴-۸)

۲- احزاب در حقوق اساسی تطبیقی

آلمان (۲۱-۱۸-۹-۸ constitution of Germany avticeles)

در ماده ۸ قانون اساسی آلمان بحث آزادی اجتماعات مطرح گردیده است بدین ترتیب که بیان می دارد:

۱- همه مردم آلمان حق دارند آرام و غیر مسلح بدون اجازه یا اعلان قبلی اجتماع کنند.

۲- در خصوص تشکیل جلسات در فضای آزاد این حق ممکن است بوسیله قانون محدود یا تابع مقررات قانون شود.

و یا در ماده ۹ همین قانون از حق تشکیل انجمن ها سخن می گوید:

۱- همه مردم آلمان حق دارند شرکت و انجمن تشکیل دهند.

۲- تشکیل شرکت ها و انجمن هایی که هدف یا فعالیتشان خلاف قانون جزا یا مخالف نظام قانون اساسی یا تفاهم بین المللی باشد ممنوع است.

۳- حق تشکیل شرکت و انجمن به منظور حفظ و بهبود شرایط کار و شرایط اقتصادی برای هر کس و در همه کسبها، تجارتها، مشاغل و حرفهها تضمین می شود. قراردادهایی که این حق را محدود یا به آن

آسیب رساند باطل و از درجه اعتبار ساقط است. هر اقدامی که برای رسیدن به چنین مقصودی انجام شود غیرقانونی خواهد بود.

در ماده ۱۸ قانون اساسی آلمان آزادی‌های اعطا شده در مواد قبل را محدود به عدم سوءاستفاده از این آزادی‌ها علیه نظام دموکراسی می‌کند و البته سلب آنرا منوط به حکم دادگاه فدرال می‌داند:

«هر کس از آزادی عقیده، بیان... آزادی اجتماعات و آزادی تشکیل شرکت و انجمن... به منظور مبارزه با اساس نظام دموکراسی ازاد سوء استفاده کند این حقوق اساسی از او سلب می‌گردد، این حقوق و همچنین حدود مسلوب شدن آنها به حکم دادگاه قانون اساسی فدرال خواهد بود.»

ماده ۲۱ (احزاب سیاسی)

در ماده ۲۱ قانون اساسی آلمان دو اصل شفافیت در عملکرد و منابع مالی و رعایت چارچوب‌های دموکراسی و فدرالیسم را مطرح می‌کند:

۱- احزاب سیاسی در متشکل ساختن اراده سیاسی مردم شرکت خواهند داشت و آزادانه تأسیسمی شوند. سازمان داخلی آنان باید با اصول دموکراسی موافق باشد و باید منابع وجوه خود را به عامه گزارش دهند.

۲- احزابی که مقاصد یا رفتار پیروان آنان دلالت داشته باشد که درصدد برانداختن یا آسیب رساندن به اساس نظام دموکراسی ازاد یا به خطر انداختن هستی جمهوری فدرال المان، خلاف قانون اساسی خواهند بود. دادگاه فدرال قانون اساسی به موضوع خلاف قانون اساسی بودن حزب رأی خواهد داد.

اسپانیا(قانون اساسی مصوب ۱۹۷۸)(۲۱ constitution of spain avticeles)

در قانون اساسی اسپانیا حق تجمع به رسمیت شناخته شده و این امر را مستلزم کسب مجوز از مقامات دولتی ندانسته است اما محدودیت‌هایی را نیز طرح نموده که استثنا بر اصل عدم لزوم کسب مجوز است:

- ۱-۲۱: تشکیل اجتماعات بدون حمل سلاح آزاد است. اجرای این قانون نیاز به مجوز قبلی ندارد.
- ۲-۲۱: اجتماعات و تظاهرات در معابر عمومی بایستی با مجوز قبلی باشد و تنها به دلایل اخلال در نظم عمومی و خطر برای اشخاص و اموال می‌توان از آن جلوگیری کرد.
- ۱-۲۲: ایجاد انجمن‌های مختلف آزاد است .
- ۲-۲۲: انجمن‌هایی که اهداف آنها جرم محسوب شود غیرقانونی هستند.
- ۳-۲۲: انجمن‌های ایجاد شده بایستی به ثبت برسند.
- ۴-۲۲: انحلال و جلوگیری از ادامه فعالیت انجمن‌ها تنها با حکم قضایی امکانپذیر است.
- ۵-۲۲: ایجاد انجمن‌های زیرزمینی و شبه نظامی ممنوع می‌باشد.

اندونزی (قانون اساسی مصوب ۱۹۴۵) (۲۸ constitution of indonesia avticeles).

اصل ۲۸ قانون اساسی اندونزی اصل آزادی تجمعات و آزادی در ابراز عقیده را به رسمیت شناخته اما چگونگی اجرای این حقوق را به قانون عادی محول نموده است.

ایتالیا: (قانون اساسی مصوب دسامبر ۱۹۴۷) (۱۷-۱۸-۴۹ constitution of italy avticeles)

در قانون اساسی ایتالیا محدودیت‌های کمتری برای برگزاری اجتماعات و تشکیل جمعیت‌ها در نظر گرفته شده است و حق برگزاری اجتماع حتی در مکانهای عمومی را نیز به رسمیت شناخته است و آنرا منوط به کسب مجوز قبلی ندانسته است:

اصل ۱۷: کلیه اتباع کشور حق اجتماع مسالمت آمیز و غیرمسلحانه را دارا می‌باشند.

کسب اجازه قبلی برای اجتماعات حتی در مکان‌هایی که رفت و آمد افراد در آنها آزاد است ضروری نیست و اجتماعات در اماکن عمومی باید پیشاپیش به اطلاع مقامات رسانده شود و مقامات نیز نمی‌توانند آنها را ممنوع نمایند مگر به دلایل مستدل امنیتی و بهداشت عمومی.

اصل ۱۸: کلیه اتباع کشور بدون کسب اجازه ازادانه حق تشکیل انجمن‌هایی را که اهداف آنها برای افراد ممنوعیت جزایی نداشته باشد دارا می‌باشند.

انجمن‌های شرعی و انجمن‌هایی که حتی به طور غیر مستقیم اهداف سیاسی را از طریق سازمان‌های نظامی تعقیب می‌کنند ممنوع می‌باشد.

اصل ۴۹: تمام شهروندان ازادانه حق دارند به منظور مشارکت در تعیین سیاست ملی به روش دموکراتیک در احزاب تشکیل یابند.

بلغارستان: (۱۱ constitution of bulqaria avticeles)

در قانون اساسی بلغارستان سیاست بر اساس اصل کثرت گرایى بنا شده و احزاب یا ایدئولوژی حکومتی وجود ندارد (ماده ۱۱، بند ۱) ولی تشکیل احزاب سیاسی بر مبنای گرایش‌های قومی یا مذهبی را که هدف آن سلب قدرت دولت باشد مجاز ندانسته است. (ماده ۱۱، بند ۳)

بند ۳ ماده ۱۱: کلیه احزاب یا تشکلهای بیان خواسته سیاسی اتباع را تسهیل می نمایند. مراحل مربوط به تشکیل و انحلال احزاب سیاسی و شرایط مربوط به چگونگی فعالیت آنها بر طبق قانون تعیین خواهد شد.

ماده ۱۲-۱: انجمن‌های اتباع در جهت تأمین و حفظ منافع آنان می باشد.

۲- انجمن‌های اتباع منجمله اتحادیه‌های کارگری فاقد اهداف سیاسی می باشند و به هیچ وجه فعالیت‌های سیاسی در چارچوب احزاب سیاسی ندارند.

چین: (قانون اساسی مصوب دسامبر ۱۹۸۲) (۲۱ constitution of china avticeles)

ماده ۲۵ قانون اساسی چین حق آزادی بیان و مطبوعات و راهپیمایی سیاسی را برای همه به رسمیت شناخته است

دانمارک (قانون اساسی مصوب دسامبر ۱۹۲) (۷۸ constitution of denmark avticeles)

(۷۹،

قانون اساسی دانمارک شرایط سهل تری را نسبت به قانون اساسی ایتالیا برای فعالیت سیاسی در نظر گرفته است و در بند ۱ ماده ۷۸ و متن ماده ۷۹ تشکیل احزاب سیاسی و اجتماعات را نیازمند مجوز قبلی ندانسته و با ذکر شرایط و محدودیت‌های آن، فعالیت در این قالب‌ها را آزاد دانسته است:

ماده ۷۸:

۱- همه افراد ملت حق دارند که بدون اجازه قبلی برای هدف قانونی اقدام به تشکیل حزب و دستجات نمایند.

۲- احزابی که از خشونت استفاده یا خشونت را وسیله نیل به اهدافشان قرار می‌دهند و یا از طریق مشابه و بطور غیرقانونی بخواهند بر افرادی که دارای عقایدی متفاوت با آنان هستند نفوذ کنند به موجب قانون منحل می‌شوند.

۳- دولت حق انحلال هیچ انجمنی را ندارد، معذالک دولت می‌تواند فعالیت انجمنی را موقتاً ممنوع اعلام نماید مشروط به آنکه اقدامات قانونی برای انحلال آن انجام گیرد.

۴- موارد مربوط به انحلال مجامع سیاسی را می‌توان بدون اجازه مخصوص در دیوانعالی کشور مطرح نمود.

۵- آثار قانونی مترتب بر انحلال انجمن‌ها را قانون معین می‌کند.

ماده ۷۹: همه افراد ملت حق دارند که بدون حمل اسلحه اقدام به تشکیل گروه‌هایی نمایند. پلیس حق شرکت در گروه‌هایی‌های عمومی را خواهد داشت.

از برگزاری گروه‌هایی که منحل نظم و امنیت عمومی باشد ممانعت به عمل آمده و اینگونه گروه‌هایی‌ها ممنوع اعلام خواهد شد.

روسیه (۹۱-۹۰ constitution of russian avticeles)

قانون اساسی روسیه در ماده ۳۰ خود از آزادی تشکیل اتحادیه‌های صنعتی و اجتماعی سخن گفته و فعالیت آنها را تضمین نموده است به کار بردن عنوان اتحادیه‌های صنعتی و اجتماعی به نظر می‌رسد که راه را برای تفسیر این ماده باز گذاشته و زمینه فعالیت اتحادیه‌های سیاسی (احزاب) را با دشواری مواجه می‌کند:

ماده ۳۰: هر کس از آزادی تشکیل اتحادیه‌ها از جمله ایجاد اتحادیه‌های صنعتی را جهت دفاع از منافع خود را دارد. آزادی فعالیت اتحادیه‌های اجتماعی تضمین می‌شود.

کسی نمی‌تواند دیگری را به ورود به اتحادیه ای عضویت در آن وادارد.

ماده ۲۱: اتباع فدراسیون روسیه حق دارند بطور مسالمت آمیز و بدون حمل اسلحه جمع شده و جلسات و میتینگ‌ها و تظاهرات و راهپیمایی‌ها را بر پا کنند.

رومانی: (قانون اساسی مصوب ۱۹۶۵) (۲۷-۲۸-۲۹ constitution of roman avticeles)

ماده ۲۷: شهروندان جمهوری سوسیالیستی رومانی حق تشکیل اتحادیه‌های کارگری تعاونی‌ها سازمان جوانان و زنان و همچنین سازمان‌های هنری و اجتماعی و علمی و فنی و ورزشی و سازمان‌های دیگر اجتماعی را دارا می‌باشند. دولت از فعالیت‌های دسته جمعی و سازمان‌های عمومی حمایت کرده و شرایط مناسب را جهت تأمین وسائل لازم این سازمان‌ها فراهم نموده و از اموال این سازمان‌ها فراهم نموده و از اموال این سازمان‌ها صیانت می‌نماید. سازمان‌های خلقی و عمومی مشارکت وسیع توده‌های مردم را در حیات سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری سوسیالیستی رومانی را تأمین می‌کند و موجبات نظارت و کنترل عمومی را که مظهر روح دموکراتیک نظام سوسیالیستی است، فراهم می‌آورد.

حزب کمونیست رومانی از طریق سازمان‌های خلق و عمومی با کارگران، کشاورزان، روشنفکران و زحمتکشانشان ارتباط منسجم برقرار کرده و آنها را در پیشبرد و تحقق سوسیالیسم بسیج می‌نماید.

ماده ۲۸: آزادی بیان و مطبوعات و تظاهرات و سخنرانی برای شهروندان رومانی تضمین می‌شود.

ماده ۲۹: آزادی بیان و مطبوعات و اجتماعات و سخنرانی و تظاهرات نباید با اهداف خصمانه نسبت به نظام سوسیالیستی وسیله منافع طبقه کارگر باشد.

هرگونه اجتماع فاشیستی و ضددموکراتیک ممنوع است و شرکت در اینگونه اجتماعات و تبلیغات فاشیستی یا ضد دموکراتیک طبق قانون موجب مجازات است.

ژاپن: (قانون اساسی مصوب نوامبر ۱۹۴۶) (۲۱ constitution of japan avticeles)

اصل ۲۱: آزادی اجتماعات و انجمن‌ها و نیز آزادی بیان و مطبوعات و سایر آزادی‌ها تضمین گردیده است. هیچگونه سانسوری برقرار نخواهد بود و محرمانه بودن ارتباطات نقض نخواهد شد.

سوریه: (۳۹ و ۴۸ constitution of syria avticeles)

اصل ۳۹: تشکیل اجتماعات و تظاهرات مسالمت آمیز در چهارچوب قانون اساسی آزاد است. نحوه اعمال این حق بموجب قانون تعیین خواهد شد.

اصل ۴۸: کارکنان بخشهای عمومی از حق تشکیل اتحادیه کارگری، مؤسسات اجتماعی و حرفه ای و انجمن‌های تعاونی تولیدی و یا خدماتی برخوردار می‌باشند. چهارچوب مؤسسات مربوطه روابط آنها با یکدیگر و حدود فعالیت آنان را قانون تعیین خواهد کرد.

فرانسه: (قانون اساسی مصوب اکتبر ۱۹۵۸) (constitution of france avticles۴)

ماده ۴: تشکیل احزاب و گروه‌های سیاسی آزاد است و می‌توانند ازادانه به فعالیت بپردازند و در انجام اخذ رأی نقش موثری داشته باشند و نیز موظف‌اند به اصول حاکمیت ملی و دموکراسی احترام بگذارند.

فنلاند: (قانون اساسی مصوب ژوئیه ۱۹۱۹) (constitution of Finland avticles۱۰)

ماده ۱۰: آزادی بیان، چاپ و نشر عقاید چه بصورت کلام و یا تصویر بدون ایجاد مزاحمت از جانب مقامات کشوری مورد حمایت قانون است.

تشکیل اجتماعات برای ابراز عقیده در مورد رویدادهای عمومی و یا هر منظور دیگر مشروط بر آنکه بر خلاف قانون و یا اخلاق حسنه نباشد آزاد است. ضوابط انرا قانون تعیین می‌کند.

عراق: (قانون اساسی مصوب ژوئیه ۱۹۷۰) (constitution of iraq avticles۲۶)

ماده ۲۶: آزادی عقیده، انتشارات، انجمن‌ها، تظاهرات و تشکیل احزاب سیاسی و سندیکاها و جوامع را بر طبق اهداف قانون اساسی و در چهارچوب قوانین تضمین می‌کند. دولت شرایط منطبق با گرایش انقلابی ملی و مترقی را برای اعمال آزادی‌های فوق تأمین می‌کند. (پایگاه الکترونیکی مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی)

فرهنگ سیاسی ناسازگار با تحزب:

تحقق دموکراسی بدون وجود سازمان‌های متشکل که واجد جهان بینی و اندیشه مستقل بوده و توانایی طرح ادعاهایی مشخص در جامعه را داشته باشند، میسر نمیشود. لذا سازمان اعم از اینکه جنبه سیاسی داشته باشد یا اقتصادی، تنها وسیله‌ای به نظر می‌رسد که بتواند موجب یک خواست جمعی باشد. بنابراین سازمان در دست ضعفا به مثابه سلاحی است که برای مبارزه با اقویا به کار می‌رود. (میخلز، ۱۳۷۵، ص ۳۳)

دنیای آزاد امروز با حزب سر و کار دارد و حزب هم به دنبال تأمین قدرت است. پذیرش نظام چند حزبی به معنای قبول جا به جایی قدرت به صورت ادواری در چارچوب یک میثاق اجتماعی مورد توافق است. اکنون که بیش از سه دهه از انقلاب اسلامی در ایران گذشته است و جامعه ما در حال تجربه مجدد شکل‌گیری احزاب است جلوه‌هایی از فرهنگ سیاسی خودنمایی می‌کند که چندان با تحزب سازگاری ندارد. (زرهانی، احمد، چالش‌های امروز جامعه ما، انتشارات اندیشه معاصر، تهران، چاپ اول، ۱۳۸۴، ص ۱۶۳-۱۶۴)

نگاهی به عملکرد جناح‌های سیاسی جامعه نشان می‌دهد که روح منازعه‌گرایی در تدوین و اجرای سیاست‌ها نفوذ غیرقابل انکاری دارد و برای استمرار حیات نظام سیاسی جامعه، کاستن از وجوه افتراق و افزودن بر فصول مشترک امری ضروری و اجتناب ناپذیر است. قانون اساسی اصل تعدد احزاب را پذیرفته است لیکن هنوز مشکلاتی برای هضم این پدیده وجود دارد و شاید التزام به اصول‌گرایی دینی و برخورداری از فرهنگ سیاسی منازعه‌گر و تشدید تقابل سنت و مدرنیته توسط غرب‌گرایان از مهم‌ترین این مشکلات باشند. (زرهانی، ص ۱۶۵، ۱۳۸۴)

مهم‌ترین مؤلفه‌های فرهنگ سیاسی ایران که در زمره عوامل بازدارنده زندگی سیاسی و فرهنگ تحزب نیز هستند در موارد زیر خلاصه می‌شوند:

۱- فرهنگ سیاسی آمریت و پاترمونیالیسم:

برخی محققین ویژگی‌های فرهنگ سیاسی ایران را با الگوی فرهنگ سیاسی آمریت همسان گرفته‌اند. حسین بشیریه در مقاله‌ای با عنوان ((ایدئولوژی و فرهنگ سیاسی گروه‌های حاکم در دوره پهلوی)) از این الگو برای توصیف نگرش و رفتار سیاسی گروه‌های حاکم در قرن بیستم و بویژه دوره پهلوی استفاده نموده است. فرهنگ آمریت ریشه در استبداد شرقی دارد و در مقابل فرهنگ مشارکتی قرار می‌گیرد.

بر اساس فرهنگ آمریت و پاترمونیالیستی، قدرت سیاسی در ایران پدیده رمزآلودی است و حاکم موجودی برتر، قهرمان، بی‌همتا و به نحوی برخوردار از قداست و حتی مقدس تلقی می‌شود. اگرچه سنت و مذهب همواره تا حدودی از خودکامگی و مطلقه بودن قدرت کاسته است اما به هر حال مردم فاقد حق مشارکت و حقوق سیاسی شناخته شده است. در این فضای بی‌اعتمادی و یاس آلود مردم در تلاش‌اند تا به هر طریق ممکن با جلب رضایت شخصی حاکم خود را به حریم قدرت محرم سازند که پیامدان رفتار سیاسی‌ای سرشار از فردگرایی منفی، فرصت‌طلبی، انفعال و کناره‌گیری و اعتراض سرپوشیده است که دانایی افراد در همکاری و اعتماد به یکدیگر را شدیداً تضعیف می‌کند و در نتیجه رهبران گروه‌های حاکم و بازیگران سیاسی پرورش یافته در این فضا دیدگاه مساعدی نسبت به گسترش مشارکت و رقابت سیاسی از خود نشان نمی‌دهند. (فراستخواه، ص ۳۷۲، ۱۳۷۴)

۲- فرهنگ سیاسی تبعی-مشارکتی

اصطلاح تبعی-مشارکتی برگرفته از تقسیم بندی‌های گابریل آلموند و همکارانش در فرهنگ سیاسی است. به گفته آلموند این فرهنگ که در حد فاصل دو نمونه محدود-تبعی و محدود-مشارکتی قرار می‌گیرد، حکایت جوامعی است که افراد و شهروندان آن به دو دسته فعال و منفعل تقسیم می‌شوند، گروه نخست تا حد قابل ملاحظه‌ای به شیوه‌های کار نظام سیاسی و تکنیک‌های نفوذ و تاثیرگذاری واقف‌اند بنابراین در اتخاذ تصمیمات سیاسی می‌توانند بر نخبگان سیاسی تصمیم‌گیر تأثیر بگذارند، اما در مقابل گروه منفعل اصولاً فاقد این ویژگی‌ها و توانایی‌ها هستند. به پیروی از این توصیف محققین فوق بر این باورند که

فرهنگ سیاسی ایران همچنان تبعی-مشارکتی باقی مانده و به نمونه ناب و ارمانی (فرهنگ مشارکتی یا فرهنگ مدنی) نائل نگشته است.

عواملی نظیر خانواده ایرانی مبتنی بر نظام پدرسالاری به عنوان مهم‌ترین کانون فرهنگ ساز همچنین سایر علل و عوامل روانی و محیطی جامعه، شامل موقعیت جغرافیایی، شرایط تاریخی، بافت جمعیتی، اقتصادی و نظام اعتقادی در پیدایش خصیصه‌های فرهنگی همچون بیگانه‌گری، بیگانه‌ستیزی، توطئه‌نگری، انقیاد در مقابل فرادست، فرد محوری و فردپروری و فقدان تساهل و مدارای سیاسی دخیل بوده است. (آل‌غفور، ص ۱۱۲ تا ۱۳۷، ۱۳۷۵) و (رزاقی، ۱۳۷۵، ص ۲۰۵-۲۰۷) که این عوامل به سهم خود زمینه‌های شکل‌گیری فرهنگ سیاسی تبعی-مشارکتی را در جامعه ما فراهم نموده است. در این فرهنگ هر چند نهادهای سیاسی مشارکتی مانند مجلس و احزاب سیاسی پدید آمده و پیشرفت نسبی کرده‌اند، اما فرهنگ عموم مردم همچنان به صورت تبعی و دست‌نخورده باقی مانده است، از این رو جامعه ایران بین دو شکل متناقض ساخت پاترمونیا و ساخت دموکراتیک و مضافاً در بین دو شکل متضاد فرهنگ تبعی و فرهنگ مشارکتی شناور است، به عبارتی فرهنگ سیاسی ایران با این معنا در عین مدرن بودن و در عین سیاسی بودن غیر سیاسی نامیده می‌شود. (سریع‌القلم، ص ۵۴، ۱۳۶۸)

۳- نظریه توطئه:

این نظریه بخش جدایی‌ناپذیر جریان اصلی فرهنگ سیاسی ماست که بر عرصه سیاسی جامعه غلبه دارد. در این نوع از نگرش هیچ رویدادی در صحنه بین‌المللی غیرمترقبه و تصادفی نیست و اهرم وقایع سیاسی و سیر حوادث تاریخی در دست پنهان و قدرتمند سیاست بیگانه است و اراده دشمنان موتور محرک آنها تلقی می‌شود.

۳- عدم تساهل و سعه صدر:

به دلیل حاکمیت چنین نگرشی فرهنگ سیاسی ما همواره فرهنگ استبدادی بوده است.

۴-خشونت:

خشونت سیاسی به معنای بکارگیری تهدید به استفاده از ابزارهای خشن جهت دستیابی به اهداف خویش در قالب یا خارج از چارچوب نظم سیاسی است. خشونت سیاسی ای به عنوان شیوه ای برای بیان نارضایتی اجتماعی بکار می‌رود. شاید بتوان گفت عملزدگی ((activism)) یکی از مؤلفه‌های فرهنگ سیاسی ماست. سیاست در جامعه ما بیشتر جنبه عملی و بسیار اندک از جنبه‌های نظری و اندیشه، درک و پذیرفته شده است.

۵-سیاست گریزی:

سیاست همواره در تاریخ این مرز و بوم امر حقیری بوده است و در ذیل و حاشیه مباحث دیگر مطرح شده است و هیچگاه به سیاست بماهو سیاست نظر نکرده‌ایم. این امر خود یکی از دلایلی است که فلسفه سیاسی در ایران تاکنون شکل نگرفته است. تنها راه خروج از این وضعیت عقلانی کردن سیاست و زدودن بی میلی و بدبینی از سیاست در نزد مردم است. این امر را در ادبیات ما و در تعابیری معروف همچون ((سیاست بی پدر و مادر است)) می‌توان یافت. این عبارت تجلی دلزدگی همراه با ترس مردم ما از این حوزه زندگی اجتماعی است.

۶-بی اعتمادی سیاسی:

این امر ریشه در بی اعتمادی اجتماعی ما دارد. احساس عدم امکان تحرک اجتماعی ما با احساس بی اعتمادی و بدگمانی ملازم دارد و به طور کلی بی اعتمادی سیاسی با احساس بی قدرتی و ناتوانی سیاسی همراه است و بویژه قدرت و نحوه عملکرد نظام سیاسی، تعیین کننده نگرش بدبینانه و عدم اعتماد

نسبت به زندگی سیاسی بطور کلی است. (رزاقی، ۱۳۷۵، ص ۲۰۰-۲۱۳) علاوه بر ساخت قدرت سیاسی شکاف‌های اجتماعی در ایران نیز موجد فرهنگ سیاسی بدبینی و بی اعتمادی بوده‌اند، طبعاً شکاف‌های فرهنگی و اجتماعی به عدم تفاهم و یا سوء تفاهم میان گروه‌های اجتماعی مختلف انجامید، و بدبینی و بی اعتمادی سیاسی و اجتماعی را تقویت کرده و از این رو مانع عمده ای بر سر راه اعتماد سیاسی گذاشته است.

تحول در فرهنگ سیاسی مستلزم تحول در طبقات حاکم است و فرهنگ سیاسی تا اندازه زیادی از گروه‌ها و طبقات اجتماعی جدایی ناپذیرند. ایدئولوژی و فرهنگ سیاسی سنتی که اطاعت محض را فضیلت می‌شمارد مانع رشد اندیشه مخالف و رقابت سیاسی است و منازعه گروه‌ها را نشانه بیماری جامعه تلقی می‌کند چنین نگرشی از پیدایش تشکیلات لازم برای رقابت سیاسی جلوگیری می‌نماید. (بشیریه، ۱۳۷۴، ص ۲۵۷-۲۶۲) یکی از اجزای فرهنگ سیاسی ایران ((فرهنگ انتقام)) است. فرهنگ انتقام امکان انتقال مسالمت آمیز قدرت را در جامعه اندک می‌سازد. بیدن معنی که طبقه حاکم همواره بر این باور است که اگر قدرتش را از دست بدهد، هستیش را نیز خواهد باخت. باید شرایطی در جهت حذف انتقام جویی در سطح جامعه فراهم آید تا گردانندگان حکومت بتوانند با آسودگی زمام امور را به دیگران واگذار نمایند. (توسعه و تحزب، هفته نامه عصر ما، شنبه ۲۴ شهریور ۱۳۸۰، سال هشتم، شماره ۲۲۹، ص ۳)

فرهنگ سیاسی ایران در طول تاریخ معرف این نکته است که دایره اعتماد میان افراد و به تبعان نهادها و سازمان‌ها و مؤسسات بسیار اندک و محدود است. یکی از آثار این کم اعتمادی واگذاری نقش‌ها در نظام اجتماعی و نظام سیاسی بر مبنای تعلقات خویشاوندی و قومی است. در فرهنگ اجتماعی و سیاسی ایران با دو سطح فرهنگ روبه رو هستیم. رفتاری که شهری، صنعتی و عقلانی است و رفتاری که بافت عشیره ای روستایی و سنتی دارد. (سریع القلم، ص ۳۴، ۱۳۶۸)

ویژگی‌های کلی این فرهنگ سیاسی را دکتر سریع القلم اینگونه مطرح می‌نمایند:

((فرهنگ حذف رقبا، علاقه به افراد بی کفایت جهت اعطای سمت‌های کلیدی، ارتقای افرادی که به صورت مکتوم هستند و عقیده ای از خود ندارند، مبارزه با استعداد و استعداد کشی به ویژه با جوانان، بی اعتمادی شدید افراد نسبت به یکدیگر، فرد محوری در حد مطلق، عدم تحرک فردی، فقدان امنیت شغل‌ها و

سمت‌ها، نپذیرفتن انتقادات و خود را در جایگاه حق مطلق نشانیدن و فرهنگ پوشیده‌گرای و اجتناب از رک‌گویی و صداقت. (سریع‌القلم، ص ۱۳۶۸، ۳۵)

بنابراین بین حزب و فرهنگ سیاسی ایرانیان رابطه‌ای وجود دارد و ضعف در فرهنگ سیاسی مانع کارآمدی و توسعه احزاب شده است که از جمله به: ضعف فرهنگ مشارکتی، قوت فرهنگ سیاسی تبعی، تأثیرپذیری از فرهنگ سیاسی عشیره‌ای، خویشاوندسالاری، سیاست‌گریزی، مطلق‌گرایی، عدم اعتماد، عدم تساهل و سعه صدر، رابطه ورزی به جای ضابطه‌گرایی، تملق‌گویی و اشاره شد هر چند که در این زمینه نیز مانند سایر علوم انسانی نمی‌توان با یقین مطلق از وجود چنین روحیاتی در ایرانیان گفت ولی در عین حال نباید وجود این خصایل نادیده انگاشته شود و انکار شود چرا که این خصایل حاصل‌گذر زمان و بوده و در بستر تحولات اجتماعی شکل گرفته‌اند و اموری انکارناپذیر می‌نمایند.

موانع ساختاری:

الف: ساختار سیاسی ناسازگار با حزب

ساختار سیاسی قدرت در واقع توسط زمامداران و با تصمیماتی که آنها برای امور می‌گیرند، اعمال می‌شود. و همین تصمیمات و اعمال قدرت است که حوادث تاریخ را می‌سازد. (رابرت داووز-مارتین لیپست، ترجمه محمد حسین فرجاد، ۱۳۷۳، ص ۲۰۵) بحث سیاست به طور کلی ناظر بر چگونگی قدرت حکومتی و توزیع آن در جامعه است. ویژگی اصلی قدرت حاکم این است که انحصاراً اعمال زور را در جامعه در اختیار دارد. آزادی سیاسی در جامعه‌ای وجود دارد که این قدرت انحصاری محدود و محصور باشد در غیر

اینصورت سخن گفتن از آزادی بی معنا خواهد بود زیرا حکومتی که بتواند بطور نامحدود در تمامی عرصه‌ها اراده خود را بر رعایا تحمیل کند خواه ناخواه به حکومتی خود رأی و خودکامه تبدیل خواهد شد. آنچه در درجه نخست حاکم را محدود می‌کند در درجه نخست عبارت است از مقید نمودن وی به عمل در چارچوب قانون. ولی این پاسخ قانع کننده نیست و پاسخ اندیشمندان مدرن از نوع دیگری است. آنها معتقدند که قدرت سیاسی را تنها با تنها با قدرت می‌توان محدود نمود و لاغیر. این همان اندیشه توازن قواست که منتسکیو برای بار اول انرا به منسجمی مطرح ساخت. چنین قدرتی در واقع به شکل گروه مخالف (اپوزیسیون) نمود پیدا می‌کند و وجود چنین گروهی مستلزم وجود نظام حزبی است و لازمه وجود نظام حزبی، دموکراسی به معنای امروز کلمه است. در واقع دموکراسی حاکمیت بخشیدن به اراده بی واسطه توده‌های مردم نیست و اساساً چنین کاری نه ممکن است نه مطلوب. در نظام دموکراتیک، عقاید (ایدئولوژی‌های) گوناگون درباره شیوه اداره امور حکومتی به رقابت و مبارزه با هم برمی‌خیزند. این رقابت در قالب گروه‌ها و احزاب سیاسی جریان می‌یابد و مردم از طریق نهادهای دموکراتیک (انتخابی) رأی نهایی را بر حسب قاعده اکثریت صادر می‌کنند و بدین ترتیب حاکمان مورد نظر خود را با واسطه احزاب و عقاید هدایت کننده آنها برمی‌گزینند. (غنی نژاد، ش ۱۳۷۷، ۴، ص ۱۳)

ساختار قدرت در ایران مطلقه بود و شکاف‌های عمده اجتماعی که به شقه شدن ساخت و بافت اجتماعی منجر می‌شده، مانعی برای گردهم آمدن مردم و سازمان یافتن آنها بوده است. همچنین ضعف نهادهای جامعه مدنی که پایه احزاب را تشکیل می‌دهند، مانع تاریخی است که در ضمیر مردم و همچنین ساختار اجتماعی ما وجود داشته و بر مردم ما سنگینی می‌کند. (حجاریان، ۱۳۷۹، ص ۳۱۷)

ساموئل هانتینگتون در این باره می‌گوید: جوامع سیاسی سنتی احزاب سیاسی ندارند و جوامع سیاسی دستخوش نوسازی که به این احزاب نیاز دارند غالباً خواستار آنها نیستند، محافظه کاراناز آن رو با احزاب مخالف اند که به حقاً نرابه عنوان معارضه‌ای با ساختار اجتماعی موجود در نظر می‌آورند. در نبود احزاب رهبری سیاسی جامعه از پایگاه شخصی در سلسله مراتب سنتی حکومت و جامعه برمی‌خیزد. احزاب به مثابه بدعتی اند که ذاتاً قدرت سیاسی نخبگان مبتنی بر وراثت، منزلت اجتماعی یا مالکیت زمین را تهدید می‌کنند. زیرا یک دولت بدون حزب دولتی بدون ابزار نهادی برای ایجاد دگرگونی‌های پایدار و جذب پیامدهای آنها نیز به شمار می‌آید. قدرت چنین دولتی برای نوسازی سیاسی - اقتصادی و اجتماعی، بسیار محدود است. به گفته موریس دوورژه یک رژیم بدون احزاب ضرورتاً یک رژیم محافظه کار است. (ساموئل هانتینگتون، ترجمه

محسن ثلاثی، تهران، ۱۳۷۰، ص ۵۸۳-۵۸۴) در ایران نیز برخی از محافظه‌کاران معتقدند که احزاب مفاهیم غربی نامتناسبی هستند، که موجب تسلط سکولارها خواهد شد بنابراین در یک حکومت دینی (تئوکراسی) احزاب باید از سوی دولت و برای اجرای منویات و خواست خدا باشد. (Fairbank, stephaenc, op. cit, p. ۴) اگر در یک نظام سیاسی ساختار قدرت به گونه‌ای تعریف شده باشد که مطابق آن نظام حزبی امری مطلوب تلقی نشود و حاکمیت یا بخشی از آن نظام حزبی را پدیده‌ای محصول تمدن غرب و بستری برای نفوذ بیگانگان و عامل تفرقه و اختلاف بدانند، بهترین قوانین ناظر بر نظام حزبی و رقابت سیاسی در عمل چنان به اجرا درخواهد آمد که اگر مانع تحرک و پویایی نظام حزبی نباشد، بدون شک موجب توسعه، نشاط و خلاقیت آن نخواهد بود. ذهنیت مسلط بر بخشی از حاکمیت به دلیل درک مکانیکی از وحدت جامعه، حزب را عامل تفرقه و بستری مناسب و آماده برای نفوذ دشمن به شمار می‌رود. مشکلات و معضلات قانونی موجود در عرصه رقابت‌های حزبی و سیاسی بیش از آنکه ناشی از نارسایی‌ها و خلأهای قانونی باشد محصول تأثیر عوامل موجود در ساخت قدرت بر اجرای قانون است و همین امر موجب شده است میان نظام حقوقی رسمی و اسمی به‌ویژه در عرصه رقابت‌های حزبی فاصله قابل توجهی بیفتد. (هفته‌نامه عصر ما، ۵ آبان ۱۳۸۰، ص ۱-۲) ساخت دولت در ایران همچنان سنتی است و اگر عنصر ممانعت دولت حذف شود مردم می‌توانند مشارکت کنند و جامعه مدنی می‌تواند پا بگیرد. پس ایران در درجه نخست نیاز به اصلاحات بنیادی در ساختار دولت دارد و مردم و جامعه خودبه‌خود شکل می‌گیرد. (اطلاعات سیاسی اقتصادی، ش ۱۱۷-۱۱۸، خرداد و تیر ۱۳۷۶، ص ۹)

احزاب در یک ساخت دوجانبه معنا پیدا می‌کنند زیرا در یک ساخت یک‌جانبه تصمیمات از بالا بوده و مشروعیت غیرقابل اثبات است اما در ساخت دوجانبه که دموکراتیک هست مشروعیت قدرت جهانی و فردی و رضایت مبتنی بر قرارداد اجتماعی بوده زیرا رضایت از پایین و در قالب احزاب و نهادهای مدنی نمود پیدا می‌کند. در ساخت دوجانبه هر چه جامعه به سوی احزاب سازمان‌یافته‌تر پیش رود افکار عمومی نیز سالم‌تر و نهادهای نیرومند دموکراتیک‌تر خواهد بود. (ظریفی نیا، ۱۳۷۸، ص ۱۸۰)

ساخت سیاسی در جمهوری اسلامی با مشارکت بیشتر سرسازگاری دارد تا رقابت، یعنی مشارکت توده‌ها را بهتر می‌پسندد تا رقابت سازمان‌یافته بین احزاب و نخبگان را. (رضوی، ۱۳۷۹، ص ۱۳۳)

قبل از اینکه حزب در معنای واقعی خود به وجود آید باید دولتی موجود باشد و قدرتی داشته باشد که بتواند با نظام حزبی بازی کند و قواعد رقابت حزبی و منطق حزب را بپذیرد، چون منطق پذیرش حزب یعنی در قدرت شریک و سهمین شدن. برخی صاحب نظران سیاسی نیز موانع ساختاری تحزب در ایران را موارد ذیل می دانند:

۱- دیرپایی ساختار استبدادی در ایران، ساختار قدرت مطلقه پادشاهی، دسپوتیسم شرقی (استبداد آسیایی) و جباریت نوع ایرانی که همه قدرت‌ها و تصمیم‌گیری‌ها از ناحیه او صادر می‌شد، و اجازه تشکیل یک قدرت هم‌عرض مانند حزب را نمی‌داد.

۲- ساختار سیاسی مذکور فرهنگ متناسب با خود یعنی فرهنگ غیرمشارکتی و غیررقابتی را به وجود آورده است که عمدتاً با ویژگی تبعی و نیاکان‌گرایی مشخص می‌شود.

۳- سابقه دو نوع تحزب مخرب در تاریخ ایران، فرهنگ ضد حزبی را تشدید کرده است. اول احزاب شهریور ۲۰ به واسطه وابستگی آنها به قدرت‌های بیگانه و دوم رادیکالیسم کور که معمولاً دامن‌گیر احزاب ما بوده و به شدت منجر به سیاست‌گریزی در مردم ما شده است. (رضوی، ۱۳۷۹، ص ۱۳۴)

الف- ۱: ساختار قدرت در ایران

۱- تمرکز قدرت:

مطالعه تاریخ سیاسی و اجتماعی ایران نشانگران است که دولت‌ها همیشه گرایش به تمرکزگرایی داشته و در نهایت اجازه مشارکت مردم در حوزه‌های قدرت سیاسی را نمی‌داده است. نظام سیاسی ایران در طول تاریخ، متمرکز بوده و بر کلیه شئون فرهنگی، سیاسی و اجتماعی سیطره داشته، به صورتی که تمام قوای جامعه در جهت هدف‌های نظام و شخص شاه تجهیز می‌شد و در مقابل ملت هیچ مسئولیتی را

نمی پذیرفته عبارت دیگر نه محدود به قانون است و نه وابسته به طبقه خاص. (مجموعه مقالات جمهوری و انقلاب اسلامی، ۱۳۷۷، ص ۱۰۷)

در بسیاری از کشورها در حال توسعه که به موجب ضرورت های مختلف اعم از ایجاد وحدت ملی، از بین بردن تفرقه های قومی و منطقه ای، منازعات محلی و خارجی و تسریع در توسعه اقتصادی منابع قدرت را گسترش داده و به صورت انحصاری در دست حکومت متمرکز می سازند، این امر مانع عمده ای بر سر راه پیدایش رقابت سیاسی و مشارکت سیاسی مردم ایجاد می کند. افزایش کنترل حکومت بر منابع قدرت احتمال مشارکت و رقابت سیاسی را کاهش می دهد و مانع توسعه سیاسی می شود. (بشیریه، ۱۳۸۰، ص ۲۱-۲۵)

البته کاهش کنترل حکومت لزوماً به معنای دموکراسی نیست بلکه این کاهش کنترل وقتی مفید است که منابع مورد نظر به نحوی متفرق و پراکنده باشند که حکومت نتواند به آنها سلطه یک جانبه اعمال کند. یعنی بهترین راه برای کنترل قدرت دولت عدم اعطای قدرت مطلق به اوست. (قوام، ۱۳۷۲، ص ۱۳۱) در نظام فعلی سیاسی ایران نوعی نگاه و برداشتی خاص از ولایت فقیه مانع تشکیل احزاب شده که در واقع پاسخی به یک ضرورت تاریخی، یعنی نیاز به وحدت و تمرکز است و در حقیقت همین تضاد است که مانع شکل گیری و آزادی احزاب است، از همین رو آزادی مطلق احزاب امکان پذیر نیست. در حال حاضر در شرایط فعلی کشور گروه های سیاسی با گرایش های متفاوت به جای احزاب در حال فعالیت اند که زمینه تبدیل آنها به نهادهای داری مرامنامه، اساسنامه، برنامه و تشکیلات حزبی فراهم است اما به دلیل نفوذ پر قدرت دیدگاه های حامی مشارکت توده وار مردم در مجموعه حاکمیت زمینه حضور همراه با رقابت از این گروه ها سلب شده است. در نظام های متمرکزگرا احزاب از امکان فعالیت قانونمند برخوردار نیستند و مشارکت مردم را در فعالیت های سیاسی، اجتماعی صرفاً در تأیید شعارها و نظرات طبقه حاکم تعریف می کنند که نتیجه آن غافل ماندن دولت از خواسته های مردم و زایل شدن حقوق اساسی مردم است. (بشیریه، ۱۳۷۸، ص ۸۹)

۲- شکاف ها:

اینکه وجود هر نوع از شکاف های آشتی ناپذیر در جامعه مانع وصول به اجماع کلی درباره اهداف زندگی سیاسی گردیده و از تکوین چهارچوب های لازم برای همپذیری، مشارکت و رقابت جلوگیری می کند و به استقرار نظام سیاسی غیر رقابتی یاری می رساند امری مفروض است. شکاف ها به دودسته فعال و غیر فعال

تقسیم می‌شوند. مثلاً شکاف‌های طبقاتی در یک کشور ممکن است از نظر سیاسی غیرفعال باشد، یعنی اینکه آگاهی سیاسی و سازمان‌دهی و عمل سیاسی بر پایه آن صورت نگرفته باشد. شکاف اجتماعی وقتی فعال می‌شود که بر پایه آن گروه‌بندی‌ها و عمل و آگاهی سیاسی تکوین یابد. (بشیریه، ۱۳۷۴، ص ۹۹-۱۰۲) جوامع نیمه مدرن دارای شمار پیچیده‌ای از شکاف‌های اجتماعی هستند. از یک سوشکاف‌های قبیله‌ای، قومی، فرهنگی و زبانی مربوط به جامعه سنتی کم‌ویشفعال‌اند و از سوی دیگر شکاف‌های جامعه مدرن مثل شکاف طبقات و شکاف نسل‌ها نمودار می‌شوند.

جوامع نیمه مدرن دچار شکاف عمیق و اساسی دیگری نیز هستند که معمولاً تحت عنوان دوگانگی فرهنگی یا شکاف تجدد و سنت‌گرایی شناخته می‌شود. وجود چندپارگی‌های آشتی‌ناپذیر در هر جامعه‌ای به هر شکلی مانع پیدایش هویت یگانه و وفاق و اجماع عمومی بر سر اهداف و غایات زندگی سیاسی و تحصیل ابزارهای رسیدن به آنها می‌گردد که ماحصل آن زمینه‌سازی برای بی‌ثباتی و آشوب سیاسی و احیاناً ظهور فضای سیاسی غیررقابتی چراکه شواهد تجربی گویایان است که رقابت سیاسی بیشتر در کشورهایی بوده که دارای چندپارگی سیاسی و شکاف‌های آشتی‌ناپذیر نبوده‌اند. و عکس این حالت در کشورهایی که چنین تعارضات اساسی وجود داشته اغلب مشارکت سیاسی مستمر وجود نداشته و قدرت نیز کم‌وبیش مستمر بوده است. (بشیریه، ۱۳۷۷، ص ۱۰)

شکاف‌های موجود در جامعه ممکن است سیاسی (گرایش‌های مردم‌سالاری و ضد مردم‌سالاری) اجتماعی (شکاف‌های طبقاتی، صنفی، سنتی و ...) یا فرهنگی (شکاف بین سنت‌گرایان و نوگراها) باشد. اثرات شکاف‌های متراکم و متقاطع بر پتانسیل کشمکش‌های اجتماعی و ثبات یا بی‌ثباتی سیاسی متفاوت است. به این معنا که وقتی شکاف‌ها متقاطع باشند مثل وقتی که شکاف‌های اجتماعی و قومی و مذهبی چنان یکدیگر را به نحو همه‌جانبه قطع کنند که آمیزه‌ای از گروه‌های گوناگون، مبتنی بر آن شکاف‌ها به‌دستی آید، امکان منازعه سیاسی و اجتماعی کاهش می‌یابد. برعکس وقتی شکاف‌ها متراکم باشند مثل وقتی که طبقات بالا متعلق به یک قوم و یا یک فرقه مذهبی باشند و طبقات پایین به قوم و فرقه دیگر مذهبی، در آن صورت پتانسیل منازعه و بی‌ثباتی افزایش می‌یابد و طبعی توسعه سیاسی کشورهای واجد شکاف متراکم دشوار خواهد بود. (بشیریه، ۱۳۷۴، ص ۴۹)

یکی از راه‌های جلوگیری از کشمکش و منازعه این است که برای بخش‌های گوناگون امکان مشارکت در حکومت و قدرت سیاسی به نحوی وجود داشته باشد و این در صورتی امکان‌پذیر است که بر سر نظام سیاسی و قانون اساسی و ترتیبات مربوط به توزیع قدرت در بین بخش‌های مختلف جامعه توافق حاصل شده باشد. (بشیریه، روزنامه صبح امروز، ۱۳۷۸، ص ۶)

تعداد شکاف‌های اجتماعی و نحوه ترکیب آنها بر تعداد احزاب در نظام‌های حزبی تأثیر می‌گذارد. وقتی یک تعارض یا شکاف اجتماعی عمده فعال وجود داشته باشد و شکاف‌های دیگر بالقوه یا خفته باشند احتمال پیدایش نظام دوحزبی بیشتر می‌شود. با افزایش تعداد و پیچیدگی ترکیب شکاف‌ها و تعارضات اجتماعی پیدایش نظام‌های چندحزبی را افزایش می‌دهد. جوامع دارای شکاف‌های اجتماعی متعدد نمی‌توانند مجموعه طیف علائق و منافع گروه‌های اجتماعی برخاسته از آنها را در درون یک نظام دوحزبی جای داد در چنین صورتی تحمیل نظام انتخاباتی اکثریتی به‌طور مصنوعی به‌منظور ایجاد نظام دوحزبی ثبات اجتماعی را تهدید خواهد کرد. بنابراین باید تأثیر شکاف‌ها و ترکیب نیروی اجتماعی را در تکوین نظام‌های حزبی گوناگون در نظر گرفت. (بشیریه، ۱۳۷۴، ص ۱۲۵-۱۲۶)

جامعه ایران از حیث ساختاری تمایلات کثرت‌گرایانه ای دارد یعنی می‌تواند نظام چندحزبی تولید کند. برخی شکاف‌های ساختاری مثل سنت‌گرایی و مدرنیسم، اسلام و سکولاریسم و نیز شکاف‌ها و تعارضات طبقاتی مبنای تمایلات ساختاری جامعه به کثرت‌گرایی به‌شمار می‌روند. نظام چندحزبی رقابتی معمولاً مبتنی بر ساختاری از شکاف‌هاست که در صورت وجود قواعد دموکراتیک به‌جای آنکه موجب کشمکش و نزاع قدرت شود مبنایی برای رقابت و ائتلاف حزبی خواهد بود.

ساختار اقتصادی ناسازگار با تحزب:

۲- ساختار اقتصادی دولت

۲-۱: مفهوم رانت (rent)

رانت در اصل یک اصطلاح اقتصادی است. در اصطلاح اقتصادی رانت به اجاره زمین و اجاره بها اختصاص دارد. (فرهنگ، ۱۳۶۳، ص ۱۰۷۴) به عبارت دیگر هر درآمدی که حاصل از کار و تلاش نباشد رانت نامیده می شود بنابراین رانت درآمدی غیرتولیدی است که همواره توسط اقتصاد دادنان نکوهش شده است. (حاجی یوسفی، اطلاعات سیاسی و اقتصادی، شماره ۱۲۵ و ۱۳۷۶، ۱۲۶، ص ۱۲۵) اما مقصود از رانت در اقتصاد سیاسی درآمدهایی است که یک دولت از منابع خارجی (فروش مواد خام و منابع زیرزمینی یا کمک های سایر دولت ها و یا موارد دیگر حاصل می شود. بنابراین این درآمدها از فعالیت های تولیدی و مولد اقتصادی حاصل نمی شود بلکه غالباً از راه استخراج مواهب الهی توسط دولت ها به دست می آید که نمونه آن درآمدهای کلان نفتی برای کشورهای صادرکننده نفت است. (آقا بخشی و افشاری، ۱۳۷۶، ص ۵۰۰) وجود چنین عامل اقتصادی تأثیراتی را از جنبه های مختلف بر جامعه خواهد داشت: ۱- تأثیر بر دولت ۲- تأثیر بر اقتصاد ۳- تأثیر بر اجتماع (شکاری، تهران، ۱۳۷۹). در اینجا تنها تأثیر رانت بر دولت را بررسی می نمایم.

تأثیر رانت بر دولت:

۱- استقلال دولت از جامعه

وجود رانت در جامعه در درجه اول باعث می شود که دولت به لحاظ مالی از جامعه جدا شود و دیگر نیازی به حمایت مالی آنها نداشته باشد به عبارت دیگر دولت در سایه استفاده از رانت در اشکال مختلفان دیگر نیازی به درآمدهای داخلی (مالیات، عوارض و صادرات کالاهای صنعتی) ندارد. این استقلال مالی دولت آثار مهمی در پی خواهد داشت.

۱-۲: عدم توجه دولت به ایجاد دموکراسی و نهادهای دموکراتیک: نتیجه منطقی استقلال مالی دولت، کسب قدرت اجتماعی انحصاری است، به این ترتیب دیگر دولت خود را موظف نمی‌داند که گروه‌ها و طبقات مختلف جامعه را در قدرت سهیم کند. تحلیل این وضعیت به این صورت است که دولت به واسطه داشتن درآمد از راه رانت دیگر به مالیات وابسته نیست پس یا از جامعه مالیات دریافت نمی‌کند و یا مقدار مالیات دریافتی آن قدر ناچیز است که تأثیری در درآمدهای دولتی ندارد در این شرایط دولت نیازی به برقراری دموکراسی ندارد. لوسیانی در این باره می‌گوید: ((هرچند ممکن است ارتباط مستقیمی بین مالیات‌گیری و دموکراسی وجود نداشته باشد، ولی این یک واقعیت است که هر وقت دولت به‌طور اساسی به درآمدهای مالیاتی تکیه داشته باشد، تقاضا برای دموکراسی یک امر اجتناب‌ناپذیر است. بنابراین تا زمانی که دولت‌ها نتوانند در قبال به پاسخگویی به نیازهای جامعه بدون تکیه بر منابع داخلی باشند، به نظر نمی‌رسد که دموکراسی یک مسئله و مشکل مهم برای آنها باشد.))

۳-۱: تبدیل شدن دولت به توزیع‌کننده رانت: نکته مهم در این مورد این است که دولت به موازات داشتن رانت به اصلی‌ترین توزیع‌کننده ثروت در جامعه تبدیل می‌شود. این همان دولت تخصیصی (allocation state) است. این دولت‌ها به‌عنوان دولت تخصیصی شناخته می‌روند که نقطه مقابل دولت‌های تولیدی (production state) قرار دارند.

۲-۲: دولت رانتی:

یکی از خصائل عمده دولت در ایران خصلت رانتی بودن دولت است. منظور از رانت عواید و منافع است که بدون هزینه کردن زیاد تحصیل می‌شوند و صاحب آن رانت را دارای قدرتی می‌کنند که امکان مانور او را در عرصه سیاسی بالا می‌برد. کشوری که دارای درآمدهای مستمری از عواید نفتی بوده و همیشه این درآمد را می‌توانسته در اقتصاد خود به چرخش درآورد، طبیعتاً واجد قدرتی می‌شود که یک دولت غیررانتی‌فاقدان است. ذات رانتی بودن از یک حیث به نظر می‌رسد که اقتدار دولت را بالا می‌برد چون آنرا از ساختار اجتماعی مستقل می‌کند. کمابیش عوارض و ضایعات نفتی بودن در بدنه و پیکره دولت ما باقی مانده است. دیگر اینکه دولت‌های رانتی دولتی‌هایی هستند که پیوسته مقادیر عظیمی از رانت خارجی را دریافت می‌کنند، به‌گونه‌ای که قسمت اعظم درآمد آنان را همین رانت تشکیل می‌دهد بدون آنکه ارتباطی با فرایندهای تولیدی در اقتصاد جامعه داشته باشند. این دولت‌ها به‌تنها دریافت‌کننده و توزیع‌کننده رانت به

شکل دلخواه در جامعه هستند. (حاجی یوسفی، فصلنامه مطالعات راهبردی، ش ۱۳۷۷، ۲، ص ۷۵) در دولت‌های رانتی اپوزیسیون قانونی به شکل رایج در نظام‌های غربی شکل نمی‌گیرد زیرا دولت نیازمند ائتلاف با هیچ طبقه‌ای نبوده و حقوق سیاسی نیز برای هیچ گروهی فایده نیست اصولاً در چنین حالتی جامعه و حتی نخبگان به شدت غیرسیاسی می‌شوند، زیرا در صورت سیاسی شدن و مخالفت با دولت از رانت محروم خواهند شد. شرط فعال شدن اپوزیسیون در این حالت بی‌نیازی گروه‌ها از رانت و یا تضعیف تدریجی دولت رانتی می‌باشد که دولت را ناچار از اعطای حقوق مخالفان و فعال شدن اپوزیسیون قانونی می‌سازد. (حق پناه، فصلنامه مطالعات راهبردی، ش ۱۳۷۸، ۴، ص ۸۶) روشن است دولتی که تابع درآمدهای مالیاتی از کلیه بخش‌ها، قشرها و طبقات جامعه نباشد، به سهولت می‌تواند خود را از مجموعه جامعه مستقل نماید و به کمک درآمد رانتی نفتی و ارائه امتیازات بی‌حد و حساب به قشر یا اقشاری از جامعه ثبات حکومت را پایه‌ریزی نموده و به شیوه‌ای انحصارطلبانه حکومت کند.

سیاست‌های رانت طلبی نه تنها کارآمدی اقتصادی ندارد و زیان مصرف‌کننده را در پی می‌آورد، بلکه بدبینی عمومی، صدمه زدن به مشروعیت دولت، عدم پذیرش نابرابری‌های درآمدی و سرانجام رفتارهای ضداجتماعی را منجر می‌شوند. به تدریج که دولت از قدرت خود به میزان بیشتری برای استخراج منابع از یک بخش جامعه و انتقال آنها به دارندگان افرادی که به قدرت سیاسی دسترسی دارند، استفاده می‌کند نابرابری‌های درآمدی بر اساس امتیازات سیاسی و نه تفاوت در بهره‌وری تولید افزایش می‌یابد، بازارهای سیاه رونق می‌گیرد، فساد اداری نیز با پرداخت رشوه از سوی تولیدکنندگان افزایش می‌یابد. اما دولت عامل مهمی بوده در اینکه حزب به وجود بیاید یا نیاید. در جوامع غربی دولت‌ها به خاطر رابطه خاصی که با جامعه داشتند، نمی‌توانستند خیلی مانع از ظهور احزاب شوند. چون عمده‌تاً برای تأمین منابع مالی‌شان وابسته به جامعه و طبقات اجتماعی بوده‌اند و از قدرت مانور گسترده‌ای در مقابل جامعه برخوردار نبودند. اما این شرایط دولت در ایران برای تقویت احزاب مناسب نبوده است، چون به جامعه و طبقات اجتماعی خیلی کم‌نیاز داشته، یعنی ارتباطش با جامعه از طریق هزینه کردن درآمدهای نفت بوده است. (رضوی، مسعود، ص ۱۲۸) در جامعه ایران که هنوز جامعه مدنی به شکل نهادینه و قانونمند شکل نگرفته و نهادهای محفلی و سنتی در امور سیاسی، مذهبی و در جامعه فعالیت می‌کند و بعلاوه بر پایه برخی ویژگی‌های فرهنگی جامعه، برخی محافل، گروه‌ها و جناح‌ها به دلیل برخورداری از رانت مذهبی دارای نفوذ گسترده‌ای در حوزه جامعه هستند که مانعی برای تکوین و توسعه احزاب در ایران است.

به نظر ((جول.اس.میگدال)): در جوامعی که دران رهبران دولتی از طریق روند نسبتاً ساده استخراج معدن یا نفت و تأمینمی گردد امکان دارد که کمتر مجبور شوند که سازمان‌های قومی ایجاد کنند یا اجازه رشد قدرت به سازمان‌های اجتماعی بدهند.)) (هانتینگتون، ساموئل و واینر، مایرون، مترجم پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۷۹، ص ۴۴۴)

مایرون واینر می‌گوید ((نخبگان حاکم در بسیاری از دولت‌های رانتی، اغلب به جای برگرفتن سیاست‌هایی که به رشد اقتصادی شتاب دهد یا توزیع درآمدها را به نفع طبقه کم درآمد بهبود بخشد، بیشتر در مشغولانه‌اند که با کنترل منابع آن را در جهت منافع شخص خود به دست گیرند. کنترل دولتی بر قیمت‌ها و بازارها باعث افزایش توانایی نخبگان دولتی برای ثروتمند کردن خود و استفاده از قدرت کنترل خویش بر اقتصاد به منظور سود رساندن به متحدان خویش و جلوگیری از سود بردن مخالفان شده است. در نتیجه اقتصاد سیاست زده که در سود اقتصادی فرد نه از کارایی یا تولید بیشتر بلکه از دسترسی به قدرت سیاسی حاصل می‌شود و این حالت را مایرون رفتار رانت طلبی **Rent-seeking behavior** می‌خواند به وجود می‌آید.)) (واینر، مایرون، مترجم پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۷۹، ص ۸۸). بنابراین می‌تواند گفت که احزاب در جامعه‌ای که احزاب رقیب با پایگاه دارای ریشه‌های عمیق اجتماعی وجود دارد امکان نظارت بر عملکرد مسئولین حکومتی و تصحیح آن عملکردها بیشتر امکان‌پذیر است. در نظام‌های حزبی فساد یک حزب و یا مقام حزب زیان حیثیتی برای تمام احزاب در بردارد و بروز افتضاح از این دست می‌تواند آینده سیاسی تمام کادرهای حزب را به خطر اندازد و همین امر سبب می‌گردد که نظارت‌های دقیقی در داخل احزاب در مورد کادرهای حزب که در مقامات حکومت قرار می‌گیرند اعمال می‌شود. علاوه بر این وجود احزاب سیاسی رقیب پویایی خاصی را برای پیشرفت و حل مسائل کشور فراهم می‌کند. هر حزب برای ادامه حیات سیاسی خود به رأی مردم وابسته است و برای رسیدن به قدرت باید اثبات کند که امکان پیشبرد امور آنها را فراهم خواهد ساخت بنابراین باید با دقت نظر به آسیب‌شناسی مسائل اجتماعی و یافتن راه‌حل برای آنها مشغول باشد. (غنی نژاد و طیبیان، ۱۳۸۰، ص ۱۴۱-۱۴۲) در نتیجه تا زمانی که دولت در ایران خصلت رانتی داشته و مستقل از مردم و طبقات اجتماعی باشد تحزب امری دشوار و دور از دسترس است و مشکلات ناشی از عدم تشکیل حزب چون فساد سیاسی و اقتصادی و عدم مسئولیت‌پذیری در قبال اقدامات مواجه خواهیم بود.

۲-۳: نظریه دولت تحصیلدار:

در تحلیل وضع و ماهیت دولت در ایران صاحب‌نظران بر رانتی بودن ساخت آنتاگیدی کنند و تأمل‌دران را ضروری می‌شمارند. رانت به جهت اقتصادی به درآمدهایی اطلاق می‌شود که بدون زحمت یدی و فکری حاصل می‌شود. رانت همچنین به درآمدهایی اطلاق می‌شود که دولت‌ها با فروش منابع زیرزمینی و دریافت کمک از بیگانگان بهداشتی آورد و هیچ رابطه‌ای با تولید و فعالیت‌های اقتصادی داخلی ندارد. بنابراین بیشتر کشورهای تولیدکننده و صادرکننده نفتی را دولت‌های تحصیل‌دار نامیده اند که سیاست و حکومت در آنها به شیوه خاصی توسط نخبگان انحصارگر حاکم اعمال می‌شود. (آقا بخشی و افشاری راد، ۱۳۷۹، ص ۵۰۰) اما طرح نظریه دولت تحصیلدار برمی‌گردد به اوایل قرن بیستم که اقتصاددانان برای اشاره به گروهی از دولت‌های اروپایی که وام‌هایی را به دولت‌های غیراروپایی پرداخت می‌کردند، به کار می‌بردند (میرترابی، ۱۳۸۷، ص ۹) برای اولین بار در ایران حسین مهدوی اقتصاددان ایرانی اصطلاح دولت تحصیل‌دار را به مفهوم کنونیان به کار برد. به عقیده وی دولت تحصیل‌دار دولتی است که میزان قابل توجهی از رانت را از افراد یا حکومت‌های خارجی دریافت می‌کند. (میرترابی، ۱۳۸۷، ص ۱۱) اصطلاح دولت تحصیل‌دار از آنجا مرسوم شد که تفاوتی میان دولت‌هایی که از نظر درآمدی بر مالیات‌های داخلی تکیه دارند و دولت‌هایی که منابع درآمدشان خارجی است، آشکار شد. (شکاری، ۱۳۷۹، ص ۳۶) این اصطلاح به علت فقدان مفاهیم بهتر برای تمایز شاخصه‌های اقتصادی کشورهای تولیدکننده نفت خاورمیانه به کار برده شده است. ویژگی‌های عمده‌ای که می‌تواند برای دولت تحصیل‌دار ذکر کرد عبارت است از:

دولت تحصیل‌دار دریافت‌کننده اصلی رانت هست و طبعاً اساسی‌ترین نقش را در توزیع و هزینه کردن رانت‌ها دارد.

سهم درآمد رانتی در درآمدهای دولت باید بیش از ۴۲ درصد کل درآمدهای دولت باشد.

در این دولت گروه بسیار کوچکی از افراد جامعه در تولید اکثر ثروت و درآمد نقش دارند.

منبع رانت‌ها باید خارجی باشد، یعنی حاصل کار و فعالیت تولیدی اقتصاد داخلی نباشد.

با توجه به این ویژگی‌ها اکثر کشورهای تولیدکننده نفت خاورمیانه را می‌تواند از جمله دولت‌های تحصیل‌دار نامید (رسول افضلی، ۱۳۸۵، ص ۱۰۰) رانت باعث استقلال بیش از اندازه دولت نسبت به جامعه و دور شدن آن از

طبقات و گروه‌های اجتماعی می‌شود. در این رابطه به‌جای آنکه دولت به طبقات و گروه‌های اجتماعی وابسته باشد طبقات به دولت وابسته می‌شوند. در چینی وضعیتی دولت مجبور نیست در تصمیم‌گیری‌های خود منافع جامعه را در نظر بگیرد.

اثر دیگر تحصیلداری دولت به ماهیت غیردموکراتیک دولتی برمی‌گردد که رانت دریافت می‌کنند. هانتینگتون (s.p.Huntington) و لوسیانی (j.Luciani) قائل به یک رابطه معنادار میان رانتی بودن دولت و ماهیت غیر دموکراتیک‌نشده‌اند. لوسیانی استدلال می‌کند هرگاه دولتی در شرایطی باشد که بتواند با توزیع کالا و خدمات و درآمد رضایت مردم را جلب کند. دیگر احتیاجی به مشروعیت دموکراتیک نخواهد داشت. به عقیده او در جوامعی که دولت به منابع رانت دسترسی دارد. ممکن است که نزاع‌های قدرت محور و گروه‌گرایی را تجربه کند در عین حال احتمال کمتری وجود دارد که با تقاضاهای مردم‌سالارانه مواجه شود. هانتینگتون هم با در نظر گرفتن این مطلب قاعده کلی در مورد همه حکومت‌های غیررانتی را این اصل می‌داند که بدون مالیات‌گیری دولت هیچ مسئولیتی قبول نخواهد کرد، چراکه ریشه و بنیاد حکومت‌های دموکراتیک مبتنی بر مالیات‌گیری دولت‌ها است. (افضلی، ۱۳۸۵، ص ۱۰۱)

تأثیر سوم رانت بر دولت در توسعه بیش‌از اندازه دستگاه بروکراسی است که از دو جهت قابل ارزیابی است اول امکان ایجاد اشتغال برای گروه حامی هیات حاکمه و دوم ایجاد امکان بهتری برای دولت جهت توزیع رانت در جامعه. (حکیمیان و مشاور، ۱۳۸۲، ص ۲۸۵)

۲-۳: دولت ایران، دولت تحصیلدار

دولت جمهوری اسلامی نیز با وجود تفاوت‌هایی در اقتصاد، سیاست، فرهنگ و ... با دولت پهلوی، با توجه به وابستگی به درآمدهای نفتی دولتی تحصیل‌دار است و این امر با تشدید فروش منابع زیرزمینی این امر گسترش نیز یافته است. بنابراین از منظر سیاسی عدم استقلال طبقات اجتماعی و به تبع آن عدم شکل‌گیری مستقل مقولاتی چون حزب را می‌توان به دلیل دولتی بودن اقتصاد و انحصار درآمدهای ملی به منابع طبیعی و زیرزمینی دانست.

۱- ساختار اقتصادی احزاب: احزاب و گروه‌های سیاسی در ایران از ابتدای پیدایش با مشکل تأمین مالی هزینه‌های فعالیت‌های سیاسی خود مواجه می‌کردند. در واقع بقای هر حزب در گرو دو عامل اساسی است: ۱- تأمین نیرو

۲- تأمین درآمدها و سرمایه‌های مادی و مالی لازم برای انجام فعالیت که شامل مراحل پیدایش، شکل‌گیری و رشد و توسعه احزاب سیاسی می‌گردد.

هزینه‌های قابل توجه فعالیت حزبی از جمله هزینه تأمین اماکنی جهت دفاتر حزبی در نقاط مختلف کشور، برگزاری جلسات مختلف و منظم حزبی، انجام امور تبلیغاتی رادیو-تلویزیونی یا پوستر و..... نه تنها در نظام‌های دموکراسی و چندحزبی بلکه حتی در نظام‌های تک‌حزبی نیز یکی از مسائل و معضلات اساسی تحزب به شمار می‌رود و معمولاً عدم تأمین درست این منابع احزاب را با نقصان‌های فراوان و در نهایت با فروپاشی مواجه می‌کند. موريس دوورژه احزاب را بر اساس چگونگی تأمین مالی آنان به احزاب عوام و خواص تقسیم می‌نماید. احزاب خواص تنها بر دارایی شخصی رهبران خود که غالباً از اشراف و ثروتمندان هستند تکیه دارند و احزاب عوام که برخاسته از طبقات میانی و پایین جامعه بودند امور خود را با حق عضویت اعضای خود می‌گذراندند. به‌طور کلی منابع مالی احزاب یکی از راه‌های پیوند احزاب با گروه‌ها و طبقات اجتماعی است.

مهم‌ترین راه‌های تأمین منابع مالی احزاب عبارت‌اند از:

۱- پرداخت حق عضویت معمولی

۲- پرداخت‌های ویژه به وسیله اعضای که به مناصب حکومتی دست یافته‌اند

۳- سود حاصل از فعالیت‌های اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی حزب

۴- کمک‌های مالی خزانه‌داری دولت به فعالیت‌های حزبی و انتخاباتی

۵- کمک‌ها و اعانات گروه‌های خصوصی و ذی‌نفوذ (بشیریه، ۱۳۷۴، ص ۱۲۵) در کشورهای نظیر انگلستان، هند و اکثر کشورهای اروپای غربی اعضای احزاب سیاسی همانند اعضای باشگاه‌های خصوصی ملزم به پرداخت حق عضویت برای حفظ عضویت خود در حزب هستند. ایراد این روش این است که معمولاً پرداخت حق عضویت نوعی دافعه برای ورود عموم به حزب ایجاد می‌کند و از طرف دیگر احزاب

ثروتمند در رقابت دست بالا را خواهند داشت. در کشورهای مختلف تأمین‌هزینه‌های احزاب یا از طریق منابع درون‌حزبی است یا از طریق دریافت کمک به اشکال مختلف از دولت.

در ایران چون احزاب در قالب یک فرایند اجتماعی شکل نگرفته وابسته به طبقات و گروه‌های اجتماعی نیستند غالباً به صورت تخلق‌الساعة و عمدتاً توسط دولت‌ها تشکیل شده‌اند به لحاظ تأمین مالی نیز وابسته به دولت‌ها به طور مستقیم یا از طریق افراد وابسته به احزاب که صاحب‌منصب شده‌اند صورت گرفته و می‌گیرد و همین امر استقلال آنان و به تبع آن نفوذ و تأثیرگذاری اجتماعی آنان را زیر سؤال می‌برد.

وضعیت مالی احزاب در سایر کشورها:

ایتالیا:

نظام حزبی در ایتالیا پیچیده‌ترین و پر آشوب‌ترین نظام حزبی اروپایی غربی است. در این کشور احزاب در بسیاری موارد عملاً در خدمت گروه‌های مافیای قرار می‌گرفتند و رسوایی‌های فراوانی که بر سر این مسئله‌ها ایجاد شده حکایت از این امر دارد. مطالعه نظام حزبی و نحوه برخورد دولت با احزاب گویای این واقعیت است که فرهنگ سیاسی یک جامعه، نقش زیادی در نوع کارکرد احزاب آن جامعه دارد. (martin rhodes: financing party politics in italy: a case of systematic corruption in crisis and transition in italian politics edited by martin bull and martin rhodes, london: frank cass, ۱۹۹۷, p, ۵۹.

در ایتالیا کمک مالی به احزاب در سال ۱۹۷۴ قانونی شد؛ لکن این امر نیز نتوانست مانع از رشوه‌گرفتن احزاب گردد. در واقع شکل و نوع قانون مزبور موجب رشد فساد در نظام سیاسی ایتالیا در دهه ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ می‌شد. این وضعیت بازبینی در قانون احزاب را ضروری کرد و در نتیجه در پایان سال ۱۹۹۳ قانون کمک مالی به احزاب مورد بازنگری قرار گرفت. مطابق قانون ۱۹۷۴، ۱۵ درصد بودجه عمومی انتخابات به یکسان میان تمام احزابی که در دو سوم حوزه‌های انتخاباتی کاندید دارند و حداقل یک کرسی و بیش از دو درصد آرا را به خود اختصاص می‌دهند تقسیم می‌شود.

آلمان:

در دوران پس از جنگ جهانی دوم که آلمان به خاطر حکومت هیتلر دچار ویرانی شده بود، احزاب در شکل‌بندی ساختار سیاسی این کشور نقش مهمی ایفا کردند. در حالت کلی احزاب آلمان دارای سه ویژگی مهم زیر هستند:

۱) اتکا به قوانین متعدد در مورد حزب و فعالیت حزبی، ۲) ساختار فدرالی، ۳) تمرکززدایی که در سال ۱۹۶۱ موجب شد تعداد احزاب مؤثر آلمان در پارلمان به سه حزب کاهش پیدا کند. قانون بنیادی در آلمان احزاب را مورد توجه قرار داده و برای آن‌ها کارکردهای زیر را تعیین کرده است:

مشارکت در شکل‌دهی به خواست و اراده سیاسی مردم، درخواست از احزاب برای ایجاد یک سازمان واحد با اهداف دمکراتیک و بالاخره انتشار منابع مالی احزاب (ماده ۲۱)

علت تصویب این قانون بنیادی این بود که احزاب سیاسی در مورد اختصاص دادن کمک‌های مردمی به رقابت‌های انتخاباتی با مشکل مواجه بودند، درحالی‌که قانون آن‌ها را موظف به داشتن یک عنوان، یک مقرر مرکزی و اعلام مرتب نامزد برای رقابت‌های انتخاباتی می‌کرد.

Geoffrey k.roberts;party politics in the new germany,london)
(washington:pinter,۱۹۹۷,pp.۲۱ ۲۲)

بعد از فروپاشی دیوار برلین و اتحاد دو آلمان نحوه کمک مالی به احزاب مورد تجدیدنظر قرار گرفت. در وضعیت کنونی سوبسیدهای پرداختی توسط دولت آلمان به احزاب ده برابر مقداری است که احزاب از منابع مالی دیگر به دست می‌آوردند. (peter mair;Ibid,p.۱۴۲)

ژاپن:

ژاپن تا همین اواخر فاقد یک قانون مشخص در مورد عملکرد احزاب بود. قانون اساسی این کشور ذکر کرد که احزاب نکرده است. با این حال در ۱۹۹۳ قانون کنترل مالی سیاسی که بعد از مشاجرات سیاسی فراوان به تصویب رسید، تنها قانونی است که به احزاب جنبه قانونی می‌دهد و دریافت کمک توسط آن‌ها از دولت را

قانونی می‌داند. کمک مالی هم شامل احزاب دولتی و هم شامل احزاب در رأس حکومت و هم شامل احزاب مخالف می‌شود. مطابق قانون آن‌هایی که بیش از دو درصد آرا را در انتخابات کسب می‌کنند و بیش از پنج عضو در مجلس مقننه دارند، حزب محسوب می‌شوند. بدون داشتن چنین شرایطی احزاب نمی‌توانند کمک مال دریافت کنند. همه احزاب ژاپن از کمک‌های مالی دولت استقبال کردند، جز حزب کمونیست. در ۱۹۹۵ برای اولین بار، دولت به احزاب سیاسی سوبسید داد و هشت حزب در حدود ۳۰/۲ میلیارد ین (در حدود ۲۶۰ میلیون دلار امریکا) سوبسید دریافت کردند. این مبلغ در واقع دوسوم درآمد احزاب را تشکیل می‌دهد. (wolf gang sachsenr oder and et al, Ibid, vol, ۲, p. ۹۵.)

موانع فرهنگی موجود در جامعه:

الف: عملکرد گروه‌ها و نهادهای بدیل و جایگزین احزاب:

همه‌گروه‌ها و تشکل‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و صنفی حاضر در یک جامعه می‌توانند رقیب احزاب جایگزین نباشند و عملکرد آن‌هایی تواند بر کارایی مکارا یا تأثیر گذار باشد. این بدیل‌ها که نقش جایگزین احزاب را بازی می‌کنند فاقد ابزارهای لازم برای فعالیت احزاب و سازمان‌بندی نهادینه حزبی می‌باشند به همین دلیل جانشین مناسبی برای احزاب نیستند. (نوروزی، ۱۳۸۸، ص ۱۴۲ و ۱۴۳)

۱- روحانیت:

از جمله عواملیکه به طور غیر مستقیم بر عدم شکل گیری یک کاهشکار اییاحزبت تأثیر گذار بود هکار کرد سیاست و حانیت است .
به طور مثال در قیام ۱۵ خرداد و حانیت توانست با بسیج مردم محکوم متشاه
را با مشکلات تیمو اجه کند و همچنین و حانیت و اقشار سنتی مخالف خود را با کاپیتو لاسیو نو انقلاب بس فید
نشاندند در همه این موارد احزاب و گروه های جدید نقش چندانی نداشتند در حالی که روحانیت که دارای
سازمان دهی سنتی بود و از طریق مساجد و حوزه های عمومی میامرد مسر و کار داشت توانست به بسیج مردمی
پیرداز دو نقش احزاب سیاسی را بازی کند در حالی که احزاب نتوانستند به سازمان دهی خود بپردازند . از آنجاکه
روحانیت مورد وثوق و اعتماد بخش های وسیع از مردم است، به جای تنداد نبهت و صیهاحزاب و رهبران
حزبیکه صرفاً به فکر منافع خودشان و کسب قدر هستند، مردم بهر و حانیت نمود اعتماد داشتند . انمر ارجعه
میکنند و به نامزدهای مورد اعتماد آنان رأی می دهند بدین ترتیب و حانیت واحد و زیادیکارویژ هسیاسی را
که در کشور های دیگر احزاب انجام می دهند، در ایران بر عهده دارند.

شکل گیری نهاد های بیهمچون مجمع و حانیت و مبارز، جامع و حانیت مبارز، جامع مدرسی و حانیت و علمیه هم
ائمه جمع و جماعات بیهمچونیک شبیه حزب و مشابهتشکل های سیاسی عملی کنند و تا حد و دیخالات حزب
را بر کرده اند (زیباکلام، ۱۳۷۸، ص ۱۹۵ و ۱۹۶)

۲- هیات ها و اجتماعات و مجامع مذهبی:

در دو سده اخیر حضور در اجتماعات و تشکل های رنگوبو بیدینو مذهبی خود گرفته و در تمام کشور های اسلامی میسلمانان در ط
و لسالبهناسبت های گوناگون دینگرده میمای اند و در کنار بر گزاریمراسم
دینیمسائلو مشکلات خود را نیز مطرح می کنند و همین امر در واقع تحقق بخشش از کار احزاب سیاسی
است که به وسیله نهاد های مذهبی و ششادهمی شود (نوروزی، ۱۳۸۸، ص ۱۴۴)

۴- گروه‌های ذی نفوذ یا گروه فشار و باندهای قدرت:

در نبود احزاب و تشکلات سیاسی علنی و شناسنامه‌دار تحزب‌ناسال مشهوده و کانون‌ها و محافل دیگری همچون باندهای قبیله‌ای در تک‌پایه‌ها نام "فاکس" یون " شناخته می‌شوند در میدان سیاسی خودنمایی می‌کنند (قهرمانی، ۱۳۸۵، ص ۵) که عواقب حضور این باندها در عرصه سیاسی کشور غیر قابل پیش‌بینی و محاسبات‌ناپذیر بود و غیر شفاف بود و مواضع افراد و عدم مسئولیت‌پذیری نهادها سیاسی خود را در دهه‌های گذشته بی‌گردد افراد از مزایای قدرت استفاده نمایند و حاضر به قبول هزینه‌های آن نخواهند بود و نظام سیاسی را در آسایش‌ناهنانه‌ها تا آنرا بپردازد (تاجزاده، ۱۳۷۸، ص ۱۳)

بازاریان، دربار، ملاکین، خوانین، اشراف‌افز بزرگ‌ترین گروه‌های ذی نفوذ در تاریخ معاصر ایران بوده‌اند که تأثیرگذار یا تأثیر جریانات سیاسی پیش از احزاب بوده است (اخوانک‌ماظمی، ۱۳۸۸، ص ۱۴۴) دو دلیل کارآمدی احزاب در عین جسته‌شده فعالیت گروه‌های ذی نفوذ می‌تواند مطرح نمود یکی اینکه احزاب سیاسی فاقد شاخصه‌های لازم برای شکل‌گیری فعالیت‌های بیدار معنای واقعی هستند و دیگر آنکه گروه‌های ذی نفوذ با ساختار ساده‌تر و کم‌هزینه‌تر و در عین حال قدرتمندتر نیاز جامعه‌ها احزاب را تا حد و دیر آوردن کرده‌اند (نوروزی، ۱۳۸۸، ص ۱۴۵) بدین ترتیب یکبار علل کارآمدی احزاب در طول تاریخ را می‌تواند به‌گروه‌های ذی نفوذ برابری احزاب بوده است تا جای که هر چه پیش‌تر و هشگرا معاصر بسیار باز جریانات سیاسی معاصر را گروه‌های ذی نفوذ می‌دانند:

"بسیار باز جریانات سیاسی فعال در کشور ما پیش از آنکه در قدامت‌ها و کج‌کج‌ها تشکیلات سیاسی عمل کنند بیشتر به صورت تکیه‌گروه‌ها هستند. (زیباکلام، ۱۳۷۸، ص ۱۴۶ و ۱۴۷)

ب: عدم تشکیل طبقه اجتماعی مستقل از دولت (طبقه متوسط)

صورت‌بندی اجتماعی در ایران شاهد تحولات و تغییرات زیربنایی که در غرب (دوره رنسانس به بعد) رخ داده، نبوده است.

در اروپای پس از رنسانس، فروپاشی فئودالیسم و ظهور سرمایه‌داری، موجب پیدایش گروه‌های اجتماعی متفاوتی شد که هرکدام برای نیل به قدرت سیاسی و تصاحب سهم بیشتری از درآمد اقتصادی با یکدیگر رقابت می‌کردند. اما صورت‌بندی اجتماعی در ایران حتی تا اواسط قرن بیستم چندان تکان جدی نخورده بود. زیربنا و شالوده اقتصادی ایران، دولتی بود و دولت به صورت بزرگ‌ترین کارفرما عمل می‌کرد. حتی اصلاحات ارضی، که در اوایل دهه ۱۳۴۰ توسط رژیم شاه باهدف اضمحلال نظام ارباب-رعیتی انجام شد، دران بیشتر کسب وجهه برای رژیم مدنظر بود و عملاً نتوانست در آنصورت‌بندی تغییر چندانی ایجاد کند. (زیباکلام، ۱۳۷۸، ص ۱۹۵) بنابراین همان‌طور که جامعه ایرانی در شکل دادن به جامعه مدنی و حرکت به سمت توسعه سیاسی دچار مشکل است، به موازات این بحث در شکل دادن به طبقات اجتماعی مستقل از دولت نیز دچار ضعف‌هایی است که از علل آن همان ساختار اقتصادی و توزیع ثروت از بالاست به عبارت دیگر

مسئله اصلی فقدان طبقه‌های اجتماعی در ایران است. شاهدیم که در کشورهای که احزاب توانسته‌اند نقشی درخور توجه ایفا کنند، طبقه وجود داشته و دارد. آن‌هم طبقات آشکار و در حقیقت هرکدام از این احزاب نماینده یکی از همین طبقات هستند. اما در ایران هیچ‌وقت طبقه متمایزی نداشتیم. " ...ما الآن حدود صد و خورده‌ای حزب داریم، اسم کدامشان اسم یک قشر است؟

به اروپا نگاه کنید. احزاب کارگر، حزب کشاورز،... ولی به ایران توجه کنید، کدامشان این‌طور است تازه اگر خیلی ریزنگر باشیم با اسم‌های کلی روبرو می‌شویم. حزب توده، حزب رنجبران و حزب رنجکشان و... (مدیرشانه چی، ۱۳۸۳) " احزاب ایران به علت وضع خاص طبقات اجتماعی در ایران، با احزاب اروپایی فرق داشتند. یعنی احزاب سیاسی کمتر به طبقات اجتماعی جامعه وابسته بودند و اساس رقابت حزبی آنها ایدئولوژیک بود. (سعیدی، ۱۳۷۷، اطلاعات سیاسی و اقتصادی، شماره ۱۹۳-۴ ص. ۹۸ تا ۱۱۱)

"مشکلات ناشی از نبود آموزش کافی، نخبه‌گرایی، فرقه‌گرایی و پیرسالاری در احزاب ایرانی باعث شده که آن‌ها انباشت توده‌ای نداشته باشند و در نتیجه، هوادارانی ندارند که به تدریج تبدیل به عضو شده و دوام حزب را تأمین کنند.

مواع رفتاری:

الف: عملکرد تشکیلات موازی

ب: سابقه عملکرد احزاب:

ب-۱: احزاب دولت ساخت نه دولت ساز:

مهم‌ترین وظیفه دولت مدرن تلاش برای ایجاد ملت و جلب مشارکت آن در ساخت یابی و تنظیم روابط قدرت می‌باشد. در جامعه ایران به دلایل پیش‌گفته تاریخی و ساختاری و طبقاتی و همچنین تسلط فضای غیردموکراتیک، احزاب عمدتاً دولت ساز می‌باشند. برخلاف اینکه در فرایند دموکراتیزه شدن جامعه این دولت‌ها هستند که توسط احزاب تأسیس و نمایندگی می‌شوند و همچنین توسط همین احزاب مورد نقد و چالش قرار می‌گیرند در ایران امروز بخش بزرگی از احزاب یا دولت ساخته‌اند یا به نحوی توسط نمایندگان یا مدیران دولتی ساخته و پرداخته شده‌اند. از این رو به تعبیر شیلر احزاب دولت ساخته در برابر احزاب دولت ساز به نوعی در تلاش برای خنثی‌سازی نقش احزاب و ملت‌زدایی و تقویت حامی‌گرایی هستند. به اعتقاد کوسلر جامعه‌شناس آلمانی معاصر گروه یا گروه‌های حاکم در دستگاه دولت‌های پسا استعماری از منافع عمومی و ملی درکی فردی و نه ملی دارند. به این معنا که تعریف آنان از منافع ملی و عمومی بر اساس تعریفی فردی و خصوصی و منطبق بر منافع فردی و گروهی است. به همین دلیل است که به اعتقاد او گروه استراتژیک مسلط، مخالفان خود را به دلیل اقدام علیه منافع ملی و امنیت ملی بازداشت و محکوم می‌کنند. در واقع منافع ملی و امنیت ملی معادل منافع و امنیت گروه استراتژیک حاکم است. برخلاف کشورهای صنعتی با حقوق شهروندی، دولت در کشورهای پسا استعماری (بهدلیل نوع ساختار دولت) هنوز غیرشخصی نشده است و در اختیار مردم قرار نگرفته است. یکی از ویژگی‌های مهم

این گونه دولت‌ها چرخش بسته نخبگان در دستگاه‌های دولتی است. (ثروتی، ۱۳۸۴) در کشورهای دموکراتیک دولت‌ها حزبی هستند، یعنی از طریق فعالیت‌های حزبی و انتخاباتی به قدرت رسیده‌اند. در جوامع غیردموکراتیک، برعکس احزاب ساخته دولت‌اند. دولت‌های خودکامه احزاب دولتی می‌سازند که هم توجیه‌گر قدرت انحصاری خود باشد و هم مانع شکل‌گیری احزاب و رقابت انتخاباتی و گردش قدرت شوند. به‌عنوان مثال در حکومت پهلوی که تمام قدرت سیاسی از بالا کنترل می‌شد، تشکیل احزاب آزاد ممکن نبود. رژیم برای توجیه خود احزابی مانند حزب ایران نوین و حزب رستاخیز را ساخت تا نهادی در حمایت از قدرت خود بسازد و از تشکیل احزاب آزاد جلوگیری کرد. امروز نیز احزاب

دولت ساخته، اتحادیه‌های کارگری و سازمان‌های مدنی به همین منظور به وجود آمده‌اند. در واقع گردانندگان این گونه احزاب و سازمان‌ها حقوق‌بگیر دولت وقت هستند نه تشکیل‌دهندگان دولت یا رقبای سیاسی آن... تا زمانی که دولت اقتصاد را در مهار خود دارد، قدرت سیاسی نیز در انحصار آن باقی می‌ماند. (علمداری، ۱۳۸۵)

ب-۲: مقطعی و مرکزگرا بودن فعالیت احزاب:

احزاب در ایران غالباً فعالیت خود را محدود به ایام انتخابات می‌کنند. در حال حاضر در ساختار رسمی کشور حدود ۲۰۰ حزب و جمعیت و انجمن اسلامی و جامعه اسلامی و کانون اسلامی و مجمع اسلامی وجود دارد که البته اگر مجموع اعضا و هواداران این احزاب و گروه‌های سیاسی را بتوان احصا کرد به ده برابر رقم کل آن نیز نمی‌رسد!!

در تحلیل این وضعیت باید گفت که: ما احزابی داریم که باید نام آنها را احزاب فرصت‌طلب، موج‌سوار و مفت‌سوار گذاشت. احزابی که در آستانه انتخابات مانند قارچ ظهور می‌کنند و در اسمانی بی‌اثر غرش کرده و رعد و برق می‌زنند و سعی می‌کنند رأی جمع کنند. پس از انتخابات نیز دیگر اثری از آنها دیده نمی‌شود. اگر به تاریخ بعد از انقلاب توجه کنیم می‌بینیم که با شناسنامه و مجوز یا بدون آن حضور پیدا کردند، اما امروز حتی در زمان انتخابات هم نامی از آنها نمی‌بینیم. آنها می‌خواهند در زمان محدود سهمی بگیرند و به نفع دیگری کنار روند و حتی نه با اهدافی در حد گرفتن پست که تنها یارانه احزاب و پول کاغذ بگیرند. این‌ها در واقع پارازیت نظام حزبی در ایران هستند و به‌عنوان طفیلی این نظام رشد

می‌کنند (حجاریان، ۱۳۸۵) احزاب کنونی در ایران یا احزاب دولت ساخته‌اند یا گردهمایی گروه‌های مختلف المنافع که نمی‌توانند معیارهای حزبی را رعایت کنند. حزب نامیدن این دو گروه خطاست. تا اوضاع سیاسی آفتابی و بر وفق مراد آن‌هاست در کنار هم باقی می‌مانند و زمانی که هوای سیاست ابری شد و اوضاع رو به وخامت گذاشت، گروه‌پیراکنده شده و گروهی دیگر علیه هم جبهه سازی می‌کنند و دسته‌دسته می‌شوند. برای تشکیل و ماندگاری حزب گذشته از شرایط عینی و ذهنی آن درک اصول حزبی نیز ضروری است. (علمداری، ۱۳۸۵)

ب-۳: بی‌برنامگی و ضعف در بومی‌سازی برنامه‌ها:

احزاب در ایران به دلیل دولت ساخت بودن و مقطعی بودن، غالباً با توسل به امکانات دولتی و در فضای هیجانات انتخاباتی با اهدافی محدود و کوتاه‌مدت تشکیل می‌شوند لذا پس از تشکیل در فکر برنامه‌ریزی و تعیین استراتژی هستند که چه‌بسا متفاوت از آن چیزی باشد که، هدف اصلی تشکیلان بوده است. بنابراین همین کاهلی و بی‌برنامگی باعث عدم ارائه برنامه دقیق و واقع‌گرایانه و منطبق بر واقعیات باشد و همین امر زمینه‌ساز دور شدن احزاب از واقعیات و بطن جامعه و خواسته‌های عمومی می‌شود.

ج: بد اخلاقی سیاسی در جامعه ایرانی

در عرصه فرهنگی نیز آنچه بیشتر در ایران حاکم است بقایای هنجارهای فرمان‌برداری، روابط خونی و خانواری، قبیله‌ای و قومی، محله‌گرایی، تقلید و مرید و مرادی، رفیق‌بازی و نیز همبستگی‌های مذهبی است. این مناسبات به جای مناسبات قانونی، خردگرایی و بوروکراتیک، به درون احزاب نیز کشیده شده و آن را از محتوا و ضرورت‌های حزبی تهی می‌کند. (علمداری، ۱۳۸۵)

فصل سوم

راهکارهای نهادینه شدن احزاب در ایران

الف: راهکارهای حقوقی:

یکی از مهم‌ترین تلاش‌ها برای گسترش فعالیت‌های حزبی نهادینه کردن و نظارت بر آنها بسترها و راهکارهای قانونی هست. به طوری که در سایه آن تمهیدات فضای سالم برای رقابت سیاسی، مبارزه سیاسی و مشارکت مردم به طور همه‌جانبه فراهم می‌گردد. قوانین باید با تطبیق شرایط زمانی، مکانی و آینده‌نگری قابل اجرا بوده و از موازین و تناقض داشتن با قوانین دیگر دور باشد.

بسیاری بر این باورند که موانع حقوقی توسعه سیاسی در ایران چنان جدی است که همکاری حقوقدانان و پژوهشگران برای رفع این موانع امری ضروری می‌نماید و این مانع واجد چنان اهمیتی و گستردگی است که می‌تواند در تمام بخش‌های توسعه سیاسی اثرگذار بوده و سرعت و کیفیت رشد سیاسی را مختل نماید.

اصل ۲۶ قانون اساسی در تاریخ ۱۳۵۸/۶/۳۱ به صورت زیر تصویب گردید:

((احزاب، جمعیت‌ها، انجمن‌های سیاسی، صنفی و اسلامی یا اقلیت‌های دینی شناخته شده آزادند، مشروط به اینکه اصول استقلال، آزادی، وحدت ملی، موازین اسلامی و اساس جمهوری اسلامی را نقض نکنند. هیچ‌کس را نمی‌توان از شرکت در آنها منع کرد یا به شرکت در یکی از آنها مجبور ساخت.))

اولین برداشت از این اصلان است که تحزب و تشکیل احزاب یک امر بدیهی و غیرقابل خدشه دانسته شده است و تنها در باب کیفیت تحزب اشارتی داشته و اصل انرا قابل بحث نداشته است. (قدیمی، ۱۳۷۸، ج ۳،

ص ۱۱۶)

چنان‌که در فصل قبل اشاره شد معضل اصلی از نگاه حقوقی در توسعه احزاب سیاسی در ایران قانون احزاب و نظام انتخاباتی است که اولی برخی محدودیت‌های غیر ضروری و بعضاً خلاف قانون اساسی را برای فعالیت احزاب ایجاد نموده و دیگری نقشی کمرنگ را در مبارزات انتخاباتی و پارلمانی در نظر گرفته است. در همین راستا به نظر می‌رسد که آنچه لازمه رونق فعالیت احزاب و برجسته شدن نقش آنان در عرصه‌های سیاسی باشد لزوم توجه به قانون و به عبارت بهتر قانون‌گرایی است. یکی از مشکلات بزرگ تاریخی کشور ما میل به قانون‌گریزی و بعضاً قانون ستیزی در بین مردم و مسئولان است. باید به این امر توجه نمود که نادیده گرفتن قانون نه شجاعت است نه خدمت و نه دلسوزی. قانون‌گریزی برابر خواهد بود با خودمحموری و خودمحموری حاصلی جز نقض آزادی نخواهد داشت. عدم رعایت قانون از جانب حکام از آفات جدی مشارکت مردم در نهادهایی چون احزاب است اما از طرف دیگر صرفاً با تصویب یک قانون نمی‌توان مدعی تثبیت نظام حزبی و تحزب در کشور شد چنانکه موریس دوورژه در این زمینه می‌گوید ((احزاب ترجمان نیروهای اجتماعی هستند. ممکن نیست در اثر یک تصمیم و قانونی ساده به وجود بیایند!)) (دوورژه، ترجمه ابوالفضل قاضی، ۱۳۶۷، ص ۱۴۸) اما به هر شکل نقش بسترهای قانونی و حقوقی در تقویت یا تضعیف احزاب سیاسی قابل انکار نیست. شاه مثال این گفته اظهار نظر آیت‌الله بیات است ((طی سه دهه اول انقلاب تنها ۱۰ درصد قانون احزاب پیاده شده است!)) (بیات، ۱۳۸۵، ص ۲)

دلایل این گریز از قانون را به‌طور خلاصه می‌تواند در موارد زیر دانست: سیاست زدگی منوط به فضای عمومی جامعه، تفسیرها و قرائت‌های سیاسی-جناحی از مفاد و مواد منشور ملی، نگاه ابزاری به قانون، فقر فرهنگ قانون‌گرایی، خدشه‌دار شدن خصیصه ضمانت اجرای قوانین (تاجیک، ۱۳۵۸، ص ۱۹)

لذا راه صوابان است که قانون‌گذار و مجریان قانون تفسیرهای پیچ‌دار و طویل را کنار گذاشته و آنچه از اصول قانون اساسی به‌عنوان مرز میان حقوق ملت و قدرت حکومت، عدول ننموده و آنچه صراحت از قانون به دست می‌آید را اجرا نمایند. چنانکه در فصل دوم اشاره شد موارد متعددی از تعارض میان قانون عادی و اصول قانون اساسی به‌ویژه اصل ۲۶ قانون اساسی وجود دارد که نوعی اعمال نظر و برتری‌جویی نسبت به خواست و اراده عمومی است و صاحبان قدرت باید بپذیرند که گفتمان سیاسی خود را در متن گفتمان قانون تعریف نمایند نه بالعکس و لازمه این امر آن است که قبلاً برابری همگان در برابر قانون را

پذیرفته باشیم و معتقد به این ایده باشیم که احزاب نیز نیازمند داشتن جایگاه قانونی در برنامه‌های کوتاه‌مدت و بلندمدت و چشم اندازهای ملی می‌باشند.

در همین راستا و در جهت تقویت احزاب سیاسی می‌توان به نهادسازی در راستای قانونمند نمودن احزاب اقدام کرد. تأسیس نهادهای انتخاباتی از سوی خود احزاب جهت تقویت امر حزب به صورت کلی و نیز وجود نظارتی بالادستی و انتخابی و مشروع لازم به نظر می‌رسد که نمونه آنرا در قالب خانه احزاب و میز احزاب و..... می‌توان نام برد.

نظام انتخاباتی شایسته

در ادوار گذشته راه‌های کسب قدرت غالباً مبتنی بر غلبه و زور بود اما امروزه در کشورهایی که تعیین زمامداران و نهادهای سیاسی بر مبنای انتخابات استوار است، احزاب جزء جدایی‌ناپذیر فضای سیاسی جامعه و انتخابات می‌باشند.

انتخابات در حقیقت حلقه میانی میان حزب و سیاست است. (ایوبی، ۱۳۸۲، ص ۳) انتخابات ابزاری است که به وسیله آن می‌تواناراده شهروندان را در شکل‌گیری نهادهای سیاسی و تعیین متصدیان اعمال اقتدار سیاسی مداخله داد. انتخابات تنها عرصه‌ای است که عیب و هنر رقبا را بر یکدیگر و مردم می‌نمایاند. قبول یا رد اصل موضوع انتخابات، چگونگی تدوین قوانین انتخاباتی، شیوه اجرای این قوانین، نوع نگاه ناظران بر اجرا و در کل نوع نظام انتخاباتی نقش مستقیمی در شکل‌گیری احزاب بازی می‌کنند. (بلاندل، ژان، ۱۳۷۸، ص ۲۵۸) نظام‌های حزبی و انتخاباتی دوروی یک سکه هستند و هر دو به نحوی تکامل یافته دیگری هستند. (دوورژه، ۱۳۵۴، ص ۱۳۷)

به اعتقاد برخی در ایران به دلیل نبود فرهنگ پارلمانی و ارزش‌گذاری حقیقی آرای مردم در تخصیص مناسب پست‌ها میان نامزدها و یا احزاب سیاسی و کامل نبودن شکل دموکراتیک حکومت و نظام حزبی، ما از داشتن نظام انتخاباتی در کشور محروم هستیم. لذا قوانین انتخاباتی و مقررات تابعه آن دائم در حال تغییر بوده و جریان‌ها و نهادهای حاضر در عرصه سیاست کشور به سود منافع خویش با اعمال سلیقه‌های خود به

شکل و ظاهر قانونی عملاً از شکل‌گیری یک نظام انتخاباتی منسجم مانع می‌شوند. در مقابل این دیدگاه گروهی دیگر عقیده دارند که نظام انتخاباتی در کشور وجود دارد.

در قانون انتخابات نمایندگی مجلس ملاک پیروزی نامزد بر رقیبان کسب یک‌چهارم مجموع آرای مأخوذهست. یعنی همان نظام اکثریت نسبی که با اضافه شدن درصد بازتعریف شده است. در انتخابات شوراهای شهر و روستا نیز اکثریت نسبی بدون محدودیت، ملاک است. در انتخابات ریاست جمهوری ملاک اکثریت مطلق آرا (نصف+۱) حاکم است و در انتخابات مجلس خبرگان رهبری اکثریت نسبی ملاک عمل است. بنابراین روشن است که قانون‌گذاران و کارگزاران حکومتی تمایل وافر به نظام انتخاباتی اکثریت نسبی داشته‌اند. بدین ترتیب تکلیف کرسی‌های مزبور در انتخابات شورای شهر و خبرگان رهبری برای مرحله دوم صفر است و در انتخابات مجلس نیز احتمال دور دوم رسیدن پایین است. بنابراین فقط در انتخابات ریاست جمهوری احتمال کشیده شدن کار به مرحله دوم وجود دارد.

لذا می‌توان چنین گفت که یکی از دلایل فعالیت مقطعی احزاب سیاسی در ایران نظام انتخاباتی است که تنها در یک دوره انتخاباتی زمینه ظهور و بروز و اثرگذاری احزاب را فراهم می‌کند و از طرفی چنین نظامی برای احزاب کوچک و اقلیت بسیار بالاست و راه را برای ائتلاف‌های احزاب و گروه‌های سیاسی باز می‌کند و تنها انتخابات ریاست جمهوری است که زمینه حضور مستقل برای (نوذری، ۱۳۸۱، ص ۱۲۴)

بنا بر آنچه گفته شد به نظر می‌رسد که تمهیدات زیر برای بهبود شرایط نظام انتخاباتی جهت حضور فعال احزاب سیاسی لازم باشد:

۱- قانون‌گذار باید با درک این مسئله که تغییرات پی‌درپی و بعضاً در آستانه انتخابات در قوانین انتخاباتی اگرچه در کوتاه‌مدت زمینه را برای پیروزی اکثریت حاکم فراهم می‌کند ولی تالی فاسدان در درازمدت رخ می‌نماید و زمینه بی‌ثباتی قوانین را فراهم می‌نماید و چه بسا علیه اکثریت فعلی در مجالس آینده بهره‌برداری شود بنابراین راه صوابان است که قانون‌گذار مکانیسمی را اتخاذ نماید که از تغییرات مکرر قوانین انتخاباتی جلوگیری شود.

۲- قانون‌گذار باید تلاش نماید نظام انتخاباتی کشور را از اکثریت نسبی به سمت اکثریت مطلق سوق دهند، تا بدین طریق با اضافه شدن دوره‌های دیگر رأی‌گیری، هم بر مشروعیت و دموکراتیک شدن نمایندگان و

انتخابات مؤثر باشد و هم راه عرض اندام و حضور احزاب و گروه‌های سیاسی کوچک و اقلیت باز شود و ریسک‌پذیری این حضور را کمتر نماید.

۳- تمامی نهادهایی که به صورت مستقیم یا غیرمستقیم در فرایند انتخابات سهیم هستند باید از اعمال سلیقه‌ها و تفسیر به رأی‌های شخصی و جناحی به نفع احزاب و جریان‌های مهم خانواده خودداری نمایند و همواره هدف اصلی خود را پیشرفت جامعه و بالا بردن مشروعیت انتخابات و گزینش‌ها قرار دهند. از جمله این اقدامات تعطیلی تغییرات در قوانین مرتبط با انتخابات در ایام نزدیک انتخابات است.

۴- باید با تکیه بر مطالعات تطبیقی بین نظام‌های انتخاباتی کشورهای مختلف جهان، نظام‌های برتر و کم‌نقص تر را جست‌وجو نمود و با در نظر گرفتن فاکتورهای سیاسی و مکانی و زمانی و جغرافیایی و فرهنگی و اجتماعی حاکم بر ایران به بومی‌سازیان مبادرت ورزید.

۵- اصلاح نظام انتخاباتی باید با در نظر گرفتن جوانب مختلف امر در قالب برنامه‌های بلندمدت و جامع و با انجام کار کارشناسی صورت بگیرد و همواره به این امر توجه شود که جعل قانون یکی از مراحل اصلاح نظام انتخاباتی و به تبع آن رونق فعالیت احزاب است اما تنها و آخرین ضرورت نیست و نمی‌توان انتظار داشت که صرفاً با نوشتن یک قانون ولو قانونی مناسب و متناسب با تمامی شرایط مشکلات حل شود.

ب: راهکار فرهنگی:

در باب فرهنگ آن‌گونه که در فصل دوم اشاره شد مشکلات متعددی وجود دارد که البته هرکدام در درجه خاصی از شدت یا ضعف نسبت به یکدیگر قرار دارند و یقیناً راهکار گره‌گشایی از هر نیز متفاوت از دیگری است.

در خصوص مشکلاتی چون فرهنگ آمریت یا تبعیت یا خشونت باید گفت این موارد به تفکیک دارای ریشه تاریخی و اجتماعی ناشی از استبداد حکومت‌ها و به‌طور کلی عملکرد حکومت‌ها هستند که اصلاح

آنها نیاز به گذر زمان و کمرنگ شدن آثار عملکرد دولت‌ها دارد و البته نیاز به اراده حکومت به تغییر رفتار و اصلاح آنها دارد و در این زمینه نباید از ضرورت آموزش‌های اجتماعی در جهت تغییر و اصلاح رفتارها غافل شد لذا با وجود ذخیره‌های فراوان برای الگو برداری در زمینه ارتقای رفتارهای سیاسی و تحمل سیاسی (چون فرهنگ دینی) شاهدان هستیم که تأمل و تحمل سیاسی چندان بالا نیست و بیشتر مردم با اندک انتقادی از کوره در می‌روند و به منازعه می‌پردازند. در چنین وضعی، دولت‌نمی‌تواند فریاد ضرورت مداراگری سیاسی سر دهد. به همین جهت هرگاه همه بپذیرند که توسعه، معلول دو مقوله اصلاح‌گری حکومتی و مردمی است، هیچ‌کس در پی مقصر نشان دادن دیگری و عذر تقصیر از خودش پرنمی‌آید بلکه همگان به تلاش مضاعف برای اصلاح خویش که مقدمه اصلاح اجتماعی است برمی‌آیند. نیل به این مرحله گرچه دشوار و شاید به یک فرایند فرهنگی زمان‌بر محتاج است، ولی بی‌شک در نیل به مقصود توسعه راهی است که کمتر می‌تواند در نتیجه بخشیان تشکیک نمود. (مسعود نیا و نجفی، شماره دوم، ص ۱۲۴)

اما مشکل دیگری که در عرصه فرهنگی و البته بیشتر اجتماعی که در فصل قبل بدان اشاره شد عدم شکل‌گیری طبقه متوسط در ایران است که به لحاظ تاریخی از عوامل اصلی تشکیل احزاب در غرب به‌ویژه انگلستان بوده‌اند.

از دید بسیاری از اندیشمندان یکی از مشکلات احزاب در ایران عدم ارتباط متقابل بین حزب و طبقه هدف هست، زیرا طبقات اجتماعی مشخصی نداریم که یک حزب فقط از آنها طرفداری کند (عبدی، ۱۳۸۶، ص ۶). یعنی احزاب در ایران بالعکس احزاب در کشورهای پیشرفته به‌عنوان سخنگوی طبقات خاص عمل نمی‌کنند که در رابطه‌ای دوسویه از طرف آنها مورد حمایت قرار گیرند. فقدان طبقه یا طبقات اجتماعی نیرومند و مستقل در ایران که بتواند قدرت دولت را محدود کند، موجب رشد جامعه مدنی و انبساط قدرت دولتی شده است (فرامرزیان، ۱۳۷۶، ص ۵۱۷) تقی آزاد ارمکی می‌نویسد: «(جامعه ایران یک جامعه طبقاتی است. یک اقلیت طبقه متمول، یک طبقه متوسط قابل اعتنا و یک طبقه پایین خیلی وسیع و بزرگ، بر اساس تحقیقی که ما انجام دادیم، حدود ۷۰ درصد از مردم ایران بر این باورند که عضو طبقه متوسط هستند. در صورتی که ما میدانیم اتفاقاً بین ۷۰ تا ۸۰ درصد مردم ایران عضو طبقه پایین هستند. (ارمکی، ۱۳۸۶، ص ۲۸) حمید ظریفی نیا نیز آورده است ((جامعه ایران فاقد طبقات مستقل و هویت دار هست و از آنجایی که دولت فراسوی طبقات و گروه‌ها قرار دارد طبقات اجتماعی منفک از ساخت سیاسی، اجازه عرض اندام را نداشتند. طبقات در ایران به شدت تحت تأثیر ساخت سیاسی هست و به جای

اینکه ساخت سیاسی را دچار تحول کنند، خود به محض تغییر و تحول در سیستم سیاسی دگرگون می‌شوند)) (ظریفی نیا، ۱۳۷۸، ص ۳۵) آنچه مسلم است این است که یکی از عوامل جذب افراد به احزاب، پافشاری حزب و یا تأسیس حزب بر اساس جذابیت‌های طبقاتی است. در غرب احزاب سیاسی بر اساس طبقات اجتماعی برقرارند. به طوری که طبقات برای تأمین نیازهای خود الزاماً دست به نهادسازی می‌زنند و طبقات اجتماعی نیز تبدیل به نیروهای اجتماعی میشوند و در نهایت این نیروها در انتخابات کارکرد سیاسی به خود می‌گیرند (مدیر شانه چی، ۱۳۷۸، ج ۲) به موجب اولین نظام‌نامه انتخاباتی ایران، انتخابت در سراسر کشور به صورت طبقاتی انجام می‌پذیرفت. (ازغندی، علیرضا، ۱۳۷۹، ص ۵۳)

نکته‌ای که باید همواره مورد توجه قرار گیرد آن است که برای تشکیل و توسعه احزاب در ایران لزوماً نباید همان فرایندهای سیاسی اجتماعی که در غرب حادث شده، تکرار شود چراکه این فرایندها مختص به همان فرهنگ و جامعه است به عبارت دیگر اگرچه که احزاب پدیده‌ای وارداتی است اما باید توجه داشت آنچه باید تغییر یابد نه فرهنگ بومی، بلکه پدیده وارداتی که بر این فرهنگ عارض شده هست یعنی باید حزب را به گونه‌ای که با فرهنگ بومی ایران همخوانی داشته باشد تعریف نموده و سپس از آن بهره‌مند شویم. به همین دلیل برای وابستگی احزاب به طبقات اجتماعی ضرورتاً نباید جامعه ایران را بر مبنای طبقات اجتماعی در غرب تقسیم‌بندی نماییم بلکه این تقسیم‌بندی می‌تواند علاوه بر اقتصاد و استقلال مالی، مبنای دینی یا قومیتی البته با رعایت شرط اتحاد و وحدت باشد چراکه استقلال مالی از دولت در تاریخ ایران هیچ‌گاه آن‌گونه که در غرب اتفاق افتاده حاصل نشده بلکه همواره اموال افراد در معرض تعرض دولت‌ها بوده (کاتوزیان، ۱۳۹۰، ص ۲۳) به همین جهت طبقه متوسط که شاخصه اصلی آن استقلال اقتصادی از دولت است در ایران هیچ‌گاه به شکل عمیق و کامل شکل نگرفته است لذا وجود چنین امری در ایران دشوار و زمان‌بر می‌نماید و صرف چنین انتظاری از جامعه ایران نیز انتظاری لا یتطاق می‌نماید و باید احزاب با توجه به ساختار فعلی جامعه ایران تشکیل شود و چنین رویه‌ای با عقل و منطق سازگارتر است.

ج: راهکار سیاسی

در خصوص راهکار سیاسی توسعه احزاب بیشتر باید توجهات را به حکومت و رفتارهای نهادهای های حکومتی عطف نمود به همین جهت شاید بهترین راهکارها در این مورد خاص را بتوان در گزارش مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی یافت چراکه این سازمان به واسطه حکومتی بودن اشراف کامل‌تری نسبت به رفتارها و عملکرد نهادهای حکومتی دارد و طبعاً تحلیل این رفتارها برای چنین نهاد پژوهشی آسان‌تر خواهد بود:

۱- تدوین قوانین و برنامه‌ها باید به گونه‌ای باشد که شرایط تقویت احزاب سازمان‌یافته و تضعیف احزاب فصلی را فراهم آورد.

۲- به منظور تقویت احزاب سازمان‌یافته و واقعی لازم است ذهنیت جامعه نسبت به نقش احزاب اصلاح شود. به دلیل سوابق تاریخی، افکار عمومی جامعه ایران نسبت به فعالیت احزاب منفی است. اصلاح این ذهنیت یکی از وظایف مهم نظام سیاسی است. هویت بخشی به احزاب واقعی و سازمان‌یافته می‌تواند حرکت نظام سیاسی در فرآیند توسعه را تسهیل و تسریع کند. در تحقق این هدف وزارت کشور، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی و سازمان تبلیغات اسلامی نقش مهمی ایفا می‌کنند. هرچند نقش خود احزاب در این هویت بخشی غیرقابل انکار است.

۳- احزاب به عنوان تنها سازمان‌های غیر حکومتی که دارای کارکرد سیاسی اند می‌باشند همواره در رقابت برای کسب، حفظ و افزایش قدرت سیاسی خواهند بود. مشروعیت دهی به این رقابت‌ها از سوی نظام سیاسی و تمهید مقدمات و پذیرش ملزومات و نتایج آن یکی از ضروریات تقویت احزاب است. در همین راستا علاوه بر این که وزارت کشور باید شرایط رقابت مسالمت‌آمیز احزاب را فراهم کند، نظام سیاسی نیز باید ظرفیت پذیرش نتایج رقابت‌های مسالمت‌آمیز احزاب را ارتقا دهد و این ارتقای ظرفیت و فرهنگ مدارا را به جامعه منتقل کند.

۴- مشارکت دهی احزاب در فرآیند تصمیم‌سازی‌های نظام سیاسی در سطوح ملی و استانی علاوه بر هویت بخشی، عاملی برای تقویت آنان محسوب می‌شود. مشارکت دهی احزاب دارای دو کارکرد اصلی است: اولاً احزاب تلاش می‌کنند توانمندی‌های تخصصی خود را در حوزه‌های مختلف ارتقا دهند و

ثانیاً نظام سیاسی می‌تواند از این توانمندی‌های احزاب برای اتخاذ تصمیمات جامع‌تر و با ریسک پایین‌تر بهره‌برداری کند.

یکی از راهکارهای تقویت احزاب، حمایت‌های مادی و معنوی نظام سیاسی از آنان است. توزیع امکانات مادی و مالی به احزاب، هنگامی تقویت‌کننده است که عادلانه باشد. عدالت در توزیع امکانات مادی و مالی نیز بستگی تام به میزان، گستردگی و چگونگی فعالیت احزاب دارد. احزاب واقعی با توجه به کارکردهایی که دارند برای نظام سیاسی یک فرصت در جهت افزایش ظرفیت پاسخگویی به مطالبات اجتماعی که هدف توسعه‌یافتگی است، محسوب می‌شوند. فرصتی که باید از سوی نظام سیاسی مغتنم شمرده شود. به همین دلیل حمایت‌های مالی و مادی از احزاب برای نظام سیاسی هزینه محسوب نمی‌شود، بلکه نوعی سرمایه‌گذاری است.

د: راهکار اقتصادی

در باب اقتصاد چنانچه در فصل دوم به آن اشاره شد ریشه اصلی مشکلات اقتصادی در خصوص احزاب سیاسی در رانتی بودن اقتصاد و وابستگی آن به درآمدهای حاصل از منابع طبیعی است که این امر سبب شده دولت‌ها به شکل حاکم مطلق ظاهر شوند و چون احساس نیاز به همکاری با سایر گروه‌ها و دسته‌های سیاسی ندارند امکان فعالیت را از آنان سلب می‌نمایند. از طرف دیگر اگر به دلایل مختلف از جمله فشارها و درخواست‌های مردم برای حضور در عرصه سیاسی دولت‌های رانتی اجازه تشکیل احزاب را بدهند چون احزاب برای تشکیل به امکانات متعدد مادی نیازمند هستند، برای تأمینان یا باید خود منابع درآمدی داشته باشند (که این امر غالباً وجود ندارد) یا به کمک‌های دولتی متوسل شوند که این امر خود سبب خدشه‌دار شدن استقلال احزاب می‌گردد و در حقیقت نقطه آغاز فاصله گرفتن احزاب از جامعه هستند.

اما از طرف دیگر سالم‌ترین راه کمک به احزاب، کمک توسط دولت است که مانع نفوذ و دخالت افراد ثروتمند و پرنفوذ در احزاب (به دلیل نیاز مالی آنان) شود و تصمیم‌گیری‌های کلان مملکتی را به نفع خود

تغییر دهند. و فلسفه این نوع کمک‌ها در کشورهای در حال توسعه مثل ایران است که توسعه سیاسی در این کشورها به‌طور طبیعی شکل نمی‌گیرد بلکه باید مطابق برنامه‌ریزی باشد

در جامعه ما پیرامون کمک‌های مالی دولت به احزاب دو دیدگاه وجود دارد :

۱- عده‌ای بر این باورند که کمک‌های دولتی باعث دولتی شدن احزاب و در نتیجه عدم استقلال آنها می‌شود

۲- و عده‌ای دیگر معتقدند که لازمه رقابت سالم میان احزاب و پرنشاط شدن فضای سیاسی جامعه این است که دولت با اعطای برخی کمک‌ها زمینه‌ای سالم را برای رقابت فراهم آورد.

مفروض گروه اول این است که با این کار احزاب تبدیل به ابزاری در دست دولت خواهند شد و لذا برای دریافت کمک از نقد برنامه‌های دولت اجتناب خواهند کرد و مفروض گروه دوم این است که توسعه سیاسی جامعه نیازمند یاری و کمک مالی است و همانند موارد دیگری مثل مطبوعات، دولتی‌تواند از طریق نظارت صحیح هم آزادی احزاب را تأمین کند و هم مانع از تخلفات آنها شود. در واقع، اختلاف‌فاساسی این دو دیدگاه در این است که دیدگاه اولی معتقد به رشد و بالندگی طبیعی احزاب است، در حالی که گروه دوم برنامه‌ریزی و لذا دخالت دولت را به خاطر شرایط ویژه کشورهای در حال توسعه و از جمله کشور ما امری ضروری می‌داند. منتها با عنایت به شرایط کنونی و تجربه کشورهای توسعه‌یافته و نیز در حال توسعه به نظر می‌رسد که دخالت، بدون آن که منجر به وابستگی احزاب شود، امری ضروری است. (مرکز مال‌میر و قهرمان‌پور بناب، ص ۱۹۴ و ۱۹۵)

در حال حاضر در کشورهای مختلف، یارانه‌ها و کمک‌های دولتی به شیوه‌های مختلفی وجود دارد که از متداول‌ترین شیوه‌های توان‌به‌طور خلاصه به :

۱- کمک‌های بلاعوض

۲- استفاده از برخی امکانات و اموال دولتی بدون پرداخت هزینه یا تخفیف ویژه

۳- پرداخت وام، سهمیه کاغذ و یا پرداخت‌های نقدی اشاره کرد (ایوبی، ۱۳۷۸، ص ۴۱)

در واقع بررسی سیر رابطه دولت با احزاب گویای آن است که در طی یک دهه گذشته و به‌خصوص بعد از فروپاشی نظام کمونیستی و از بین رفتن خطر کمونیسم بین‌المللی، کمک‌ها احزاب شکل قانونی به خود

گرفته و دولت‌ها نیز پذیرفته‌اند که از طرق قانونی و شفاف به احزاب کمک بکنند. این حرکت خود ریشه در برطرف شدن ترس کشورهای اروپایی از گسترش احزاب کمونیستی دارد.

عموماً در اساسنامه هر حزب به منظور تأمین هزینه‌ها به منابعی همچون حق عضویت و کمک‌های مردمی اشاره شده است؛ اما آیا در کشوری چون ایران، منابعی همچون حق عضویت و کمک‌های مردمی تکافوی نیاز مالی احزاب را خواهد کرد؟ یکی از اعضای «حزب اسلامی کار» در پاسخ به سؤال مطرح می‌گوید: به دلیل آن‌که اکثر اعضای حزب مذکور از طبق متوسط و کم‌درآمد جامعه هستند، بخش حق عضویت به هیچ وجه نمی‌تواند منبع اتکای مناسبی برای تأمین فعالیت حزب باشد. (معصومی؛ همشهری، ۱۳۷۹) از سوی دیگر به دلیل عدم فراگیری فرهنگ حزب در ایران، احزاب از جذب عضو و سازمان‌دهی‌ناتوان‌اند. موانع و مشکلات عمده‌ای باعث شده تا شهروندان ایرانی از عضویت در احزاب پرهیز کرده، فعالیت سیاسی‌شان را محدود به فعالیت‌های مقطعی یا فصلی کنند، مثل خرید نشریه حزب مورد حمایتشان یا رأی دادن به نامزد معرفی شده توسط حزب یا شرکت در تجمعات سیاسی در هواداری از جریان سیاسی خاص. عمده‌ترین دلیل این وضعیت احساس ناامنی شهروندان از انجام فعالیت حزبی است که ریشه آن به کارنامه ضعیف عملکرد احزاب و گروه‌ها در سال‌های اولیه پس از انقلاب برمی‌گردد. یکی از نمودهای بارز وضعیت گفته شده این است که بسیاری از ایرانیان به انحای مختلف از وابستگی به حزب، گروه یا جریان سیاسی خاص تبری می‌جویند. با چنین شرایطی که معلول علت‌ها فراوان و پیچیده است، نمی‌توان سهمی، حتی به میزان اندک کشورهای دیگر، برای منبع حق عضویت به‌عنوان یکی از منابع تأمین‌کننده هزینه‌های مالی احزاب در نظر گرفت.

در خصوص منبع کمک‌های مردمی نیز در ایران معضلات فراوانی قابل ذکر است. آنچه کمک‌های مردمی گفته می‌شود، مبالغی است که اشخاص متنفذ و توانگر به حزب یا تشکلی اختصاص می‌دهند و در قبال کمک به حزب و تأمین بخشی از هزینه‌های فعالیت حزبی، به‌خصوص تبلیغات انتخاباتی، انتظاراتی نیز از حزب مزبور یا نمایندگان منتخب حزب دارند. به‌عنوان نمونه، صاحبان صنایع بزرگ، بانکداران و مدیران مؤسسات بزرگ و شرکت‌های مقاطعه‌کاری برای جلب بیش‌تر دولت یا برنده شدن در مناقصات، نیازمند حامیانی در بین نمایندگان هستند، (یوسفیه؛ ۱۳۵۱، ص ۱۶۲). که این نمایندگان انتخابی مورد حمایت مالی فرد یا گروه در ایام تبلیغات مناسب‌ترین رابط شناخته می‌شوند.

مطابق آنچه گفته شد، نمی‌توان به کمیت کمک‌های مردمی برای فعالیت حزبیخوشبین بود. دلیل چنین امری این است که به سبب نهادینه نشدن فعالیت حزبی و عدم شکل‌گیری نهادهای مدنی نهادهای صنفی یا دیگر میان افراد یا گروه یا مؤسسات مایل به مشارکت در تأمین هزینه احزاب از طرفی و ساختار و تشکیلات احزاب برای جذب چنین کمک‌هایی، و مهم‌تر از آن قانونمندی‌سازی منافع کمک‌کنندگان از طرفی دیگر، مجاری شفاف و نهادینه‌شده بر مبنای تأمین منافع مشترک و متقابل سیاسی و اقتصادی وجود ندارد.

بنابراین به نظر می‌رسد که بهترین راه‌حل برای تأمین مالی احزاب همان بهره‌مندی از کمک‌های دولتی باشد و در خصوص دغدغه‌هایی که در باب دولتی شدن احزاب نیز مطرح می‌گردد پاسخ‌هایی نیز داده‌شده که قابل تأمل است.

در باب موضوع «دولتی شدن احزاب» در صورت اعطای کمک‌های مالی به آن‌ها لازم است نکاتی تحلیل و توضیح شوند. اول این که «دولتی شدن» احزاب چنان‌که مخالفان و برخی موافقان امر می‌پندارند لزوماً امری منفی و مغایر با اصول دموکراسی نیست. وضعیت کشورهای در حال توسعه و جهان‌سومی چون ایران، نیازمند نوعی بررسی و ارزیابی متفاوت با وضعیت کشورهایی چون کشورهای اروپایی است که در آن‌ها، «عدم مداخله» دولت، در یک برهه زمانی خاص، امریغیر دموکراتیک و مانعی بر آزادی شهروندان محسوب می‌شد که البته این تفکر امروزه کاملاً تغییر کرده و لزوم مساعدت دولت به احزاب پذیرفته‌شده است. در کشورهای در حال توسعه به دلایل متعددی از قبیل ضعف نهادهای مدنی، مانند احزاب، مطبوعات مستقل، و انجمن‌های صنفی و حرفه‌ای، و همچنین عدم وجود ساختار منسجم طبقاتی، همراه با شکل نگرفتن فرهنگ مشارکت، مداخله محدود دولت به منظور توسعه در ابعاد اجتماعی، سیاسی و اقتصادی امری «اجتناب‌ناپذیر» و حتی «ضروری» تلقی می‌شود؛ چراکه اگر دولت متولی رهنمود کشور و ساختار سیاسی و اقتصادی به سمت توسعه در ابعاد گوناگون نباشد، نهاد یا نهادهای دیگر به دلایل متعددی که مهم‌ترین آن‌ها ضعف ساختاری است، به هیچ‌وجه توان جایگزین شدن به‌جای دولت را ندارند. رشد فرهنگ مشارکت، به‌خصوص شکل‌گیری نهادهای مدنی، می‌تواند از ضرورت حضور گسترده دولت در صحنه سیاسی و اجتماعی بکاهد، اما تا تحقیق چنین فرضی راهی طولانی باقی است. اگر مداخله دولت به شکل‌گیری و تقویت نهادهای مدنی‌دیگر این‌که بخش عمده‌ای از دلایل تأکید بر دغدغه «دولتی شدن» احزاب به جنبه معرفت‌شناسی ایرانیان نسبت به دولت بازمی‌گردد. «دولت» را نه به‌عنوان نهادی برآمده از اراده و مردم، بلکه به‌مثابه نهادی غصبی و زورمدار تلقی کردن، با بررسی دیدگاه‌های اندیشه‌گران ایرانی در طول سده‌های گذشته به روشنی قابل درک است. نکته مهم‌تر

این که افکار عمومی ایرانیان حاکی از تأیید همین نگرش است؛ چنان که دولت از دید افکار عمومی به عنوان عده‌ای جاه‌طلب و بی‌توجه به اکثریت درگیر با معضلات و مشکلات محسوب شده است، با دید غاصب و زورگو به دولت نگریستن باعث شده تا «دولتی شدن» نیز امری منفی به شمار آید.

نکته‌ای که لازم به نظر می‌رسد در خصوص دغدغه دولتی شدن احزاب در صورت دریافت کمک مالی از دولت به طرح آن پردازیم، بررسی اصل ادعای پیش‌گفته است. سؤال این است که آیا کمک مالی دولت به احزاب باعث دولتی شدن آن‌ها می‌شود؟ بدون آن که وارد مباحث نظری شویم به ذکر نظر برخی صاحب‌نظران در این خصوص بسنده می‌کنیم.

یکی از فعالان سیاسی در مورد مسئله مورد بحث می‌گوید: «دولت باید ماهیتاً برآمده از احزاب باشد و فرض بر این است که دولت‌ها برگزیدگان پیشنهادی احزاب برای اداره دولت هستند». (همشهری، ۱۳۷۹/۶/۱)

به عبارت بهتر، تکاپوی فعالان حزبی، مشارکت فعالانه احزاب در انتخابات و طبعاً جذب مشارکت شهروندان در حوزه سیاسی باعث می‌شود که دولت متشکل از افرادی نباشد جز فعالان حزبی دیروز و منتخبان امروز، نه موجودی برآمده از تاریکخانه‌ای بی‌نام و نشان. در واقع میزان کارآمدی و پاسخگویی دولت ارتباط مستقیمی با میزان گسترش فرهنگ تحزب و فعالیت حزبی در هر کشور دارد. صاحب‌نظر دیگری که موافق با طرح مورد بحث است در پاسخ به این پرسش که «چرا با وجود اینکه احزاب در غرب به قدرت می‌رسند بدان‌ها حزب دولتی گفته نمی‌شود؟» چنین پاسخ می‌دهد که احزاب در کشورهای غربی از استقلال برخوردارند و چون دولت‌ها جز برآمده از اراده ملت و حاصل تکاپو و اندیشه احزاب نیستند، طبیعتاً دولت و احزاب به موازات یکدیگر پیش می‌روند. به بیان دیگر، دولت در مقابل ملت مستقل نیست و طبیعتاً نمی‌تواند کسی را (در این بحث احزاب را به وسیله کمک مالی) به خود وابسته کند. (ایران، ۱۳۷۹/۱۱/۹).

لذا به نظر می‌رسد که باید پذیرفت منطقی‌ترین و سالم‌ترین راه (در عین پذیرش وجود برخی آسیب‌ها) برای تأمین مالی احزاب در ایران اعطای کمک‌های مالی از سوی دولت تحت عناوین مختلف از قبیل یارانه احزاب و..... هست تا بدین ترتیب از گرفتار شدن احزاب در چنگال افراد و گروه‌های ناشناس و مجهول که مسئولیتی در قبال اقداماتشان ندارند، جلوگیری شود در عین حال برای کم کردن اثرات منفی پرداخت یارانه از سوی دولت به احزاب و گروه‌های سیاسی می‌توان راهکارهای مختلفی پیشنهاد کرد:

۱- در صورتی که نامزدها مستقیماً از دولت یارانه دریافت کنند از میزان وابستگی آنان به احزاب سیاسی کاسته می‌شود و نامزد محوری جایگزین حزب محوری خواهد شد.

۲- بر عهده گرفتن تقسیم بودجه توسط نهادی واسط مانند خانه احزاب بین دولت و احزاب، شائبه ناعادلانه شدن تقسیم و حفظ وضع موجود سیاسی را بر طرف می‌نمایند.

در کناران برای کسب منابع درآمدی توسط احزاب، در راستای سالم ماندن احزاب می‌توان پیشنهادهای ذیل را مطرح کرد:

۱- تعیین سقف معین برای هزینه‌های تبلیغاتی به منظور ایجاد شرایطی عادلانه‌تر برای احزاب و کسانی که از قدرت مالی محدودی برخوردارند (ایوبی، ۱۳۸۲، ص ۶۲)

۲- غیرقانونی اعلام کردن هرگونه کمک مالی از سوی اشخاص حقوقی

۳- قانونی اعلام کردن کمک‌های مالی از سوی مردم و ثروتمندان به احزاب به تجربه کشورهای فرانسه و آلمان

۴- تعیین مجازات برای ناقضین قانون، چون محرومیت از یارانه، جریمه نقدی، ابطال آرای اخذ شده و غیره.....

نتیجه گیری:

ضرورت‌های زندگی اجتماعی و لزوم دخالت عموم مردم در امر سیاست و تصمیم‌گیری در امور فعالیت و به رسمیت شناختن نهادهای غیردولتی را ایجاد می‌نمایند. احزاب سیاسی به عنوان سازمان‌های مردم‌نهاد علاوه بر اینکه پل ارتباطی میان دولت و ملت هستند می‌توانند ظرفیت نظام سیاسی را برای پاسخگویی به مطالبات جامعه افزایش دهند. و همین عوامل چه بسا زمینه‌ساز توجه بیشتر از پیش به ضرورت تشکیل و توسعه احزاب سیاسی در ایران شده‌اند و نخبگان سیاسی را به سمت طرح و پیگیری مجدانه و مصرانه توسعه احزاب و زمینه‌سازی در جهت فعالیت آنان نموده است.

احزاب سیاسی در ایران اگرچه در برخی ادوار تاریخ سیاسی ظهور و بروز داشته‌اند اما هیچ‌گاه پایایی و پویایی مورد انتظار از احزاب سیاسی را نداشته‌اند که نشانگر وجود معضلاتی در این زمینه است. با ریشه‌یابی علل و عوامل دخیل در این عقب‌ماندگی روشن شد که نمی‌تواند صرفاً یک عامل را دلیل عدم توسعه احزاب دانست بلکه مجموعه‌ای از عوامل زمینه‌ساز این امر شده است. عوامل سیاسی، حقوقی، اقتصادی و فرهنگی و اجتماعی و بعضاً تاریخی همه به‌نوعی در این امر اثرگذار بوده‌اند. اما با تحلیل مجموعه شرایط و عوامل آنچه واضح است آنکه این عوامل و دلایل همگی به یک‌میزان مؤثر نبوده‌اند بلکه هر یک درجه‌ای از شدت و ضعف در اثرگذاری را دارند. به همین جهت برای حل مشکلات و موانع توسعه احزاب باید موانع بزرگ‌تر و مهم‌تر شناخته شوند. به نظر نگارنده با توجه به جمیع شرایط و عوامل مطروحه به نظر می‌رسد که عدم وجود ارادهٔ سیاسی لازم برای فضا دادن به احزاب علت اصلی عدم توسعه احزاب در ایران باشد و دلایل دیگری که بعضاً مطرح می‌گردد که ایرانیان روحیه همکاری و کار جمعی ندارند و یا معضلات فرهنگی و ... غیره همه تحلیل‌هایی است بر مبنای آنچه انجام نشده و در واقع قصاص قبل از جنایت است چون ما تجربه تحزب در معنای واقعی را نداشته‌ایم و حتی احزابی که دارای تشکیلات منسجم بودند یا وابسته بوده (مثل حزب توده) و یا صرفاً به دلیل وجود افراد صاحب حیثیت اجتماعی (مثل حزب جمهوری اسلامی) مدتی نفوذ اجتماعی داشته‌اند و در مدت نسبتاً کوتاهی از میان رفته‌اند و سپس همین رفتارها و رویه‌ها و اتفاقات مبنای تحلیل‌های متعددی در خصوص احزاب شده است. در حالی که بخشی از عملکرد این احزاب نیز ناشی از اقدامات حکومت‌ها بوده و نه ناشی از عملکرد صرف احزابی که ریشه مردمی داشته باشند پس در ابتدا آنچه مانع اصلی بوده و همواره بدان توجه نمی‌شود اراده حکومت‌هاست که باید دران اصلاح صورت گیرد و در صورت اصلاح این اراده و تغییر آن‌ها بر تغییر شرایط زمانی باید به مشکلات تحزب پردازیم نه موانع آنکه مانع اصلی امر دیگری است. لذا مشکلات اقتصادی و فرهنگی و حقوقی اموری هستند که حلاجی آنها نیاز به تجربه تحزب و گذر زمان دارد و آنچه در حال حاضر به‌عنوان موانع! حقوقی فرهنگی و ... مطرح می‌گردد قابل حل است البته با زمان‌بندی متفاوت. چراکه حل مشکلات فرهنگی نسبت به مشکلات حقوقی زمان‌بری بیشتری دارد.

بنابراین در صورتی که حاکمیت در هر زمانی به این نتیجه برسد که احزاب به‌طور جدی یک نیاز برای عرصه سیاسی و اجتماعی جامعه است و ثبات و ارتباط بیشتر با مردم لزوم تحزب را ایجاب می‌کند فضا را انگونه که شایسته تشکیل احزاب است فراهم نماید و نگاه منفی ناشی از عملکرد گذشته احزاب را کنار نهد

شاهد پویایی احزاب در کوتاه‌مدت خواهیم بود و چه‌بسا از این کانال طبقات اجتماعی نیز منسجم شده و شاکلهٔ خود را پیدا نمایند چراکه انگیزه برای فعالیت سیاسی و حضور مؤثر در امر حکومت به مراتب بیش از وضعیت عدم وجود احزاب است و امید به اثرگذاری فعالیت‌ها نیز بیشتر است و این امور میل به فعالیت را افزایش می‌دهد.

پس به‌طور خلاصه در زمینهٔ پیدایی احزاب یک مانع وجود دارد و آن خواست و اراده حکومت‌هاست و سایر موارد گفته‌شده صرفاً مشکلاتی هستند که تحقق حزب را با مشکلاتی مواجه می‌نمایند که در صورت رفع مانع اصلی این مشکل نیز با زمان‌بندی متفاوت قابل حل هستند.

منابع و مأخذ

کتب:

ابوالحمد، عبدالحمید، مبانی سیاست، انتشارات قومس، تهران، ۱۳۶۸

ابوالحمد، عبدالحمید، مبانی سیاست، «جامعه‌شناسی سیاسی»، انتشارات توس، تهران، چاپ هشتم، ۱۳۸۰

اتحادیه، منصوره، مرامنامه و نظامنامه‌های احزاب سیاسی «در دومین دوره مجلس شورای ملی، تهران، نشر تاریخ ایران، ۱۳۶۱

احمد، نقیب زاده، احزاب سیاسی و گروه‌های نفوذ، تهران، نشر قومس، چاپ اول، ۱۳۸۸

احمد، نقیب زاده، نقش و رفتار و عملکرد احزاب در جوامع امروز، شماره ۱۳، امر ۷۷

- احمد، نقیب زاده، حزب سیاسی و عملکردان در جوامع امروز، تهران، نشر دادگستر، چاپ اول، ۱۳۷۸
- اخوان کاظمی، بهرام، عللناکارآمدی احزاب سیاسی در ایران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، تهران، ۱۳۸۸
- ازغندی، علیرضا، تاریخ تحولات سیاسی و اجتماعی ایران، جلد دوم: سیاست و حکومت در ایران، ۱۳۲۰-
۱۳۵۷، تهران، سمت، ۱۳۷۹
- اصغری، سید محمد، بررسی تطبیقی جرم سیاسی، تهران انتشارات اطلاعات، ۱۳۷۸
- افضلی، رسول، دولت مدرن در ایران، قم، دانشگاه مفید، ۱۳۸۵
- آقا بخشی، علی و افشاری، مینو، فرهنگ علوم سیاسی، تهران، انتشارات مرکز اطلاعات و مدارک علمی
ایران، ۱۳۷۶
- آقا بخشی، علی و مینو افشاری راد، فرهنگ علوم سیاسی، تهران، چاپار، ۱۳۷۹
- آقا بخشی، علی، فرهنگ علوم سیاسی، مرکز اطلاعات و مدارک علمی ایران، بهار ۱۳۷۴
- ایوبی، حجت‌الله، پیدایی و پایایی احزاب سیاسی در غرب، تهران، انتشارات سروش، ۱۳۷۹
- ایوبی، حجت‌الله، پیدایی و پایایی احزاب در غرب، انتشارات سروش، تهران، ۱۳۷۹
- بادامچیان، اسدا... آنچه درباره حزب و شکل باید بدانیم، انتشارات اندیشه ناب، چاپ دوم،
تهران، زمستان ۱۳۸۸
- بادامچیان، اسدا... انواع شکل و شکل خدایی، بی‌تا، انتشارات اندیشه ناب، پاییز ۱۳۷۱
- بشیریه، حسین، جامعه‌شناسی سیاسی، جلد ۵، نشر نی، تهران، ۱۳۷۸
- بشیریه، حسین، جامعه‌شناسی سیاسی: نقش نیروهای اجتماعی در زندگی سیاسی، تهران، نشر نی، ۱۳۷۴
- بشیریه، حسین، جامعه‌شناسی سیاسی، تهران، نشر نی، ۱۳۷۴
- بشیریه، حسین، جامعه مدنی و توسعه سیاسی، تهران، موسسه نشر نوین، چاپ اول، ۱۳۷۸
- بشیریه، حسین، دولت عقل، تهران، موسسه نشریه علوم نوین، چاپ اول، ۱۳۷۴

بشیریه، حسین، موانع توسعه سیاسی در ایران، تهران، انتشارات گام نو، ۱۳۸۰

بلاندل، ژان، حکومت‌مقایسه‌ای، ترجمه علی مرشدی زاد، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۸

بنی‌هاشمی، میرقاسم، انتخابات و ثبات سیاسی در جمهوری اسلامی ایران، تهران، پژوهش‌شکده مطالعات راهبردی، ۱۳۷۸

بهار، ملک‌الشعرا، تاریخ مختصر احزاب سیاسی ایران، امیرکبیر، چاپ سوم، جلد دوم، مقدمه، ۱۳۷۵

تاج‌زاده، سید مصطفی، تحزب و توسعه سیاسی، کتاب اول، مبانی نظری و آموزه‌ها، تهران، انتشارات همشهری، ۱۳۷۸

تاجیک، محمدرضا، تجربه بازی سیاسی در میان ایرانیان، نشر نی، تهران، ۱۳۸۳

حجاریان، سعید، تاوان اصلاحات، تهران، موسسه نشر و تحقیقات ذکر، چاپ اول، زمستان ۱۳۷۹

حسن حکیمیان و زیبا مشاور، دولت و تحول جهانی اقتصاد سیاسی گذار در خاورمیانه، ترجمه عباس حاتمی‌زاده، تهران، کویر، ۱۳۸۲

حسین تبریز‌نیا، علل ناپایداری احزاب سیاسی در ایران، مشهد: انتشارات سیاوش، ۱۳۷۷

حسین، مسعود نیا و داوود، نجفی، احزاب و توسعه سیاسی در ایران؛ چالش‌ها و راهکارها، مجله علمی تخصصی پژوهش‌های سیاسی، سال اول، شماره دوم

دان کیپوت، دریای ایمان، ترجمه حسن کامشاد، تهران، طرح نو، ۱۳۷۷

دوورژه، موریس، جامعه‌شناسی سیاسی، ترجمه ابوالفضل قاضی، مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه، تهران، ۱۳۶۷

دیوید رابرتسون، فرهنگ سیاسی معاصر، نشر البرز، تهران، ۱۳۷۵

رابرت داووز-مارتین لیپست، جامعه‌شناسی سیاسی، ترجمه محمدحسین فرجاد، تهران، انتشارات توس، چاپ اول، ۱۳۷۳

- ربرت، میخلز، جامعه‌شناسی احزاب، ترجمه احمد نقیب زاده، تهران، نشر قومس، چاپ سوم، ۱۳۷۵
- رزاقی، سهراب، مؤلفه‌های فرهنگ سیاسی ما، نشریه نقد و نظر، شماره ۷ و ۸، تابستان و پاییز ۱۳۷۵
- رزمجو، علی اکبر، حزب پان ایرانیست، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، تهران، ۱۳۷۸
- رضوی، مسعود، روشنفکران، منافع ملی و احزاب، مجموعه مقالات اجتماعی، نشر فروزان، چاپ اول، ۱۳۷۹
- رقابت‌های سیاسی و نظام حزبی، هفته‌نامه عصر ما، ۵ آبان ۱۳۸۰
- ریمون ارون، مراحل اساسی اندیشه در جامعه‌شناسی، باقر پرهام، چاپ سوم، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۶۹
- زراعت، عباس، جرم سیاسی، تهران، ققنوس، ۱۳۷۷
- زرهانی، احمد، چالش‌های امروز جامعه ما، انتشارات اندیشه معاصر، تهران، چاپ اول، ۱۳۸۴
- زیباکلام، صادق، تحزب و توسعه سیاسی، کتاب دوم، تحزب در ایران، استبداد مانع تاریخی حزب در ایران، تهران، انتشارات همشهری، ۱۳۷۸
- ژان بلوندل، حکومت مقایسه‌ای، مترجم علی مرشدی زاده، تهران، مرکز نشر اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۸
- ساعی، احمد، درآمدی بر شناخت مسائل اقتصادی سیاسی جهان سوم، تهران، نشر قومس، ۱۳۷۴
- ساموئل هانتیگتون، سامان سیاسی در جوامع دستخوش دگرگون، ترجمه محسن ثلاثی، تهران، نشر علم، چاپ اول، بهار ۱۳۷۰
- سریع القلم، محمود، مبان‌عشیره‌ای فرهنگ سیاسی ایران، اطلاعات سیاسی اقتصادی، شماره ۱۳۵-۱۳۶، ۱۳۶۸-۱۳۶، ۱۳۶
- سعید میرترابی، نفت، سیاست و دموکراسی، تهران، نشر قومس، ۱۳۸۷
- سعیدی، گلناز، ۱۳۷۷، شکل‌گیری احزاب سیاسی در ایران، اطلاعات سیاسی و اقتصادی، شماره ۱۹۳-۴
- سیاح، احمد، فرهنگ بزرگ جامع نوین، ترجمه المنجد، انتشارات اسلام، تهران، ۱۳۷۴
- شادلو، عباس، اطلاعاتی در مورد احزاب و جناح‌های سیاسی ایران امروز، تهران، نشر وزرا، چاپ سوم، ۱۳۸۷

شریعتی، علی، شیعه، جلد ۷، حسینیه ارشاد تهران ۱۳۵۱

شکاری، عبدالقیوم، نظریه دولت تحصیلدار و انقلاب اسلامی، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۹

شکاری، عبدالقیوم، نظریه دولت تحصیلدار و انقلاب اسلامی، تهران، نگاه معاصر، ۱۳۸۵

صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، جلد اول، اداره کل

امور فرهنگی و روابط عمومی مجلس شورای اسلامی، چاپ اول، آذر ۱۳۶۴

ظریفی نیا، حمیدرضا، کالبدشکافی جناح‌های سیاسی ایران: ۱۳۵۸ تا ۱۳۷۸، تهران، نشر آزادی اندیشه، ۱۳۷۸

ظریفی نیا، حمیدرضا، کالبدشکافی جناح‌های سیاسی ایران، تهران، انتشارات آزادی اندیشه، چاپ دوم، ۱۳۷۸

عاصف، رضا، احزاب و گروه‌های سیاسی ایران، انتشارات دانشکده و پژوهشکده اطلاعات و امنیت، چاپ

دوم، ۱۳۸۷

فراستخواه، مقصود، سرآغاز نواندیشی معاصر، تهران، شرکت سهامی انتشار، چاپ دوم ۱۳۷۴

فرهنگ، منوچهر، فرهنگ علوم اقتصادی، تهران، آزاده، ۱۳۶۳

فیرحی، داوود، مبانی فقهی و کلامی حزب در مذهب شیعه، تحزب و توسعه سیاسی، کتاب سوم، انتشارات

همشهری، تهران، ۱۳۷۸

قوام، عبدالعلی، نقد نظریه‌های نوسازی و توسعه سیاسی، چاپ اول، تهران، انتشارات دانشگاه شهید

بهشتی، ۱۳۷۴

قوام، عبدالعلی، سیاست‌مقایسه‌ای، تهران، انتشارات سمت، ۱۳۷۲

کاتوزیان، همایون، ایران جامعه کوتاه‌مدت، ترجمه عبدالله کوثری، نشر نی، تهران، ۱۳۹۰

گیدنز، آنتونی، جامعه‌شناسی، ترجمه منوچهر صبوری، تهران، نشر نی، چاپ ششم، ۱۳۷۹

لالوی، محمد، حزب مردم، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، تهران، ۱۳۸۱

مدیر شانه چی، محسن، فرهنگ احزاب و جمعیت‌های سیاسی، انتشارات نگاه معاصر، تهران، ۱۳۷۸

- مرتجی، حجت، جناح‌های سیاسی در ایران امروز، انتشارات نقش و نگار، چاپ پنجم ۱۳۷۸
- منتظری، محمدجعفر، جرم سیاسی، روند تهیه لایحه قانونی و طرح مصوب، تهران، وزارت دادگستری، معاونت حقوقی و امور مجلس ۱۳۸۰
- موریس، دوورژه، احزاب سیاسی، رضا علمی، چاپ دوم، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۵۷
- موریس، دوورژه، اصول علم سیاست، ترجمه ابوالفضل قاضی، چاپ پنجم، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۵۸
- موسی غنی نژاد و محمد طیبیان، آزادی‌خواهی نافرجام، تهران، گام نو، سال ۱۳۸۰
- نقیب زاده، احمد، سیاست و حکومت در اروپا، چاپ اول، قم، انتشارات سمت، ۱۳۷۴
- واینر، مایرون، درک توسعه سیاسی، مترجم پژوهشکده مطالعات راهبردی، چاپ اول، ۱۳۷۹
- الوین . ی . مو، تغییر اجتماعی و توسعه، ترجمه محمود حبیبی مظاهری، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۷۸
- هاشمی رفسنجانی، علی‌اکبر، احزاب سیاسی در ایران، دفتر نشر معارف انقلاب اسلامی، تهران، ۱۳۷۶
- هانتینگتون، ساموئل و واینر، مایرون، درک توسعه سیاسی، مترجم پژوهشکده مطالعات راهبردی، چاپ اول، ۱۳۷۹
- یوسفیه، ولی‌الله، احزاب سیاسی، انتشارات عطایی، تهران، چاپ سوم ۱۳۵۱

مقالات:

- احمد مرکز مال میر و رحمان قهرمانپور بناب، نشریه مجلس و پژوهش، شماره ۳۸، سال ۱۰
- اخوان کاظمی، بهرام، مدخلی بر علل حقوقی ناکارآمدی احزاب در ج.ا.ایران، مجله رهیافت انقلاب اسلامی، سال پنجم، شماره ۱۶، پاییز ۱۳۹۰

اخوان کاظمی، بهرام، ۱۳۷۸، احزاب، ثبات سیاسی و امنیت، فصلنامه مطالعات راهبردی، شماره چهارم، تابستان ۱۳۷۸

ازغندی، علیرضا، خلیقات نخبگان سیاسی عامل ناکارآمدی احزاب در ایران، مجموعه مقالات تحزب و توسعه سیاسی، کتاب دوم، چاپ اول، دفتر مطالعات و تحقیقات سیاسی وزارت کشور، تهران: انتشارات همشهری، ۱۳۷۸

امین، سید حسن، احزاب سیاسی در انگلستان، مجموعه مقالات تحزب و توسعه سیاسی، کتاب اول، انتشارات همشهری، دفتر مطالعات و تحقیقات سیاسی وزارت کشور، تهران، ۱۳۷۷

ایوبی، کمک‌های مالی دولت به احزاب سیاسی» در «تحزب و توسعه سیاسی»، انتشارات همشهری، تهران، ۱۳۷۸

آزاد ارمکی، تقی، تحلیل ارزش‌های سنتی و مدرن در سطوح خرد و کلان، مجله مطالعات جامعه‌شناختی، بتاریخ ۱۴/۵/۸۶، شماره ۹۲۳

آل غفور، سید محمد تقی، نقش فرهنگ در ساختار سیاسی ایران معاصر، نشریه نقد و نظر، شماره ۷ و ۸، تابستان و پاییز ۱۳۷۵

بشیریه، حسین، توسعه سیاسی و پارگی‌های اجتماعی، مجله راه نو، سال اول، ش ۳، اردیبهشت ۱۳۷۷

بشیریه، حسین، لایه‌بندی‌های سیاسی اجتماعی بعد از انقلاب، گفتگو از اسماعیل آزادی، روزنامه صبح امروز، دوشنبه، ۱۸ مرداد ۱۳۷۸

تاجیک، محمدرضا، تحزب، تمایز، تجربه بازی سیاسی در میان ایرانیان، خلاصه مقالات تحزب و توسعه سیاسی، دفتر مطالعات و تحقیقات سیاسی وزارت کشور، تهران، ۱۳۷۸

توسعه و تحزب، هفته‌نامه عصر ما، سال هشتم، شماره ۲۲۹، شنبه ۲۴ شهریور ۱۳۸۰

جعفر حق پناه، اپوزیسیون و امنیت داخلی جمهوری اسلامی ایران، فصلنامه مطالعات راهبردی، ش ۴، تابستان ۱۳۷۸

جواد اطاعت، احزاب سیاسی، ضرورت پیدایش و تحول، مجموعه مقالات تحزب و توسعه سیاسی، کتاب اول، انتشارات همشهری، دفتر مطالعات و تحقیقات سیاسی وزارت کشور، تهران، ۱۳۷۷

حاجی یوسفی، امیرمحمد، استقلال نسبی دولت در جامعه مدنی، فصلنامه مطالعات راهبری، ش ۲، زمستان ۱۳۷۷
حاجی یوسفی، امیرمحمد، رانت، دولت تحصیل دار و تحصیل داریسم، یک بررسی مفهومی، اطلاعات سیاسی و اقتصادی، شماره ۱۲۵ و ۱۳۷۶، ۱۲۶

زیباکلام، صادق، استبداد مانع تاریخی تحزب در ایران، مجموعه مقالات تحزب و توسعه سیاسی، کتاب دوم، انتشارات همشهری، دفتر مطالعات و تحقیقات سیاسی وزارت کشور، تهران، ۱۳۷۷

شکوری، ابوالفضل، عوامل عدم رشد تحزب در ایران، نشریه یاد، شماره ۵۳ و ۵۴ و ۵۵ و ۵۶، از ص ۷۹ تا ۱۳۰، زمستان ۱۳۷۸

عمید زنجانی، عباسعلی، شورای نگهبان و نظارت بر انتخابات، حکومت اسلامی، سال هشتم، شماره ۳۰، زمستان ۱۳۸۲

غنی نژاد، موسی، آزادی سیاسی و دموکراسی، مجله راه نو، سال اول، ش ۴، اردیبهشت ۱۳۷۷

فرشادگهر، ناصر، فرایند کثرت گرایی، مجموعه مقالات تحزب و توسعه سیاسی، کتاب اول، چاپ اول، دفتر مطالعات و تحقیقات سیاسی وزارت کشور، تهران: انتشارات همشهری، ۱۳۷۷

گروه پژوهشی حقوق عمومی و بین الملل پژوهشکده حقوقی شهر دانش، بررسی معیار سنی مشارکت در انتخابات عمومی: حقوق ایران و حقوق تطبیقی، دوفصلنامه پژوهش های حقوقی، سال چهارم، شماره ۸، پاییز و زمستان ۱۳۸۴

گفتگو درباره جامعه مدنی در پرتو دوم خرداد، اطلاعات سیاسی اقتصادی، ش ۱۱۷-۱۱۸، خرداد و تیر ۱۳۷۶

لولایی، کیوان، تحزب در دهه ۲۰ فصلی متفاوت در تاریخ احزاب سیاسی ایران، اطلاعات سیاسی اقتصادی، فروردین و اردیبهشت ۱۳۷۸، شماره ۱۳۹ و ۱۴۰

مجموعه مقالات جمهوریت و انقلاب اسلامی، ناشر سازمان فرهنگی انقلاب اسلامی، تابستان ۱۳۷۷

- مدنی ، سید جلال‌الدین، تاریخ تحولات سیاسی و روابط خارجی ایران، ج دوم، ۱۳۸۸
- مرعشی، محمدحسین، بغی یا جرم سیاسی از نظر اسلام، مجله قضایی و حقوق دادگستری، سال اول، شماره ۳، بهار
- مرکز مال‌میر، احمد و قهرمانپور بناب، رحمان، مجله مجلس و پژوهش، سال دهم، شماره ۳۸
- معصومی، پروین؛ تحلیلی پیرامون منابع مالی احزاب، بخش اول، همشهری، ۱۳۷۹/۵/۳۱
- نقیب زاده، احمد، احزاب سیاسی و نظام دموکراسی، مجله سیاسی اقتصادی، شماره ۲۸
- نقیب زاده، احمد، عملکرد و نقش احزاب سیاسی در جوامع امروزی، مجله سیاسی اقتصادی، شماره ۲۰
- نوذری، حسینعلی، احزاب سیاسی و نظام‌های حزبی، نشر گستره، تهران ۱۳۸۱
- نوریس، پپیا، گزینش نظام‌های انتخاباتی: تناسبی، اکثریتی و نظام‌های ترکیبی، ترجمه حسین نبی‌لو، مجلس و پژوهش، سال دوازدهم، شماره ۴۹-۵۰، پاییز و زمستان ۱۳۸۴
- وکیلی، محمدعلی، حزب و توسعه سیاسی، مجموعه مقالات حزب و توسعه سیاسی، کتاب سوم، دفتر مطالعات و تحقیقات سیاسی وزارت کشور، انتشارات همشهری، تهران، ۱۳۷۸
- وکیلی، محمدعلی، جایگاه و کارکرد احزاب در نظام سیاسی اسلام، مجموعه مقالات حزب و توسعه سیاسی، کتاب سوم، دفتر مطالعات و تحقیقات سیاسی وزارت کشور، انتشارات همشهری، تهران، ۱۳۷۸
- ولی آ... یوسفیه؛ احزاب سیاسی، (بی‌نا)، چاپ سوم، تهران، ۱۳۵۱
- انواع تشکل، جزوه دروس آمادگی - جزوه شماره ۲، واحد آموزش حزب جمهوری اسلامی، بی‌تا، بی‌جا
- حجاریان، سعید، احزاب، ضرورت‌ها، راهکارها، روزنامه مشارکت، شنبه ۶ فروردین ۱۳۷۹
- حجاریان، سعید، احزاب ایرانی توده‌گرا، نخبه‌گرا، موج‌سوار، گفت‌وگو با نامه، ۱۳۸۵
- عبدی، عباس، جامعه‌شناسی اجتماعی در ایران، مجله راهبرد، بتاريخ ۸۶/۶، شماره ۱۴۸۷

نشریات:

آیت الله بیات، اسدالله، روزنامه اعتماد ملی، شماره ۳۰۹، بتاریخ ۸۵/۱۲/۵

عصر ما، هفته نامه، سال هشتم، شماره ۷۲۹، ۲۴ شهریور، ۱۳۸۰

هاشمی رفسنجانی، تحزب و حزب جمهوری اسلامی از نگاه آیت الله هاشمی رفسنجانی، نشریه یاد، شماره

۵۳ و ۵۴ و ۵۵ و ۵۶، از ص ۶۹ تا ۲۹۶، زمستان ۱۳۷۸

پایگاه های الکترونیک:

پایگاه اطلاع رسانی مرکز پژوهش های مجلس شورای

اسلامی: <http://www.majlis.ir/mhtml/index.php>

پرتال شورای نگهبان، تفسیر اصل ۹۹، <http://www.shora-gc.ir/Portal/Home/ShowPage>

ثروتی، مژگان، آسیب شناسی گذار به دولت دموکراتیک

توسعه گرا، <http://sociology.mihanblog.com/More-155.aspx>، ۱۳۸۴

علم داری، کاظم، معمای ناپایداری احزاب، ۱۳۸۵، <http://www.nashrieh->

nameh.com/article.php?articleID=83

مدیرشانه چی، ۱۳۸۳، موانع سیاسی تحزب در ایران، <http://www.nasle->

pooya.com/modules.php?name=Tutorials&op

پیوست ها:

احزاب در قوانین مختلف جمهوری اسلامی ایران

قانون خطی مشی کلی و اصول برنامه‌های صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران

بند ب از بند ۲ ماده ۱۹: ((در کلیه برنامه‌ها به ویژه اخبار، مسائلی که حاوی نکات زیر باشد قابل پخش نیست....
تهمت به نهادها و ارگان‌های رسمی کشور و گروه‌ها و جمعیت‌ها و احزابی باشد که طبق قانون احزاب
فعالیت آنان قانونی است.

ماده ۵۵:

الف: تلاش جهت برگزاری بحث‌های آزاد و آموزنده میان احزاب و سازمان‌های سیاسی قانونی کشور که در
درجه اول به روشن شدن بینش‌های اصیل اسلامی و در درجه بعد به تفاهم سیاسی میان این گروه‌ها و
برخورد سالم آنها با یکدیگر کمک کنند.

اساسنامه سپاه پاسداران انقلاب اسلامی:

ماده ۳۴ بند د: عدم عضویت در احزاب و گروه‌ها و سازمان‌های سیاسی

ماده ۴۷: سپاه پاسداران انقلاب اسلامی از نظر عقیدتی و سیاسی تابع ولایت فقیه بوده و از کلیه احزاب و
گروه‌های سیاسی مستقل هست و خود نیز هرگز نباید در جامعه شخصیت حزبی پیدا کرده و به صورت یک
حزب یا سازمان سیاسی عمل نماید.

ماده ۴۸: اعضا سپاه پاسداران انقلاب اسلامی حق عضویت در هیچ حزب و گروه یا سازمان سیاسی را ندارند
و ادامه عضویت آنها موجب اخراج از سپاه خواهد شد.

قانون تشکیلات شوراهای اسلامی کشور

بند د ماده ۲۴: عدم گرایش به احزاب ، سازمان‌ها و گروه‌های غیرقانونی و یا مبتنی بر عقاید التقاطی و غیر الهی.

قانون ارتش جمهوری اسلامی ایران

بند ب ماده ۶: نیروهای مسلح تحت فرمان فرماندهی کل قوا بوده و اصل وحدت فرماندهی در تمامی رده‌ها بر اساس شایستگی و کارایی صورت می‌گیرد.

دستور فرماندهد رصورتی که مغایر با دستورات مسلم شرع ، فرمان‌های فرماندهی کل و حاکمیت نظام و قوانین جمهوری اسلامی ایران نباشد لازم‌الاجرا است. کارکنان نیروهای مسلح در خط سیاسی مقام رهبری بوده و عضویت و وابستگی آنان در تشکل‌های سیاسی با توجه به فرمان مقام رهبری مطلقاً ممنوع هست.

قانون مجازات جرائم نیروهای مسلح:

تبصره ۲ ماده ۲۳: چنانچه مخالفت با مقررات مربوط به منع ازدواج با اتباع بیگانه یا اتباع بیگانه‌ای که به سبب ازدواج تبعه ایران محسوب می‌شوند و یا منع عضویت در سازمان‌ها و جمعیت‌ها و احزاب سیاسی یا منع دخالت و شرکت در دسته‌بندی‌ها یا مناقشه‌های سیاسی باشد. به حبس از ۶ ماه تا ۲ سال و اخراج از خدمت و استرداد هزینه‌های تحصیلی در صورت عدم انجام تعهد مقرر محکوم می‌شود.

ماده ۷۸: مستخدمین وزارتخانه حق عضویت و هرگونه وابستگی به احزاب و گروه‌های سیاسی را ندارند.

تبصره ۱- مستخدمین وزارتخانه حق شرکت در مجامع و جلسات تشکیلات احزاب و گروه‌های سیاسی را ندارند مگر اینکه وظایف اداری اقتضا نماید و مسئولان ذی‌ربط مطلع باشند.

تبصره ۲- مستخدمین وزارتخانه حق هیچ‌گونه موضوع‌گیری له یا علیه احزاب و گروه‌های سیاسی قانونی در مجامع و محافل عمومی به گونه‌ای که باعث تأیید یا تکذیب آنها شود ندارند.

قانون اصول تشکیلات دادگستری (مصوب تیر ۱۳۰۷)

ماده ۵۲: به منظور حفظ بی‌طرفی کامل در انجام وظیفه و جمعیت‌های وابسته به آنها و هرگونه تبلیغات حزبی و انتشار روزنامه یا مجله سیاسی و حزبی ممنوع است. تخلف از مفاد این ماده موجب تعقیب در دادگاه عالی انتظامی و انفصال از خدمت قضایی خواهد بود.

مقررات تشکیلاتی، استخدامی، مالی و انضباطی وزارت امور خارجه (خرداد ۱۳۵۲)

ماده ۸۹: عضویت در احزاب و فرقه‌ها و دسته‌های سیاسی برای کارمندان وزارت امور خارجه ممنوع است و متخلف از خدمت وزارت امور خارجه مستعفی شناخته می‌شود. عضویت در انجمن‌های علمی و ادبی و خیریه و فرهنگی با اطلاع وزارت امور خارجه مجاز خواهد بود.

